



وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیة معلم
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی
و تألیف کتب درسی

تعلیم و تربیة اسلامی

صنف دهم

تعلیم و تربیة اسلامی - صنف دهم

کتابهای درسی متعلق به وزارت معارف بوده خرید و فروش آن در بازار جداً ممنوع است. با متخلفین برخورد قانونی صورت می گیرد.

سال چاپ: ۱۳۹۶ هـ. ش



سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی	دا وطن افغانستان دی
هر بچی یې قهرمان دی	کور د سولې کور د تورې
د بلوڅو د ازبکو	دا وطن د ټولو کور دی
د ترکمنو د تاجکو	د پښتون او هزاره وو
پامیریان، نورستانیان	ورسره عرب، گوجر دي
هم ایماق، هم پشه پان	براهوي دي، قزلباش دي
لکه لمر پر شنه آسمان	دا هیواد به تل ځلیري
لکه زړه وي جاویدان	په سینه کې د آسیا به
وایوالله اکبر وایوالله اکبر	نوم د حق مودی رهبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیة معلم

ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی

و تألیف کتب درسی

تعلیم و تربیة اسلامی

صنف دهم

سال چاپ: ۱۳۹۶ هـ. ش.

مؤلفان

- نور اللہ صافی
- محمد شعیب صیقلی
- سید فاضل شاہ سادات

ایدیت علمی و مسلکی

- دکتور شیر علی ظریفی
- فیض محمد عثمانی

ایدیت زبانی

- سید محمود خلیق

کمیٹہ دینی، سیاسی و فرهنگی

- محمد آصف کوچی

کمیٹہ نظارت

- دکتور اسد اللہ محقق معین انکشاف نصاب تعلیمی و تربیہ معلم
- دکتور شیر علی ظریفی رئیس پروژہ انکشاف نصاب تعلیمی
- دکتور محمد یوسف نیازی سرپرست ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

دیزاین: عنایت اللہ غفاری

تنظیم امور چاپ: محمد کبیر حقمل رئیس نشرات و اطلاعات وزارت معارف.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیام وزیر معارف

سپاس بیکران آفریدگاری را که انسان را در احسن تقویم آفرید و او را قدرت بیان بخشید و به زیور علم و اندیشه آراست و درود بی پایان بر پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - که معلم بزرگ انسانیت است و پیام‌آور رحمت و هدایت و روشنائی.

تعلیم و تربیت نقطه آغاز هر تحول و سنگ‌بنای توسعه در هر جامعه است. هدف اصلی تعلیم و تربیت به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه انسان و شگوفاساختن استعدادهای درونی وی است.

کتاب درسی یکی از ارکان مهم در فرایند تعلیم و تربیت محسوب می‌شود که همگام با تحولات و پیشرفت‌های علمی نوین و مطابق با نیازمندی‌های جامعه تهیه و تألیف می‌گردد و باید دارای ظرفیت و ظرفیتی باشد که بتواند آموزه‌های دینی و اخلاقی را توأم با فرآورده‌های علوم جدید با میتودهای نوین به شاگردان منتقل کند.

کتابی که اکنون در اختیار شما قرار دارد، بر اساس همین ویژه‌گی‌ها تهیه و تألیف شده است. سعی وزارت معارف همواره براین بوده که نصاب تعلیمی و کتب درسی معارف کشور، متکی بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و حفظ هویت ملی، مطابق با معیارهای علمی و روش‌های تربیتی نوین بوده، استعدادهای دانش‌آموزان را در همه زمینه‌های اخلاقی و علمی شگوفاسازد و قدرت تفکر، ابتکار و حس جستجوگری را در آن‌ها تقویت بخشد. ترویج فرهنگ گفتگو و رواداری، تقویت حس وطن دوستی، مهربانی، گذشت و همبستگی از خواست‌های دیگر وزارت معارف است که باید در کتب درسی متبلور باشد.

کتاب‌های درسی بدون داشتن معلم خوب و مسلکی نمی‌تواند اهداف مورد نظر را بر آورده سازد. معلم یکی از ارکان مهم تعلیم و تربیت و مجری برنامه‌های آموزشی و تربیتی است. از معلمان و آموزگاران خوب، متعهد و دلسوز کشورم که ستیزه با سیاهی و نادانی را پیشه خود ساخته‌اند، صمیمانه آرزومندم که با تطبیق دقیق و مخلصانه نصاب تعلیمی، کودکان و جوانان میهن را بسوی فتح قله‌های رفیع دانش، اخلاق و معنویت رهنمون گردند.

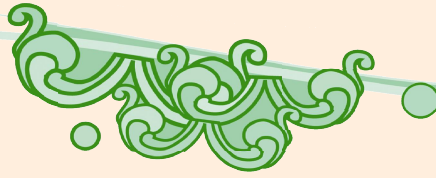
کامیابی نظام آموزشی کشور بدون همکاری جدی مردم غیر ممکن است. ازین رو از همه اقشار و افراد ملت شریف افغانستان، بخصوص از خانواده‌ها و اولیای محترم شاگردان خواشمندم که از هیچگونه همکاری در جهت تحقق اهداف معارف دریغ نوزند. همچنان از همه نویسندگان، دانشمندان، متخصصان تعلیم و تربیت و اولیای محترم شاگردان تقاضا می‌شود که با ارائه نظریات و پیشنهادهای سالم و نقدهای سازنده خود وزارت معارف را در بهبود هر چه بیشتر کتاب‌های درسی همکاری نمایند.

لازم می‌دانم از تمام مؤلفان دانشمند و کارمندان اداری و فنی وزارت معارف که در تهیه، تألیف، طبع و توزیع این کتاب زحمت کشیده‌اند و از همه نهادهای ملی و بین‌المللی که در زمینه چاپ و توزیع کتب درسی همکاری نموده‌اند، قدردانی و تشکر نمایم.

در اخیر از خداوند منان استدعا دارم که به لطف بی‌پایان خود، ما را در تحقق آرمان‌های مقدس معارف یاری رساند. إنه سمیع قریب مجیب.

دکتور اسدالله حنیف بلخی

وزیر معارف



فهرست بخش عقاید

درس اول: علم عقاید	۱
درس دوم: ایمان به وجود الله تعالی	۴
درس سوم: وحدانیت الله تعالی	۷
درس چهارم: توحید الوهیت	۹
درس پنجم: نام‌ها و صفات الله تعالی	۱۳
درس ششم: صفات‌های الله تعالی	۱۷
درس هفتم: صفات ذاتی الله تعالی (۱)	۲۰
درس هشتم: صفات ذاتی الله تعالی (۲)	۲۳
درس نهم: کلام صفت الله تعالی است	۲۶
درس دهم: ایمان به ملائکه	۲۹

بخش حدیث شریف

درس یازدهم: اهمیت حدیث	۳۴
درس دوازدهم: تدبیر در کارها	۳۷
درس سیزدهم: اهمیت صلح و آشتی در میان مردم	۴۰
درس چهاردهم: سهولت در کارها	۴۳
درس پانزدهم: جلوگیری از ظلم و ستم	۴۶
درس شانزدهم: درمان غضب	۴۹
درس هفدهم: بهترین مردم	۵۳
درس هژدهم: شعبه‌های ایمان	۵۵
درس نوزدهم: تعصب	۵۹
درس بیستم: منزلت مؤمن	۶۳
درس بیست و یکم: صبر بر تکالیف	۶۹

۷۳	درس بیست و دوم: حقوق مسلمان
۷۸	درس بیست و سوم: دورویی
۸۲	درس بیست و چهارم: آداب خواب کردن
۸۶	بخش فقه
۸۷	درس بیست و پنجم: اسلام نظام زنده گی است
۸۹	درس بیست و ششم: نظام اقتصادی اسلام
۹۱	درس بیست و هفتم: خصوصیت های اقتصاد اسلامی
۹۳	درس بیست و هشتم: برتری های اقتصاد اسلامی
۹۸	درس بیست و نهم: رهنمائی قرآن کریم در مورد میراث (۱)
۱۰۰	درس سی ام: رهنمائی قرآن کریم در مورد میراث (۲)
۱۰۲	درس سی و یکم: رهنمائی قرآن کریم در مورد میراث (۳)
۹۵	درس سی و دوم: مبادی علم میراث
۱۰۴	درس سی و سوم: ذوی الفروض و سهام آنها
۱۰۷	درس سی و چهارم: احوال ذوی الفروض از جمله زنان
۱۱۰	درس سی و پنجم: عصبات
۱۱۲	درس سی و ششم: مخارج سهام
۱۱۴	درس سی و هفتم: عول
۱۱۶	درس سی و هشتم: تماثل، تداخل، توافق و تباین در بین دو عدد
۱۱۸	درس سی و نهم: تصحیح
۱۲۰	درس چهلم: طریقه تقسیم متروکه بین ورثه
۱۲۲	درس چهل و یکم: تخارج
۱۲۴	درس چهل و دوم: رد
۱۲۶	درس چهل و سوم: جهاد
۱۲۹	درس چهل و چهارم: دست آوردهای جهاد
۱۳۱	درس چهل و پنجم: چه کسانی به جهاد مکلف اند؟
۱۳۳	درس چهل و ششم: انواع جهاد از نظر اسلام
۱۳۷	درس چهل و هفتم: صلح و احکام آن

علم عقاید

احکام شرعی به صورت عموم به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی احکام اعتقادی و دوم احکام عملی.

۱. **احکام عملی:** عبارت از احکامی است که به اعمال ارتباط داشته و به آن احکام فرعی نیز گفته می‌شود؛ مانند: فرضیت نماز، حرام بودن زنا و امثال آن.

۲. **احکام اعتقادی:** احکامی است که به عقیده ارتباط دارد و به آن احکام اصلی نیز گفته می‌شود، مانند باورداشتن به وجود و توحید الله جَلَّ جلاله، نبوت و روز آخرت.

مسایلی که در نوع اول از آن بحث می‌شود به آن علم شریعت و احکام گفته می‌شود و مسایلی که در بخش دوم از آن بحث می‌شود به آن علم توحید و صفات گفته می‌شود؛ و ما درین کتاب از نوع دوم؛ یعنی از علم توحید و صفات بحث می‌کنیم.

تعریف عقاید

کلمه عقاید جمع عقیده است که در لغت به معنای بستن، محکم کردن و گره زدن بوده و در اصطلاح علوم اسلامی به دو معنا استعمال شده است:

اول: باور داشتن به وحدانیت الله تعالی و تمامی رهنمودهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله به بشریت را عقیده می‌گویند.

دوم: قضایا و جملات که از چیزهای مؤمن به بحث می‌کند.

توضیح تعریف

عقیده گره زدن و محکم ساختن را می‌گویند و چون انسان به چیزی باور کند دل خود را به آن می‌بندد و به آن یقین می‌کند از این خاطر آن باور را عقیده نامیده اند.

هر آن چیزی که در قلب به یقین برسد و نفس آدمی به آن اطمینان یابد، همه به علم عقاید ارتباط دارد. البته آن باور و اعتقاد به مرحله یی باید برسد که در آن هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نماند؛ زیرا عقیده در زبان عربی محکم شدن را گویند، و یقینی که محکم نباشد عقیده نامیده نمی‌شود.

فعالیت: به سؤال‌های ذیل پاسخ ارائه نمایید و هم معنای اول و دوم لفظ عقیده را معلوم نمایید:

۱. عقیده داشتن به الله تعالی چه معنی دارد؟
۲. عقیده در یک هفته چند ساعت تدریس می‌شود؟

موضوع علم عقاید

موضوع علم عقاید در برگیرنده دلایل وجود الله یکتا ﷻ، بیان صفات او تعالی، رسالت پیامبران، و غیبات، که شامل ایمان داشتن به ملائک، کتب آسمانی، پیامبران الهی، روز آخرت، حساب، بهشت و دوزخ، و تقدیر خیر و شر می شود، می باشد.

غرض علم عقاید

غرض از علم عقاید رستگاری و نیک بختی انسان در دنیا و آخرت می باشد؛ کسی که به کتاب الله ﷻ و سنت پیامبر او ﷺ ایمان داشته و به آن عمل کند هرگز در دنیا و آخرت ناکام نمی گردد.

به سبب یاد گرفتن این علم عقیده انسان استوار می شود و حقایق را در باره خود، کائنات و خالق خود به نحوه درست می شناسد.

فعالیت: شاگردان راجع به تعریف، موضوع و غرض علم عقاید بحث نمایند.

نام های عقیده اسلامی

عقیده اسلامی به نام های دیگری نیز یاد می شود؛ چون علم توحید، اصول دین، فقه اکبر و ایمان.

ارزش علم عقاید و برتری آن

علم عقاید در میان دیگر علوم دارای بلندترین جایگاه است؛ زیرا شرافت و برتری هر علمی وابسته به موضوع آن علم می باشد، موضوع علم عقاید همان گونه که قبلاً توضیح داده شد عبارت است از توحید الله ﷻ و بیان صفات او تعالی و نشانه های قدرت الهی، حقوق الله ﷻ بر بنده گان و مسائل غیبی پس علم عقاید شریف ترین علوم می باشد.

علم عقاید از یک طرف به ذریعه دلایل قطعی و سمعی (قرآن و حدیث) ثابت می گردد و از سوی دیگر اساس همه علوم شرعی را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر میتوان گفت که عقاید اسلامی اساس و تهداب دین اسلام را تشکیل می دهد.

حکم علم عقاید

فراگیری علم عقاید فرض عینی و فرض کفایی می باشد.

۱- فرض عینی: به صورت اجمالی بر هر فرد مسلمان؛ مرد و زن فرض عین است، تا به هر آنچه پیامبر اکرم ﷺ خبر آن را از جانب الله تعالی آورده است مانند: توحید، رسالت، بهشت، دوزخ، روز قیامت، فرضیت نماز، حج روزه و چیزهای دیگر به صورت عام و اجمالی ایمان بیاورد.

۲. **فرض کفایی:** فراگیری و آموزش دلایل علم عقاید به صورت تفصیلی، فرض کفایی است. به گونه‌ی مثال: فهمیدن و علم آوردن به دلایلی که به صورت مشخص خبر از جنت، دوزخ، روز قیامت می‌دهند و فرضیت احکامی مانند روزه، حج و چیزهای دیگر را ثابت می‌سازند، فرض کفایی می‌باشد.

فعالیت: شاگردان در مورد فضیلت و حکم عقاید باهم در چهار گروه بحث نمایند و نتیجه را نماینده هر گروه برای دیگران توضیح کند.



۱. عقیده را تعریف کنید.
۲. موضوع علم عقاید چیست؟
۳. غرض علم عقاید چه می‌باشد؟
۴. علم عقاید چه اهمیتی دارد؟ بیان کنید.
۵. حکم علم عقاید را بیان نمایید.



شاگردان در باره علم عقاید مقاله‌ی بنویسند که از شش سطر کمتر نباشد.

ایمان به وجود الله تعالی

جهان هستی، آسمان‌ها و کائنات آیا خود به خود پیدا شده اند؟ یا ذاتی وجود دارد که همه جهان آفرینش آفریده اوست و نظم جهان را که در آن هیچ ناهماهنگی بی وجود ندارد و همه به صورت منظم، به پیش می‌رود، منظم نگه‌میدارد.

دلیل‌های وجود الله تعالی

دلیل‌های نقلی و عقلی زیادی وجود دارند که وجود الله تعالی را ثابت می‌سازند، که برخی از آن دلیل‌ها را در زیر به بحث می‌گیریم.

نخست ؛ دلیل نقلی

در قرآن کریم دلیل‌های زیادی برای اثبات وجود الله تعالی ذکر شده است. چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْهَکُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [۱۶۳-۱۶۴] **وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**

ترجمه: و خدای شما، خداوند یگانه، است؛ که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده مهربان. بدون شک در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شبانه روز، و کشتی‌ها که در دریا به سود مردم در حرکت اند، و آنچه خداوند از آسمان آب نازل کرده که بدان زنده نموده زمین را پس از مرگ آن، و گسترده در آن انواع جنبنده گان را و (همچنین) در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانه گی او) برای مردمی که عقل دارند.

صورت استدلال از آیه فوق

آیت فوق به صراحت دلالت دارد که الله تعالی معبود یگانه بوده و به صفت «رحمن و رحیم» ستایش شده است. این آیت برای اثبات یگانه‌گی الله تعالی، دلایل زیادی را از راه فکر کردن در مخلوقات مختلف بیان کرده است.

این همه هستی که بر اساس نظم و قانون خاصی حرکت می‌کند، حتماً یک ناظم و هم آهنگ کننده ای دارد و در غیر آن، هر چیزی بی نظم می‌بود.

آیات فوق الذکر چنانچه دلایل نقلی است دلایل عقلی هم محسوب گردیده و وجود خدای متعال را به اثبات می‌رساند.

فعالیت: شاگردان به شکل گروهی برای وجود الله تعالی دلایل نقلی دیگری نیز ذکر نمایند و نماینده گروه دلایل ذکر شده را برای دیگران بیان کند.

دلایل عقلی وجود الله تعالی

دلایل‌های عقلی زیادی است که به وجود الله تعالی دلالت دارد. به صورت نمونه مناقشه‌ی می که میان امام ابوحنیفه (رحمه الله) و یک دهری (بی دین) راجع به وجود الله تعالی اتفاق افتاده نسبت به دیگر دلایل روشنتر و قویتر است. مناقشه از این قرار است که چند شخص دهری نزد امام ابوحنیفه (رحمه الله) آمده و راجع به وجود الله تعالی پرسش‌هایی کردند. (نیت آنان به شک انداختن امام بود). امام ابوحنیفه (رحمه الله) در جواب گفت: من به یک اتفاق عجیبی مشغول هستم. آنان پرسیدند: آن، چه اتفاقی است؟ ابوحنیفه (رحمه الله) به آنان گفت: شخصی برای من خبر داده که این جا یک کشتی‌ی است که هیچ کسی در آن نیست، خود به خود در دریا در حرکت است، خود به خود در ساحل پهلوی می‌گیرد و به خودی خود همه وسایل را به شهرهای دیگر منتقل می‌کند، بدون دخالت کس دیگری کالا را تخلیه کرده وهرچیزی مانند خرما، لوازم شیشه‌ی و دیگر اجناس را به ترتیب در قطار جداگانه با همجنس آن گذاشته و اجناس درون این کشتی هرگز به هم مخلوط نمی‌گردند. با این همه آن جا نه کسی است که این کارها را تنظیم کند و نه شخصی وجود دارد که کشتی را هدایت کند.

آنها گفتند: آیا شما این خبر را پذیرفته اید؟ این چنین سخنی را جز دیوانه کس دیگری نمی‌پذیرد. روشن است که کشتی از چوب ساخته شده است؛ پس چگونه این چوب خود حرکت می‌کند؟ و چگونه این کشتی خود به خود به مسیرش درست روان خواهد گردید؟ چگونه بی هیچ واسطه‌ی بارگیری می‌کند؟ در این هنگام امام ابوحنیفه (رحمه الله) به آنها گفت: شما مجادله می‌کنید؛ در حالی که شما به چشم خود این جهان را می‌بینید، این ستاره‌گان که حرکت می‌کنند آفریده چه کسی اند؟ این آفتاب و مهتاب که به این نظم و هماهنگی خاص در حرکت اند، این مخلوق روی زمین را کی خلق کرده؟ این باران و ابر آفریده چه ذاتی است؟ در این وقت آنان دست از مجادله و بحث کشیده و همه توبه کردند.

به همین ترتیب دلایل عقلی دیگری نیز وجود دارد که به وجود الله تعالی دلالت می‌کنند. هرچه آفریده الله تعالی است همه دلیل به وجود الله تعالی می‌باشد؛ بگونه‌ی که انسان به هریک از

موجودات که فکر کرده و باندیشد به صورت حتمی خواهد گفت: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۱]

ترجمه: الهها! این را بیهوده نیافریده یی! پاکی است ترا! ما را از عذاب آتش نگاه دار!.

ذات الله تعالی قدیم است

ذات الله تعالی قدیم است، همیشه بوده و همیشه می باشد، وجودش نه ابتدا دارد و نه انتها. الله تعالی در این باره می فرماید: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾ [الحدید : ۳] ترجمه: «او اول و آخر است» یعنی الله تعالی اول است ابتداء ندارد، و آخر است انتهاء ندارد.

حکم ایمان داشتن به وجود الله تعالی

ایمان آوردن و باور داشتن به وجود الله تعالی و یقین کردن به آن فرض قطعی و عینی است و هر آنکه منکر وجود الله تعالی گردد، از اسلام خارج گردیده و کافر شناخته می شود.

فعالیت: شاگردان راجع به وجود الله تعالی دلائل عقلی دیگر ذکر نمایند.



۱. آیا جهان خود به خود پیدا شده است؟
۲. یک دلیل نقلی برای اثبات وجود الله تعالی ذکر کنید.
۳. یک دلیل عقلی برای اثبات وجود الله تعالی بیاورید.
۴. حکم ایمان داشتن به وجود الله تعالی چیست؟



شاگردان راجع به وجود الله تعالی مقاله بنویسند که از پنج سطر کم نباشد.

وحدانیت الله تعالی

آفریدگار همه مخلوقات تنها الله تعالی است. الله تعالی در ذات و صفات خود هیچ شریکی نداشته و به هیچ کسی محتاج نیست بلکه همه مخلوقات به حق تعالی محتاج اند.

تعریف توحید

توحید یکی دانستن را می‌گویند. و در اصطلاح یکی دانستن الله تعالی را توحید می‌گویند.^(۱)

شرح تعریف

توحید الله تعالی این معنا را دارد، که الله تعالی در ذات و صفات یکتا و یگانه است، و برای الله تعالی شریک و مانندی وجود ندارد.

اقسام توحید

توحید الله تعالی به سه گونه است:

۱. توحید ربوبیت
۲. توحید الوهیت
۳. توحید اسماء و صفات

فعالیت: شاگردان راجع به توحید الله تعالی بایک دیگرمباحثه کنند.

توحید ربوبیت

توحید ربوبیت یعنی عقیده داشتن به این که فقط الله تعالی خالق، رازق، مدبر، معز (عزت دهنده) مذل (ذلیل کننده) و رساننده خیر و شر و متصرف فوق اسباب بر جمیع اشیاء فقط او می‌باشد. پس خداوند پاک خالق، مالک و مددگار است.

۱- شرح العقيدة الطحاوية - (۸/۱)

دلیل اثبات توحید ربوبیت

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر : ۶۲]

ترجمه: خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که از هر چیزی نگهداری می‌کند.

همچنان می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلَّةِ وَكَبْرُهُ كَبِيرًا﴾. [الإسراء : ۱۱۱]

ترجمه: «و بگو ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار.»

پس خواسته توحید ربوبیت این است که باید هر گونه عبادت، زاری، کمک خواستن و تمام حوائج دنیوی و اخروی، تنها از الله تعالی خواسته شود و از گرفتن دیگر متصرفین و کمک کننده گان به صورت جدی اجتناب شود؛ زیرا تنها الله تعالی لایق عبادت و پرستش است.

همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. [الأنعام : ۱۷]

ترجمه: و اگر خدا به تو ضرری برساند کسی جز او برطرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾. [البقرة : ۱۸۶]

ترجمه: هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

فعالیت: شاگردان در مورد توحید ربوبیت یک دلیل عقلی بیاورند.



۱. توحید را تعریف کنید.
۲. توحید به چند قسم است؟
۳. مراد از توحید ربوبیت چیست؟
۴. یک دلیل نقلی برای توحید ربوبیت ذکر کنید.

توحید الوهیت

آیا جز الله تعالى کس دیگری مستحق پرستش است؟
بنده از چه کسی باید کمک بخواهد؟
سرعجز به چه کسی باید فرود آورده شود؟

تعریف الوهیت

"إله" در لغت به معبود گفته می‌شود؛ الوهیت مصدر و صفت الله تعالى است. معنای توحید الوهیت این است که تنها الله تعالى مستحق ولایت پرستش است و در عبودیت (استحقاق پرستش) هیچ شریکی ندارد.

شرح تعریف

مستحق عبادت تنها ذات الله تعالى است. الله تعالى یگانه ذاتی است که باید در برابر او سر تعظیم فرود آورد، تنها دستور او را باید پذیرفت و آنچه را که او منع نموده است نباید انجام داد. داشتن چنین باوری به الله تعالى همان توحید الوهیت می‌باشد. و این توحید عبادت (یکتا پرستی) هم گفته شده است.

توحید الوهیت

توحید الوهیت به این باور داشتن را گویند که تنها الله تعالى لائق عبادت است.
عبادت در شریعت به دو معنا آمده است:

۱. **به معنای خاص:** عبادت به معنای خاص عبارت است از نماز، روزه، زکات، حج، و امثال آنها. همچنان کارهایی که هدف از آن تنها بجای آوردن امر پروردگار باشد و به کارهای عادی روزمره تعلق نداشته باشد، در مفهوم عبادت داخل است.
۲. **عبادت به معنای عام:** عبادت به معنای عام به این گفته می‌شود که در تمام ابعاد زنده گی امر پروردگار قبول شود، خواه عبادت به معنای خاص باشد یا معاملات باشد و یا احکام زنده گی خانواده گی باشد و یا احکامی که به امنیت، سیاست، و اقتصاد تعلق دارد. یک انسان وقتی موحد شمرده می‌شود که در تمام ابعاد زنده گی از الله اطاعت کند، و تمام عاداتها و نظریاتی را که با دین مبین اسلام در تضاد اند رد کند.

دلایل اثبات توحید الوهیت

دلایل اثبات توحید الوهیت در قرآن کریم واحادیث پیامبر اکرم ﷺ زیاد است، درینجا بعضی ازین دلایل را ذکر می کنیم:

دلایل از قرآن کریم: الله تعالی می فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

ترجمه: خداست که هیچ معبودی جز او نیست، و همو زنده و برپا دارنده است
الله تعالی در آیت مبارک دیگری نیز می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ [الكهف: ۱۱۰] **ترجمه:** بگو: من فقط بشری هستم مثل شما (امتیازم این است که) به من وحی می آید که معبودتان معبود یگانه است.

و نیز الله تعالی در سورة اخلاص می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۲﴾﴾ [الإخلاص: ۱، ۲]
ترجمه: بگو: خداوند، یکتا و یگانه است، الله بی نیاز از همه است.

همچنان الله تعالی در آیت دیگری می فرماید: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [البقرة: ۲۵۶]

ترجمه: در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست، چنگ زده است.

تعریف طاغوت: طاغوت به کسی گفته می شود که در مقابل الله تعالی پیروی او می شود. اگر انسان باشد و یا بت و یا چیز دیگری. در یک حدیث شریف آمده است که: «عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي عُنْقِي صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ: يَا عَدِيُّ اطْرَحْ هَذَا الْوَثْنَ مِنْ عُنُقِكَ»، فَطَرَحْتُهُ، فَانْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْرَأُ سُورَةَ بَرَاءةٍ، فَقَرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [ص آیه ۳۱] حَتَّى فَرَّغَ مِنْهَا، فَقُلْتُ: إِنَّا لَسَنَّا نَعْبُدُهُمْ، فَقَالَ: «أَلَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فَتُحَرِّمُونَهُ وَيُحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، فَتَسْتَحِلُّونَهُ؟» قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّكَ عِبَادَتُهُمْ»^(۱)

ترجمه: به واسطه مصعب بن سعد از عدی بن حاتم روایت شده که گفت: به نزد پیامبر ﷺ حاضر شدم در حالی که در گردنم صلیبی از طلا آویخته بود، پیامبر ﷺ گفت: این بت را از گردنت دور بیفکن. من هم دورش افگندم، وقتی به نزدیکش رسیدم، آیاتی از سورة براءت را تلاوت می کرد،

آیت **﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ...﴾** را تلاوت نمود تا آنکه از آن فارغ گردید. من گفتم: ما ایشان را پرسش نمی‌کنیم، فرمود مگر آنچه را خداوند عَلَّمَ حلال گردانیده حرام نمی‌سازند و شما هم آن را حرام قرار می‌دهید، و آنچه را خداوند حرام گردانیده حلال جلوه می‌دهند و شما هم آن را حلال می‌پندارید؟ گفتم: آری، فرمود: همین عمل شما پرستش آن‌ها می‌باشد.

حدیث شریف: شمار زیادی از احادیث شریف به توحید الوهیت دلالت می‌کند که از آن میان حدیث جابر بن عبدالله -رضی الله تعالی عنهما- را ذکر می‌کنیم: رسول الله ﷺ هنگام ادای گفتن تبلیه حج به صدای بلند گفتند: **«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ، وَالنَّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ»** ترجمه: به فرمانبرداری تو استاده ام، ای الله به هرآنچه تو بر ما فرستاده ای به اطاعت از آن آماده ام، ای ذاتی که هیچ شریکی ترا نیست به اطاعت تو استاده ام، به یقین همه ستایش‌ها تنها شایسته توست و همه نعمت‌ها، خاص از جانب توست. پادشاهی خاص از آن توست و تراهیج شریکی نیست.

همچنان جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که زمانی که رسول الله ﷺ بر تپه صفا بلند می‌شدند روی به طرف کعبه می‌فرمودند: **«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَلْجَزَ وَغَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَرَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»** ^(۱) ترجمه: به جز الله هیچ معبودی شایسته پرستش نیست، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، سزاوار همه ستایش‌ها ست و بر همه چیز تواناست، جزالله یکتا هیچ معبودی نیست، وعده خود را به سررسانید، (وعده فتح مکه و شکست کفار و جزاین‌ها) بنده خود را کمک فرمود و لشکر کفر را به تنهایی خود شکست داد.

دلیل عقلی: هر انسانی که از عقل سلیم برخوردار است و یقین دارد که الله تعالی به یگانه‌گی خود مخلوقات را آفریده است و سنجش و تدبیر همه هستی کار اوست و نیز باور دارد که هیچ کسی قادر به آفرینش چیز اندکی هم نیست و نمی‌تواند سود و زیانی به کسی برسانند، مناسب این است تا به این نیز اعتراف و اقرار کند که تنها ذاتی که مستحق عبادت است و شایسته هرگونه

پرستشی می‌باشد، تنها حق تعالی است. تنها الله تعالی باید پرستش شود و شکر و سپاس او به جا گردد و حق تعالی تنها حق دارد که چیزهایی را برای بندگان حلال قرار دهد و چیزهایی را حرام گرداند.

فعالیت: شاگردان برای توحید الوهیت دلایل دیگری نیز بیاورند.

حکم توحید الوهیت

ایمان به توحید الوهیت (یکتا پرستی) فرض قطعی است و منکر آن کافر می باشد.



۱. توحید الوهیت را تعریف کنید.
۲. توحید الوهیت چه رami گویند؟
۳. دلایل توحید الوهیت را بیان نمایید.
۴. طاغوت را تعریف کنید.
۵. حکم توحید الوهیت چیست؟



شاگردان راجع به توحید الوهیت مقاله یی بنویسند که از شش سطر کم نباشد.

نام‌ها و صفات الله تعالی

الله تعالی دارای نام‌های نیک است، به طور اجمالی به نام‌های الله تعالی باور داشتن جزئی از عقیده اسلامی می‌باشد، و کسی که به طور مفصل از نام‌های الله تعالی آگاهی یابد، الفاظ آن نام‌ها را حفظ نماید، و به معنایش علم حاصل کند مستحق اجر بزرگ می‌گردد.

تعریف اسما و صفات

اسماء جمع اسم است، و اسماء الله تعالی به آن الفاظ اطلاق می‌شود، که در قرآن کریم و احادیث نبوی ذکر شده باشند و به ذات الله تعالی دلالت کنند، مانند: رحمان، رحیم، غفور، ودود و مانند اینها.

صفات جمع صفت است، و صفات خداوند آن معانی کامله ای است که خداوند متعال در قرآن کریم به آن خود را موصوف کرده باشد و رسول ﷺ آن را در احادیث خود بیان کرده باشد، مانند: علم، قدرت، اراده و مانند اینها.

اقسام اسماء الله ﷻ

نام‌های الله تعالی به دو گونه است:

نام‌های ذاتی: که تنها به ذات الله تعالی دلالت می‌کند. مانند "الله".

نام‌های صفتی: که به ذات و صفت الله تعالی دلالت می‌کند: مانند عالم، قدیر، رازق، و مانند این‌ها.

فرق بین نام‌های صفتی و صفات الله تعالی

نام‌های صفتی خداوند متعال با صفات الله تعالی در معنی و عدد فرق دارند:

۱. فرق آن‌ها در معنی: مثلیکه در بالا ذکر شد نام‌های صفتی خداوند متعال به ذات و صفت او تعالی دلالت می‌کند؛ زیرا هر نام صفتی الله تعالی به ذات و به صفتی که قایم به ذات الله تعالی باشد یکجا دلالت می‌کند، مثلاً: قادر به قدرت، علیم به علم، حکیم به حکمت، سمیع به سمع، و بصیر به بصر دلالت می‌کند.

پس اسم صفتی به ذات و صفت هر دو دلالت می‌کند و صفت تنها به یک چیز دلالت می‌کند.

۲. فرق آن‌ها در عدد: صفات الله تعالی از اسماء او تعالی بیشتر است؛ زیرا هر اسم صفتی یک صفت همراهی خود دارد، و بعضی صفات به افعال تعلق دارد و افعال الله تعالی انتهاء ندارد، مثلاً: اخذ، (گرفتن) تسخیر، (مسخر کردن) امساک، (بند کردن) و بطش، (سخت برای جزا و

عقاب گرفتن) و مانند اینها، زیرا این افعال در قرآن کریم برای الله تعالی ثابت اند، ^(۱) مگر ما نمی‌توانیم به اساس این صفات، نامهای آخذ، مسخر، ممسک و باطش به الله تعالی ثابت کنیم، زیرا اسماء الله تعالی توقیفی اند و هیچکس نمی‌تواند از خود یک نام به الله تعالی بر گزید.

دلایل ثبوت نام‌های الله تعالی (اسماء الله)

دلایل زیادی از قرآن کریم و احادیث رسول الله ﷺ دلالت بر این دارند که الله تعالی دارای نام‌ها است؛ که از آن میان به چند دلیل بسنده می‌کنیم:

قرآن کریم

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

ترجمه: و برای خدا، نام‌های نیک است، خدا را به آن (نامها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند، رها سازید؛ بزودی جزای اعمال‌شان را که انجام می‌دهند خواهند دید.

الله تعالی در آیت مبارک دیگری می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۱۰] **ترجمه:** بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، برای او نام‌های نیک است.

این آیه کریمه اشاره به این می‌کند که نام‌های الله تعالی ثابت است و همه این نام‌ها به الله ﷻ که یکتا است دلالت می‌کند.

حدیث شریف:

در حدیثی چنین آمده است: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَتَى اللَّهَ الْوَاحِدَ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ بِأَسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ» ^(۲) **ترجمه:** پیامبر اکرم ﷺ از شخصی شنید که می‌گفت: یا الله من از تو سؤال می‌کنم، که الله تویی، ذات یکتایی، بی‌نیاز از همه‌ای، ذاتی که نه کسی از او پیدا شده و نه خود از کسی پدید آمده است و هیچ کسی او را همتا نیست «بعد از شنیدن این سخن پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ﴾ (البقرة: ۶۳)، ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ﴾ (الحج: ۶۵)، ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ الْبُطْمَةُ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُتَّقِمُونَ﴾ (الدخان: ۱۶).

۲ - رواه احمد في مسنده.

یقیناً این شخص از الله متعال به اسم اعظم او طلب کرده است که هرگاه از الله متعال به آن نام چیزی خواسته شود می‌بخشد و اگر دعایی صورت بگیرد پذیرفته می‌شود.»

فعالیت ها: شاگردان برخی از آیاتی را که اسماء الله (نام‌های الله متعال) در آن‌ها آمده است بیان نمایند.

ایمان داشتن به اسماء الله ﷻ

ایمان آوردن به همه نام‌های الله تعالی که در قرآن کریم آمده و یا در احادیث صحیح ذکر گردیده فرض است.

روش اهل سنت و جماعت در باره اسماء و صفات خداوند

در این باره دو مطلب قابل یاد آوری است:

۱. اهل سنت و جماعت در اسماء و صفاتی که الله ﷻ برای ذات خود ثابت کرده باشد و یا پیغمبر ﷺ به الله تعالی ثابت می‌کند، هیچ گونه تعطیل، تحریف، تمثیل و تکییف نمی‌کنند، به این معنی که آن را معطل و بی معنی نمی‌دانند و معناهایش را تحریف نمی‌کنند، مثالها برایش بیان نمی‌کنند، و در کیفیت آن‌ها بحث نمی‌کنند، الله تعالی در این باره می‌فرماید: **﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾** [الشوری: ۱۱] **ترجمه:** چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا.

در بخش اول این آیت تمثیل و تکییف و در بخش دوم آن تعطیل و تحریف نفی شده است.

۲. نام‌های صفتی الله تعالی توقیفی (ثابت به دلیلی نقلی) است. هر آن الفاظی که در قرآن کریم و یا احادیث صحیح آمده استعمال و اطلاق آن به الله تعالی جایز است و هر نامی که در قرآن کریم و یا احادیث صحیح نیامده باشد استعمال و اطلاق آن به الله تعالی جایز نیست. از طریق عقل نمی‌توانیم خود یک نامی به الله تعالی ثابت بسازیم. اما نام‌های ذاتی این گونه نیست، بلکه در هر زبان که نامی به عظمت الله تعالی دلالت کند و ترجمه کلمه مبارکه "الله" باشد، مانند خدا (در زبان فارسی) خُبنتن در زبان پشتو و امثال این دو، استعمال و اطلاق آن بر الله متعال درست است.

اطلاق نام‌های صفتی به الله تعالی از روی بی علمی و یا ندانستن که در قرآن کریم و یا حدیث پیامبر ﷺ نیامده باشد ناجایز است. الله تعالی می‌فرماید: **﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾** [الأعراف: ۳۳] **ترجمه:** «بگو: پروردگار من بدون شک زشتکاری‌ها را چه آشکار و

چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و نیز اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده و اینکه چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.» دانستن اسماء و صفات الله متعال بنده گان را در شناخت خداوند ﷻ کمک می‌کند و موجب زیاد شدن محبت خداوند ﷻ و تقوا در آنان می‌شود.

فعالیت: شاگردان راجع به اسماء الله ﷻ با هم مذاکره کنند.



۱. تعریف اسماء و صفات را بیان نمایید.
۲. اسماء الله تعالی به چند گونه است؟
۳. آیا در بین اسماء و صفات خداوند فرقی وجود دارد؟
۴. دلایل اثبات اسماء را بیان کنید.
۵. حکم ایمان داشتن به اسماء را بیان نمایید.
۶. روش اهل سنت و جماعت در باره اسماء الله تعالی را بیان دارید.



شاگردان در کتابچه‌های خود ده آیت را بنویسند که در آن‌ها نام‌های الله تعالی ذکر گردیده است.

تعداد اسماء و اقسام صفات‌های الله تعالی

در درس گذشته در باره تعریف اسماء و صفات خداوند تعالی و دلایل اثبات آن چیزی آموختید، در این درس در باره تعداد اسماء و اقسام صفات الله تعالی بحث می‌شود.

تعداد اسماء الله تعالی

از اسماء الله تعالی در قرآن کریم و احادیث نبوی یاد آوری شده است:

قرآن کریم: الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾﴾ [الحشر: ۲۲ - ۲۴]

ترجمه: اوست‌خدایی که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است، اوست‌خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است؛ قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند! او خدای است خالق، آفریننده‌ای بی سابقه، و صورتگری (بی نظیر)؛ برای او نامهای نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است.

فعالیت: نامهای الله تعالی را که در آیات فوق ذکر گردیده در کتابچه‌های خود بنویسید.

حدیث شریف

در حدیث شریف آمده: **عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: « إن لله تسعة وتسعين اسماً - مائة إلا واحداً - من أحصاها دخل الجنة »** ^(۱) **ترجمه:** یقیناً برای الله تعالی نود و نه نام است، یک کم صد، هر که این نامها را حفظ نمایند، به جنت داخل می‌شود.

بعضی از دانشمندان نامهای خداوند متعال را که در قرآن کریم ذکر گردیده است جمع آوری نموده‌اند که تعداد آن همین نود و نه اسم شدند.

گرچه واقعیت این است که اسماء الله تعالی در این نود و نه اسم منحصر نیست، بلکه برای الله تعالی بیشتر از این نود و نه اسم، نامهای دیگری هم وجود دارد.

در حدیث شریفی که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده چنین آمده است: «مَا قَالَ عَبْدٌ قَطُّ إِذَا أَصَابَهُ هَمٌّ وَحَزَنٌ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسُكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجِلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَمَّهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَ حُزْنِهِ فَرَحًا»^(۱)

ترجمه: «هر باری که بنده درگیر پریشانی و اندوهی گردد و بگوید: خدایا، من بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز تو ام، همه اختیارم در دست توست، فیصله ات بر من جاری شدنی است، قضاوت و داوری ات در حقم سراسر عدل است، تمام اسمایی که داری و بدان خود را مسمی گردانیده ای، یا در کتابت نازل کرده ای و یا به کسی از بندگان تعلیم نموده ای و یا آن را در علم غیبی خویش نگهداشته ای، همه آن را به پیشگاهت واسطه می گردانم که قرآن را وسیله تازه گی دلم، نور سینه ام، دور کننده اندوهم و نابودکننده پریشانی ام بگردان. در این حال خداوند عز و جل پریشانی اش را زایل ساخته، اندوهش را به خورسندی مبدل می سازد»
پس از فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله ظاهر می گردد که خداوند متعال نامهای دیگری هم دارد که بغیر از الله تعالی هیچ کس دیگری به آن علم ندارد.

فایده های ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالی

۱. معرفت الله تعالی: کسی که به اسماء و صفات الله تعالی معرفت داشته باشد در باره الله معرفت او زیاده تر شده ایمان او به الله تعالی راسخ و عقیده توحید در وجود وی استوار تر می گردد.
۲. ذکر خداوند متعال به نامهایش یکی از بهترین اقسام ذکر است، خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» [الاحزاب: ۴۱] **ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را زیاد یاد کنید.
۳. به وسیله اسماء از خداوند متعال چیزی خواستن، الله تعالی می فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» [الأعراف: ۱۸۰] **ترجمه:** و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارند پس او را با آن ها بخوانید.
۴. کامیابی و سعادت دنیا و آخرت.

اقسام صفات الله تعالى

صفات الله تعالى دو گونه است ؛ صفات ذاتی و صفات فعلی.

۱. **صفات ذاتی:** آن دسته از صفاتی را که الله تعالى به ضد آن صفت نشود صفات ذاتی می‌گویند. این گونه از صفات، صفات لازمی الله تعالى شمرده شده و هرگز از ایزد تعالی جدا نمی‌گردند. صفات ذاتی الله تعالى عبارت اند از قدرت، اراده، سمع، بصر، علم، حیات، کلام.
۲. **صفات فعلی:** صفات فعلی الله تعالى به صفاتی گفته می‌شود که الله تعالى به ضد و مقابل آن‌ها نیز صفت شود ؛ مانند: رحمت که ضد آن غضب است و الله تعالى به هر دو صفت می‌شود. صفات فعلی الله تعالى زیاد است و ما به طور نمونه چند صفت را ذکر می‌کنیم: تخلیق (آفریدن) ترزیق (روزی دادن) احیاء (زنده نمودن) اعزاز (عزت دادن) و جز این‌ها.

فعالیت: شاگردان فرق میان صفات ذاتی و فعلی را بیان کنند.



۱. تعداد اسماء الله تعالى چند است؟
۲. در باره اسماء الله تعالى چند آیت را از قرآن کریم بیان دارید.
۳. در باره اسماء الله تعالى یک حدیث نبوی ذکر نمایید.
۴. فایده‌های ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالى را ذکر نمایید.
۵. صفات خداوند متعال چند گونه است؟
۶. صفات ذاتی خداوند متعال چند است؟
۷. صفات فعلی خداوند متعال را تعریف نمایید.
۸. برای صفات فعلی خداوند متعال چند مثال بیان کنید.



شاگردان در رابطه به اسم‌ها و صفات‌های الله تعالى مقاله‌ی بنویسند که از یک صفحه کمتر نباشد.

صفات ذاتی الله تعالی (۱)

قدرت و اراده

قدرت و اراده از کدام صفات الله تعالی است؟ آیا الله تعالی به صفتی که ضد قدرت و اراده باشد صفت می‌شود؟

تعریف قدرت

قدرت در لغت عبارت از همان صفتی است که به واسطه آن هر موجود زنده می‌تواند که موافق اراده خود کاری را انجام دهد و یا ترک کند.^(۱)

قدرت، صفت ذاتی الله تعالی است. الله تعالی به همه چیز به واسطه صفت ازلی وابدی خود که قدرت می‌باشد توانایی داشته و صفت مذکور برای حق تعالی صفت حادث (جدید) نمی‌باشد. همچنان الله تعالی به ضد وی که عجز (ناتوانی) است، وصف نمی‌شود.

دلایل اثبات صفت قدرت

صفت قدرت الله تعالی به دلایل نقلی و عقلی ثابت است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۰۹] ترجمه: یقیناً الله تعالی به همه چیز تواناست.

درآیت مبارک دیگری نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ [فاطر: ۴۴] ترجمه: هیچ چیزی عاجز کننده الله تعالی نیست، نه درآسمان‌ها و نه درزمین، به یقین الله متعال به همه چیز دانا و تواناست.

۱. ایمان داشتن به صفت قدرت الله تعالی

ایمان داشتن به صفت قدرت الله تعالی واجب است.

فعالیت: شاگردان راجع به صفت قدرت الله تعالی با همدیگر مباحثه نمایند.

تعریف اراده

پس از سنجش هدف و غرض قصد و اقدام به کاری، و یا ترک کردن عملی (مانند: نفع و فایده و یا لذت و ضرر)، را از نظری لغوی اراده می‌گویند.^(۱)

اراده صفت ذاتی الله تعالى است. هیچ چیزی بدون اراده الله تعالى آفریده نمی‌شود. هر چیز کوچک و یا بزرگ، نیکی و یا بدی، سود و یا زیان، ایمان و کفر و چیزهای دیگری به اراده الله تعالى به میان می‌آید. هیچ چیزی در هستی بدون اراده الله تعالى حرکتی انجام نمی‌تواند داد. واضح است که الله تعالى به ضد صفت اراده که "مجبور بودن" است، موصوف نمی‌شود.

دلایل اثبات اراده

صفت اراده به نقل و عقل برای الله تعالى به دلائل ذیل ثابت می‌باشد.

الله تعالى در قرآن کریم می‌فرماید: **﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾** [البروج: ۱۶] **ترجمه:** الله تعالى خوب انجام دهنده چیزی است که اراده کند.

در آیه مبارک دیگری می‌خوانیم: **﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾** [البقرة: ۱۸۵] **ترجمه:** خداوند، آسانی را برای شما اراده می‌کند و اراده نمی‌کند برای شما سختی را!

در آیت دیگری می‌فرماید: **﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾** [یس: ۸۲] **ترجمه:** فرمان او چنان است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز موجود می‌شود.

دلیل عقلی

اگر الله تعالى دارای اراده نباشد، باید زیر اراده کس دیگری برود؛ زیر اراده بودن غیر، یک نقص و کاستی است، البته الله تعالى از همه نقص و کاستی‌ها پاک و مبرا می‌باشد. به همین ترتیب اگر الله تعالى زیر اراده و خواست دیگری باشد صفت قدرت به او تعالی ثابت شده نمی‌تواند؛ بناءً قدرت به چیزی تعلق می‌گیرد که اراده به آن تعلق دارد. لذا ثابت می‌شود که الله تعالى دارای صفت اراده است و اراده صفت ازلی او تعالی می‌باشد.

حکم ایمان داشتن به صفت اراده الله تعالى

ایمان آوردن به صفت اراده الله تعالى فرض است.

اقسام اراده

از دیدگاه علمای اهل سنت و جماعت اراده به دو گونه شناخته شده است:

اول: اراده تکوینی و خلقی.

دوم: اراده دینی و شرعی.

۱. **اراده تکوینی:** این قسم اراده مرادف با "مشیت" می‌باشد. و آن شامل همه موجودات بوده و هر چیزی که از نیستی به هستی قدم می‌گذارد به اراده الله تعالی انجام می‌یابد. این نوع اراده از این قول الله تعالی ثابت می‌شود که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵]. ترجمه: آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه او را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد و آن کس را که به (خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد سینه اش را آنچنان تنگ می‌کند، که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود.

در آیه دیگری الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳]

ترجمه: لیکن الله تعالی، انجام می‌دهد آنچه را اراده کند.

۲. **اراده شرعی و دینی:** این گونه اراده متضمن محبت و رضایت نیز می‌باشد. چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵] ترجمه: خداوند، آسانی را برای شما اراده می‌کند و اراده نمی‌کند برای شما سختی را! همین‌گونه الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶] ترجمه: «خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را بجا آورید».

فعالیت: شاگردان راجع به اقسام اراده با هم بحث کنند.



۱. قدرت به چه چیزی اطلاق می‌شود؟

۲. دلایل اثبات قدرت خداوند ﷻ را ذکر کنید.

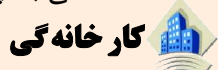
۳. حکم ایمان آوردن به صفت قدرت خداوند متعال چیست؟

۴. اراده چه رami گویند؟

۵. دلیل‌های اثبات اراده را ذکر کنید.

۶. حکم ایمان به صفت اراده را بیان دارید.

۷. اراده الله تعالی به چند قسم است؟ بیان کنید.



شاگردان راجع به دو صفت الله تعالی (قدرت و اراده) مقاله‌ی بنویسند که از شش سطر کم نباشد.

صفات ذاتی الله تعالی (۲)

سمع، بصر، علم و حیات

آیا شما می دانید که سمع، بصر، علم و حیات صفتهای الله تعالی است؟
سمع، بصر، علم و حیات از کدام قسم صفتهای الله تعالی به شمار می روند؟
آیا الله تعالی به ضد این صفات نیز موصوف شده می تواند؟
جواب این پرسش ها را درین درس می خوانیم.

سمع

تعریف سمع

سمع در لغت عبارت از قوتی است که ذریعه آن همه صداها شنیده می شود؛ اما این جا مراد از سمع، صفت ذاتی الله تعالی است که در قرآن کریم برای خود ثابت نموده و ما از چگونه گی آن هیچ نمی دانیم.

الله تعالی همه آوازاها، حروف و کلمات را به همان صفت ازلی خود می شنود، هیچ آواز خفیفی از دائره شنیدن الله تعالی خارج نیست. الله تعالی به ضد این صفت که نا شنوایی (کر بودن) است موصوف ن می گردد .

بصر (بینایی)

بصر در انسان عبارت از حاسه بینایی است که در چشم وجود دارد و به واسطه آن شکلها، رنگها روشنایی، تاریکی و چیزهای دیگری دیده می شود.

اما این جا مراد از بصر صفت ازلی الله تعالی میباشد که الله متعال آن را در قرآن کریم به خود ثابت ساخته است و ما از کیفیت آن چیزی نمی دانیم.

بصر صفت ذاتی الله تعالی است. الله تعالی همه شکلها و رنگها را به صفت ازلی خود که در ازل برای الله تعالی ثابت است می بیند که ما از چگونه گی آن هیچ چیزی نمی دانیم. از دید الله تعالی کوچک ترین چیزی نمی تواند پنهان بماند. الله تعالی به ضد بصر که نابینایی است صفت نمی شود.

دلایل اثبات سمع و بصر:

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [الحج: ۷۵]

ترجمه: یقیناً الله تعالى شنوا و بینا است.

در آیت دیگری نیز می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

ترجمه: مانند الله تعالى چیزی نیست و او شنوا و بینا است.

علم

تعریف علم

علم به دانشی گفته می‌شود که مطابق واقع باشد.

علم صفت ذاتی الله تعالى است. الله تعالى به همه هستی داناست و هیچ چیزی حتی کوچک ترین موجودی نمی‌تواند از علم الله تعالى پنهان بماند. الله تعالى بر همه کاینات به علمی که در ازل صفت اوست، دانا می‌باشد. الله تعالى به ضد این صفت که جهل است موصوف ن می‌گردد.

دلایل اثبات صفت علم

الله تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [لقمان: ۲۳] ترجمه: الله

تعالی یقیناً به چیزهای که در سینه‌ها پنهان است داناست. در آیت دیگری فرموده است: ﴿وَعِنْدَهُ

مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي

ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹] ترجمه: و نزد او کلیدهای

غیب است که جز او هیچ کسی آن را نمی‌داند، و می‌داند آنچه را در خشکی و دریاست، و هیچ

برگی فرو نمی‌ریزد مگر الله تعالی آن را می‌داند، و نه دانه‌یی در تاریکی‌های زمین و نه خشکی و

تری، مگر که در کتاب آشکارا است.

حیات

تعریف حیات

حیات ضد مرگ است. حیات صفت ذاتی الله تعالى است. الله تعالى به همان صفت ازلی حیات

(زنده) متصف است و به ضد این صفت که مرگ است موصوف ن می‌گردد.

دلایل اثبات حیات

الله تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]
ترجمه: به جز الله هیچ معبودی شایسته عبادت نیست، ذاتی که زنده و استوارکننده همه کارهاست.
همین گونه در آیت دیگری می فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [غافر: ۶۵]
ترجمه: زنده واقعی اوست؛ معبودی جز او نیست؛ پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید.

ایمان داشتن به صفتهای یاد شده

ایمان آوردن به صفتهای سمع، بصر، علم و حیات الله تعالی، فرض است.

فعالیت: شاگردان راجع به صفات ذاتی الله تعالی به صورت دسته جمعی مباحثه نمایند.



۱. سمع، بصر علم و حیات را تعریف نمایید.
۲. دلایل سمع، بصر، علم و حیات را بیان کنید.
۳. حکم ایمان داشتن به صفتهای سمع، بصر، علم و حیات را توضیح دهید.
۴. سمع، بصر علم و حیات از کدام نوع صفات الله تعالی می باشند؟
۵. آیا الله تعالی به ضد صفتهای یاد شده موصوف می گردد؟



شاگردان راجع به صفتهای چهارگانه که درین درس توضیح گردید مقاله بنویسند که از ده سطر کم نباشد.

کلام صفت الله تعالى است

آیا شما می‌دانید که " کلام " صفت الله تعالى است؟
کلام از کدام نوع صفات الله تعالى است؟
آیا الله تعالى به ضد صفت کلام موصوف می‌گردد؟
جواب این پرسشها را درین درس با هم می‌خوانیم.

تعریف کلام

کلام به سخنی گفته می‌شود که مرکب از حروف و اصوات باشد. اما این جا مراد از کلام صفت ذاتی الله تعالى می‌باشد که از قدیم برای وی ثابت است. کیفیت و چگونه‌گی آن را ما نمی‌دانیم و به کلام نفسی هم یاد می‌شود.

شرح تعریف

کلام صفت قایم به الله تعالى است که به ضد آن که گنگی است موصوف نمی‌شود.

دلایل اثبات صفت کلام

الله تعالى درقرآن کریم فرموده است: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴] ترجمه: و الله تعالى با موسی سخن گفت سخن (حق).

همین گونه الله تعالى درآیت مبارک دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾ [الشوری: ۵۱] ترجمه: و هیچ انسانی نیست که الله با او سخن گفته باشد، مگر به طریقه وحی، یا از پشت پرده و یا پیامبری (فرشته) را فرستاده باشد که به اذن حق تعالى وحی کند آنچه را که خواسته باشد، و یقیناً ایزد تعالى دانا و باحکمت است.

ایمان داشتن به صفت کلام

ایمان داشتن به کلام الله تعالى و باورداشتن به آن واجب است.

قرآن کریم کلام الله تعالى است

قرآن کریم صفت کلامی الله تعالى می‌باشد که برای رهنمایی بنده گان نازل شده است، قرآن کریم آخرین کتاب از کتابهای آسمانی است و پس از این کتاب تا روز قیامت هیچ کتابی نازل نمی‌گردد.

تعریف قرآن کریم

کلمه قرآن مصدر است و به معنای یک جای کردن و تلاوت نمودن می‌باشد. چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ [القیامة: ۱۷-۱۸]

ترجمه: بی شک جمع نمودن و خواندن آن بر عهده ماست، پس وقتی که آن را خواندیم تو نیز خواندن آن را پیروی نما.

اما قرآن در اصطلاح: قرآن کریم کلام الله تعالی است، بر حضرت محمد ﷺ به زبان عربی نازل شده، در صحیفه‌ها نوشته شده و برای ما به تواتر وبی شبهه نقل گردیده است، و تلاوت آن عبادت است و یک صد و چهارده سوره دارد.

ایمان داشتن به قرآن کریم

یقین و باور داشتن به این که قرآن کریم کلام الله تعالی بوده و قایم به ذات حق تعالی می‌باشد، واجب است. کسی که از قدیم بودن قرآن کریم منکر شود کافر می‌گردد.

نام‌های قرآن کریم

قرآن کریم به نام‌های زیادی یاد می‌شود که شماری از آن‌ها بیان می‌گردد.

قرآن: الله تعالی می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

ترجمه: رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل گردیده است.

الکتاب: الله تعالی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱]

ترجمه: این همان کتابی است که هیچ شکی در آن نیست. رهنما برای پرهیزگاران است.

الحکیم: الله تعالی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ [یونس: ۱]

ترجمه: این نشانه‌های کتاب با حکمت است.

نور: الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴]

ترجمه: و به سوی شما نوری آشکارا نازل کردیم.

الفرقان: الله تعالى می فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾

[الفرقان ۱ آیت]

ترجمه: با برکت است آن ذاتی که به بنده خود فرقان فرستاد تا برای عالمیان بیم دهنده یی باشد.

الروح: الله تعالى می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ [الشوری: ۵۲]

ترجمه: و همین گونه به تو از جانب خود روحی را وحی کردیم.

فعالیت ها: شاگردان نام های دیگر قرآن کریم را ذکر کنند.



۱. کلام الله تعالى را تعریف نمایید.
۲. دلایل اثبات صفت کلام را ذکر کنید.
۳. حکم ایمان به صفت کلام را بیان نمایید.
۵. قرآن کریم را تعریف کنید.
۶. حکم ایمان به قرآن کریم را بیان نمایید.
۷. نام های قرآن کریم را با دلایل آن بیان کنید.



در مورد قرآن کریم مقاله بنویسید که از یک صفحه کمتر نباشد.

ایمان به ملائکه

در درسهای گذشته در بارهٔ ایمان به وجود الله ﷻ و وحدانیت، اسماء و صفات او معلومات کافی به دست آوردیم، در این درس در زمینهٔ ایمان به ملائکه یا فرشته‌ها بحث خواهیم کرد.

تعریف ملائکه: ملائکه جمع ملک و به معنای رسالت است.

و در اصطلاح علم عقاید، ملائکه عبارتند از مخلوقات نورانی و لطیف الله ﷻ که از اوامر او تعالی هرگز سرپیچی نمی‌کنند.

شرح تعریف

ملائکه از جملهٔ مخلوقات برتر خداوند هستند و از نور پیدا شده‌اند و با چشم دیده نمی‌شوند و از هر نوع گناهان معصوم‌اند و به هیچ صورت از اوامر الهی سرپیچی نمی‌کنند؛ نسبت مرد بودن یا زن بودن، به آن‌ها داده نمی‌شود و می‌توانند خود را به اشکال مختلف در بیاورند و جای بود و باش شان آسمانهاست. از شهوت و خواهش‌های نفسانی پاک‌اند، خورد و نوش ندارند و نمی‌خوابند.

دلایل اثبات وجود ملائکه

وجود و خلقت ملائکه از آیات قرآن و احادیث نبوی ثابت است:

۱. قرآن کریم: الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونُ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْإِنْسِي﴾ [النجم: ۲۷]

ترجمه: «کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می‌کنند» و نیز فرموده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعٍ يَرِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الفاطر: ۱]

ترجمه: «سپاس خدای را که پدیدآورندهٔ آسمان و زمین است [و] فرشته‌گان را که دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند پیام‌آورنده قرار داده است، در آفرینش، هر چه بخواهد می‌افزاید زیرا خدا بر هر چیزی تواناست»

و فرموده است: ﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [النحل: ۲]

ترجمه: «فرشته‌گان را با روح به فرمان خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند»

۲. حدیث شریف

از پیامبر اکرم ﷺ احادیث زیادی در باره فرشته گان روایت شده است که یکی را بیان می کنیم:

«عَنْ عَائِشَةَ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا- عَنْ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: مَا زَالَ يُوصِينِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ»^(۱)

ترجمه: «از حضرت عایشه -رضی الله عنها- روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: جبرئیل مرا پیوسته در باره حقوق همسایه ها توصیه می کند به حدی که گمان کردم همسایه از همسایه میراث می برد»

ایمان داشتن به فرشتگان

ایمان آوردن به فرشتگان و یقین داشتن به موجودیت شان فرض است، و منکر آن، از دایره اسلام خارج می شود.

ملائکه از همه گناهان معصوم اند

آیات زیاد قرآن کریم بر عصمت فرشتگان دلالت می کنند، از جمله الله ﷻ می فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [تحریم: ۶]

ترجمه: «از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که به آن امر شده اند انجام می دهند»

و نیز می فرماید: ﴿يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ [انبیاء: ۲۰]

ترجمه: «شبانه روز بی آنکه سستی ورزند نیایش می کنند»

صفات فرشتگان

در قرآن و حدیث بسیاری از صفات فرشته گان ذکر شده است که برخی از آن ها چنین است:

۱. فرشته ها از نور آفریده شده اند.
۲. فرشته ها به چشم دیده نمی شوند اما اگر آن ها بخواهند خود را به کسی نشان بدهند، در این صورت دیدن شان ممکن است.
۳. فرشتگان می توانند خود را به اشکال خوب و گوناگون متشکل بسازند.
۴. خداوند در رساندن وحی به پیامبران و دیگر کارهای مهم و با ارزش ملائکه را توظیف کرده است.

۵. ملائکه بدون کدام مشکل می‌توانند بین آسمانها و زمین رفت و آمد کنند.
۶. برخی از فرشته‌ها دو، برخی سه، برخی چهار و برخی بیش از این بال دارند.
۷. ملائکه پیش از انسانها آفریده شده‌اند.
۸. ملائکه با آنکه معصوم‌اند و همیشه عبادت الله ﷻ را می‌کنند اما باز هم از الله ﷻ بسیار می‌ترسند.
۹. ملائکه به خداوند بسیار نزدیک و مقرب‌اند.
۱۰. ملائکه کارهای خارق‌العاده را انجام داده می‌توانند.

وظایف فرشتگان

- خداوند متعال کارهای بسیار بزرگی را به فرشتگان سپرده و این توان را به آنان داده است که وظایف شان را به خوبی انجام دهند. برخی از وظایف ملائکه بدین قرار است:
۱. جبرئیل علیه السلام مکلف است تا به پیامبران وحی برساند. او برترین همه فرشته گان بوده و در نزد خداوند ﷻ بسیار معزز است و به نام «روح الامین» هم یاد می‌شود.
 ۲. میکائیل علیه السلام که از باریدن باران و رویانیدن گیاهان و نباتات و دیگر حوادث طبیعی مراقبت می‌کند و او هم جایگاه بلندی در پیشگاه خداوند ﷻ دارد، چون در کنار جبرئیل ذکر شده است.
 ۳. اسرافیل علیه السلام وظیفه دمیدن صور را برای برپایی قیامت به عهده دارد.
 ۴. به ملک الموت (عزرائیل) و همراهانش وظیفه داده شده است تا ارواح بندگان را قبض کنند.
 ۵. کراماً کاتبین هم اعمال انسانها را می‌نویسند.
 ۶. نکیر و منکر در قبر از مرده سؤال می‌کنند.

فواید ایمان به فرشتگان

۱. انسان به عظمت خداوند ﷻ پی می‌برد.
۲. بی‌نیازی خداوند ﷻ را از مخلوقات نشان می‌دهد. (اگر ما از عبادت خدا سرباز زنیم خداوند ﷻ مخلوقات دیگری دارد که او را عبادت می‌کنند و او تعالی از همه بی‌نیاز است)
۳. آگاه شدن از محبتی که خداوند ﷻ با مؤمنان دارد، این سبب می‌شود که بنده گان، خدا ﷻ را خوب عبادت کنند.
۴. مطلع شدن از قدرت و زیاد بودن لشکر الهی و ایمان داشتن به کمک و نصرت او تعالی که سبب استقامت و پایداری در هنگام جهاد و دعوت می‌شود.

فعالیت: شاگردان در باره عصمت و صفات فرشته گان باهم بحث کنند.



۱. ملائکه را تعریف کنید.
۲. ملائکه از چی آفریده شده اند؟
۳. در باره اثبات وجود ملائکه چند دلیل ذکر کنید.
۴. حکم ایمان به ملائکه چیست؟
۵. صفات ملائکه را مختصراً بیان کنید.
۶. در باره وظایف فرشتگان به اختصار معلومات دهید.
۷. چند فایده ایمان به فرشتگان را ذکر کنید.



شاگردان در باره ملائکه مقاله کوتاه بنویسند که از ده سطر کمتر نباشد.

بخش
حدیث



اهمیت حدیث

حدیث عبارت از اقوال، افعال و تقریرات پیامبر ﷺ است. می‌خواهیم در اینجا اهمیت حدیث را به بحث و پژوهش بگیریم.

۱- حدیث در حقیقت وحی الهی است

وحی دو گونه است: یکی وحی جلی، که عبارت از قرآن کریم است و دیگر وحی خفی، که عبارت از احادیث شریف می‌باشد؛ زیرا تمام اقوال و افعال پیامبر ﷺ به رهنمائی جبریل علیه السلام صادر شده است؛ چنانچه الله جل جلاله می‌فرماید: **﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾** [النجم: ۳، ۴].

ترجمه: و از سر هوس سخن نمی‌گوید؛ بل که سخن او بجز وحی که بر وی وحی می‌گردد چیزی دیگری نیست.

در حالی که پیامبر ﷺ چیزی را برای مردم از نزد خود نمی‌گوید، پس حدیث که سخن پیامبر ﷺ است، نیز وحی می‌باشد؛ زیرا که از طرف الله جل جلاله بر او نازل شده است. چنانچه پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»** ^(۱)

ترجمه: «آگاه باشید که به من قرآن کریم و همراه با آن چیز دیگری (حدیث) مانند آن داده شده است». بناء احادیث، وحی خفی از جانب الله جل جلاله است.

۲- پیروی از سخنان پیامبر ﷺ

چنانچه پیروی از رهنمایی‌های قرآن کریم بر مسلمانان فرض است همچنان پیروی از سنت، و احادیث پیامبر ﷺ بر مسلمانان نیز لازم و ضروری می‌باشد. زیرا اطاعت از الله جل جلاله متضمن پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد، چنانچه که محبت خداوند جل جلاله به محبت رسول الله صلی الله علیه و آله بسته‌گی دارد. (یعنی کسی که به پیامبر ﷺ محبت میکند چنان است که با الله جل جلاله محبت کرده باشد). اگر شخصی از رسول الله صلی الله علیه و آله پیروی نکند و می‌خواهد که از طریق دیگری خود را به الله جل جلاله نزدیک سازد هیچ وقت به مرام خویش نمی‌رسد؛ زیرا خداوند جل جلاله می‌فرماید: **﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾** [آل عمران: ۳۱]

ترجمه: ای پیامبر! بگو! اگر واقعاً الله جل جلاله را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند هم شما را دوست بدارد.

همین طور پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ»** ^(۱)

ترجمه: کسی که از من پیروی کند به مثابه آن است که از الله ﷻ پیروی کرده است و کسی که نافرمانی مرا کند به مثابه آن می‌باشد که نافرمانی الله ﷻ را کرده است.

سرکشی از اقوال و افعال پیامبر ﷺ بد بختی بی بزرگ بوده و سبب گمراهی می‌گردد، خداوند ﷻ فرموده است: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵]

ترجمه: «و هر کسی پس از آن که راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»^(۲)

ترجمه: «در میان شما دو چیز را گذاشته‌ام، تا آن زمان که به آن دو چیز تمسک و پابندی داشته باشید هرگز گمراه نمی‌شوید: یکی کتاب الله ﷻ و دیگری سنت رسول الله ﷺ».

اطاعت از رسول الله ﷺ به این معنی است که بایستی سخنان وی پذیرفته شود و هدايات او ﷺ عملی گردد، و در زنده‌گی روزمره در سیرت پیامبر ﷺ پیروی شده، سخن کسی بر سخن وی ترجیح داده نشود.

۳- حدیث، تفسیر قرآن کریم است

پیامبر ﷺ در افعال، اقوال و تقریرات خویش قرآن کریم را تفسیر و بیان کرده است.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾ [النحل: ۴۴]

ترجمه: و قرآن را [که بیدارکننده دل‌های غافل است]، به سوی تو فرود آوردیم، تا به مردم آنچه را که بر ایشان فرود آورده شده [از قبیل احکام حلال و حرام] بیان کنی».

به همین سبب در بسا از آیات قرآنی، مسایلی که به صورت اجمالی بیان گردیده در احادیث پیامبر ﷺ توضیح و تفسیر آن بیان شده است. چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ [البقرة: ۸۳]

نماز را برپا دارید، در احادیث پیامبر ﷺ روش ادای نماز، تعداد رکعات و اوقات آن به طور خاص بیان شده است.

۴- حدیث، بنیاد و مصدر دوم شریعت است

در شریعت اسلامی بعضی از احکام توسط قرآن کریم ثابت شده و بعضی دیگری بواسطه احادیث پیامبر ﷺ. مانند ثبوت ششم حصه ترکه برای جده (مادر بزرگ) در مسأله میراث، حکم به عدم

۱- البخاری

۲- موطأ امام مالک

میراث بردن کافر از مسلمان، حرمت خوردن گوشت الاغ اهلی و بعضی از حیوانات وحشی و جوب صدقه فطر، و غیره..

احکامی که توسط احادیث ثابت می گردند، مانند احکام قرآن کریم از اعتبار برخوردار هستند. چنانچه الله ﷻ می فرماید: **﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾** [الحشر: ۷]
ترجمه: «و آنچه را پیامبر به شما آورده است آن را بگیرید (عملی سازید) و از آنچه شما را باز می دارد خود داری ورزید».

احادیث پیامبر ﷺ مصدر دوم مسائل اقتصادی، حقوقی، سیاسی، و اخلاقی، در جهان می باشد.

۵- حفظ احادیث

حفظ احادیث نبوی فضیلت زیادی دارد. پیامبر ﷺ در باره آنانی که احادیث را حفظ نموده و به آن عمل میکنند دعای خیر نموده و می فرماید:

«نُصِّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يُبْلَغَهُ...»^(۱)

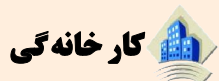
ترجمه: «خداوند ﷻ خوشبخت و خرم بدارد شخصی را که حدیثی را از ما بشنود، و آن را حفظ نماید و بعد، آن را به دیگران برساند».

فعالیت

شاگردان به طور دسته جمعی احادیث را که در صنوف گذشته حفظ کرده اند از یاد بخوانند.



- ۱- در باره وحی خفی دلایل قرآنی را بیان کنید؟
- ۲- (احادیث به مثابه تفسیر قرآن کریم اند) این مطلب چه معنی دارد واضح سازید.
- ۳- مصادر شریعت کدامها اند؟ نام بگیرید.
- ۴- حفظ احادیث نبوی چه فضیلتی دارد؟



بدر نظر داشت نکات مهم درس در باره اهمیت حدیث یک مقاله بنویسید.

۱- سنن أبی داود

تدبیر در کارها

عن أنس رضي الله عنه أن رجلاً قال: أوصني يا رسول الله فقال له النبي ﷺ: «خُذِ الْأَمْرَ بِالتَّدْبِيرِ فَإِنْ رَأَيْتَ فِي عَاقِبَتِهِ خَيْرًا فَأَمْضِ وَإِنْ خِفْتَ غَيًّا فَأَمْسِكْ» شعب الإيمان للبيهقي

شناخت راوی

انس پسر مالک پسر نضرانصاری خزرجی رضی الله عنه می‌باشد، او ده سال در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داشته. در خرد سالی در غزوه بدر اشتراک کرد، نماز او با نماز رسول الله صلی الله علیه و آله شباهت داشت. او از جمله آن عده صحابه است که احادیث زیادی را روایت نموده اند. احادیثی را که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است تعداد آن بیشتر از (۱۲۰۰) حدیث می‌باشد. حضرت انس بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و اشتراک در جهاد و فتوحات زیاد در بصره، مسکن گزین شد، و از جمله آخرین صحابه بود که در بصره، در سال صدم هجرت به عمر بیش از صد سالگی وفات نمود.

معنای کلمات

أوصني: صیغه امر است، مرا نصیحت کن.

خذ: صیغه امر است، بگیر.

الأمر: کار، چاره.

التدبیر: با تدبیر کار را به انجام رساندن. بکار بردن فکر و اندیشه جهت چاره اندیشی و پیدا کردن راه حل

فأَمْضِ: صیغه امر است، به سر برسان، انجام بده.

غَيًّا: ضد خیر، گمراهی.

فأَمْسِكْ: صیغه امر است، خود را دور نگهدار.

ترجمه حدیث

از حضرت انس پسر مالک رضی الله عنه روایت است که مردی به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا به من نصیحت کن. رسول الله صلی الله علیه و آله برایش گفت:

«در باره هر کاری تأنی و تدبیر داشته باش، اگر دیدی که در انجام دادن کاری خیری نهفته است آنرا انجام بده، اگر در انجام آن خطا و انحرافی به نظرت آمد، آنرا ترک کن و خود را دور نگهدار.»

حکمت حدیث

همیشه دین مبین اسلام سعادت، کامیابی و زنده‌گی سودمند را برای انسانها خواهان است و آنها را بسوی خداوند ﷻ رهنمایی می‌کند. فکر و دقت در کارها، سرانجام کار را در نظر گرفتن، مقایسه نمودن میان فایده و ضرر کار، به یاد داشتن اهداف کارها، همچنان بر رسی عمیق سلسله کارها و ارزیابی آن به شکل دوامدار، همه مواردی اند که باعث موفقیت انسان در زنده‌گی می‌گردد، اهداف انسان تحقق پیدا می‌کند و از زیانها و خرابکاری و بی‌بندوباری در کارها جلوگیری صورت می‌گیرد.

در حدیث فوق‌الذکر رسول الله ﷺ را جع به این موضوع رهنمایی سودمند نموده است.

فعالیت:

با مراجعه به سیرت رسول الله ﷺ چند نمونه از کارهای آنحضرت را به شکل گروهی شناسایی نموده و نمونه‌های پلان و تدبیر در آن کارها را نشان دهید.

فواید حدیث شریف

۱ - میل شدید صحابه به نصیحت

صحابه کرام همیشه متوجه خود و کارهای خود بودند، و پیهم سعی می‌کردند که کارهای بهتری انجام دهند، و از پیامبر ﷺ طلب نصیحت می‌کردند، و رسول الله ﷺ برای آنها نصایح جامع و توصیه‌های سودمند می‌نمودند و زمانی که صحابه کرام سفر می‌کردند و یا از یکدیگر جدا می‌شدند با هم می‌گفتند: به من نصیحت کن! به من توصیه کن! آنحضرت برای آنها با رواداری و قلب پر از محبت برای سعادت و کامیابی شان دعا، توصیه و نصیحت می‌نمودند.

۲ - تقاضای تدبیر

یکی از تقاضاهای تدبیر در کارها آنست که انسان پیش از اینکه اقدام به کاری نماید، در مورد آن به دقت بیندیشد، و با دوستان نزدیک خود و اهل فن مشوره نماید، نیت خویش را درست کند، اصول و موازین شرعی را در نظر بگیرد، اهداف خویش را تعیین و مشخص سازد، در مورد وسایل و امکانات آن فکر کند، و بعد به خداوند ﷻ توکل نماید و باعزم و اراده قوی به کار آغاز کند، این عملیه را پلان گذاری می‌نامند.

۳ - تدبیر سبب کامیابی

بر خلاف عجله و سراسیمگی، کارها را به تدبیر و فکر آرام، خون سردی و با در نظر گرفتن فایده و ضرر آن انجام دادن بزرگترین کامیابی و موفقیت است و رسول الله ﷺ به آن امر نموده است. چنانچه رسول الله ﷺ به ابو ذر رضی الله عنه خطاب نموده و فرموده است: «ای ابو ذر، هیچ کاری بهتر از تدبیر نیست» به همین اساس اسلام تدبیر را به الله تعالی نسبت داده و آنرا جزء نبوت گردانیده است و عجله را کار شیطان دانسته است.

رسول الله ﷺ می فرماید: «تأنی از طرف خداوند است و عجله از طرف شیطان» و می فرماید: رویه خوب، دقت در کارها و اعتدال، جزئی از بیست و چهارم نبوت می باشد.

۴ - پی گیری و ارزیابی جریان کار و تطبیق آن با اهداف

مفهوم جمله اخیر حدیث شریف، آنست که در پالیسی انسان جریان کار را به شکل دوامدار پی گیری و ارزیابی نماید، تابداند که جریان کار چگونه است، اگر مطابق برنامه و اهداف جریان داشت، ادامه یابد و تکمیل شود و اگر چنین نبود و ادامه کار باعث ضیاع وقت، مال و وسایل می شود و اهداف داده شده به دست نمی آمد کار باید متوقف گردد.

۵ - تدبیر و توکل

توکل یک امر شرعی است پس برهر مسلمانی لازم است که همیشه این صفت را در خود داشته باشد. مفهوم حقیقی و شرعی توکل آنست که یک مسلمان تمام شرایط، اسباب و وسایل کار را مهیا گرداند، سپس کار به الله تعالی بسپارد و با عزم راسخ کار را آغاز کند و به انجام برساند.

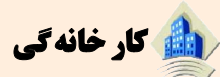


۱ - کلمات زیر را معنی کنید:

أ - التدبیر، ب: أمض، ج: غیا، د: أمسک،

۲ - حدیث شریف درس را ترجمه کنید.

۳ - تقاضای تدبیر در کارها چیست؟



در مورد رعایت نظم و تدبیر در امور یک مقاله کوتاه بنویسید که از هشت سطر کم نباشد.

اهمیت صلح و آشتی در میان مردم

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟» قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ. وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ» [سنن ابی داود]

شناخت راوی

راوی عویمر پسر عامر، از قبیلہ خزرج، مشہور بہ ابو درداء، : کی از یاران فقیہ پیامبر ﷺ است کہ آن حضرت ﷺ لقب حکیم الامہ را برایش دادہ بود. هنگامی کہ مسلمانان بہ مدینہ منورہ ہجرت کردند، پیغمبر ﷺ بین او و سلمان رضی الله عنہ پیمان برادری بست. ابو درداء در تمام غزوات رفیق و ہمراہ رسول اللہ ﷺ بودہ است. حضرت عثمان رضی الله عنہ وی را قاضی دمشق مقرر نمودہ بود. این صحابی جلیل القدر در سال ۳۲ ہجری در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنہ در دمشق وفات کرد.

معنای کلمات

- ۱- {أَلَا أُخْبِرُكُمْ؟} آیا برایتان اطلاع ندهم؟
- ۲- {بِأَفْضَلِ} بہ بہتر از.
- ۳- {إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ} : ایجاد صلح و آشتی در میان متخاصمان.
- ۴- {الْحَالِقَةُ} : (حلق) در زبان عربی تراشیدن را گویند. (الحالقه) بہ آلہ ئی گفته میشود کہ توسط آن موی تراشیدہ میشود. و در این جا مراد از بین رفتن دین است.

ترجمہ حدیث

«از حضرت ابو درداء رضی الله عنہ روایت است کہ رسول اللہ ﷺ فرمودند: «آیا بہ شما از عملی اطلاع ندهم کہ انجام دادن و بہ سر رساندن آن از روزہ و نماز و صدقات [نفلی] فضیلت و ثواب بیشتر دارد؟ اصحاب کرام فرمودند: بلی یا رسول اللہ! پیامبر ﷺ فرمود: آن عمل ایجاد صلح و آشتی در میان مردم است، و اما ایجاد دشمنی و اختلاف در میان مردم تراشندہ (تباہگر) دین است.»

حکمت حدیث

یکی از ویژہ گی های اسلام اتحاد و برادری میان خانوادہ، اقوام و نژادہای مختلف مسلمان، و ہم صدا بودن آنہا در یک کار میباشد. و ہر عملی کہ بہ این وحدت زیان برساند و یا آن را ضعیف سازد، دین مقدس اسلام تمام راہہای از بین بردن آن را برای ما نشان دادہ است تا اینکہ

مسلمانان مانند برادر و خواهر، در فضای محبت و خوشی زندگانی به سر برند. البته یکی از اسبابی که وحدت و اتفاق مسلمانان را به هم می‌زند همانا به هم خوردن روابط شخصی میان بسا از افراد در جامعه می‌باشد.

در حدیث فوق پیامبر ﷺ از بین بردن اختلافات داخلی و ایجاد آشتی در میان مردم را از بسیاری عبادات بهتر دانسته است.

فعالیت

شاگردان درباره فواید ایجاد صلح در بین مردم مباحثه نمایند.

فواید حدیث شریف

۱- ارزش صلح از دیدگاه اسلام

صلح کردن میان مردم در نظام اجتماعی اسلام مقام بزرگ و فضیلت عظیمی دارد، تا حدی که رسول الله ﷺ صلح را بر روزه و عبادت نفلی بهتر دانسته است؛ زیرا در برخی از عبادات تنها مصلحت فردی نهفته است ولی صلح، تحقق مصالح اجتماعی و فردی هر دو را شامل گردیده و از ضررها و مفاسد اجتماعی جلوگیری می‌کند.

۲- صلح، وحدت را به میان می‌آورد

مسلمانان در این حدیث شریف به صلح و آشتی تشویق شده‌اند؛ زیرا که صلح نشان وحدت و یک پارچه‌گی مسلمانان میباشد، و به همین ترتیب مقصد چنگ زدن به ریسمان خداوند ﷻ (قرآن کریم) بدست می‌آید. اختلافات ذات الیینی یک خلل بزرگ در تأمین وجایب دینی به شمار میرود؛ بناءً شخصی که جهت محو فساد در بین مردم سعی می‌نماید، پاداش وی از نماز، روزه و صدقه نفلی بیشتر است.

۳- اضرار دینی اختلافات ذات الیینی

دوام اختلافات در بین خویشاوندان و اقارب سبب قطع صله رحم، از بین رفتن احترام متقابل، قبول نشدن اعمال نیک نزد خداوند ﷻ، دوام ظلم و ستم، زیاد شدن کینه و نفرت در دلها، و دسایس در مقابل یکدیگر می‌گردد که همه از نظر دینی اسلام کارهای نادرست بود. و در مخالفت با دین و دینداری قرار دارند.



۱- کلمات ذیل را معنی کنید:

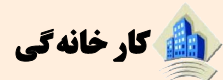
أ- أفضل،

ب- إصلاح ذات البین،

ت- الحالقة،

۲- در حدیث فوق چرا بر صلح تأکید زیاد شده است؟

۳- ضررهای اختلاف ذات البین را بیان نماید.



با درنظرداشت نکات مهم درس، درباره اهمیت صلح یک مقاله کوتاه بنویسید.

سهولت در کارها

عَنْ عَائِشَةَ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا- أَنَّهَا قَالَتْ: مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ، وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ بِهَا لِلَّهِ عَلَيْهِ {متفق}

شناخت راوی

راوی حدیث حضرت عایشه - رضی الله عنها - دختر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه همسر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مادر مؤمنان است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دوم هجرت با وی ازدواج نمود. او زنی بسیار فقیه و دانشمند بود و درباره زنده گی پیامبر صلی الله علیه و آله به طور خاص اطلاعات دقیق و عمیق داشت، و از پیامبر صلی الله علیه و آله (۲۲۱۰) حدیث روایت کرده و در سال ۵۸ هجری وفات نموده است.

معانی کلمات

مَا خَيْرَ حق انتخاب و گزینش داده نشده است.
بَيْنَ أَمْرَيْنِ در بین دو کار.
قَطُّ هرگز.
إِلَّا أَخَذَ مگر اینکه برگزیده و انتخاب کرده است.
أَبْعَدَ [أَبْعَدَ] صیغه تفضیل بعید می باشد که معادل دری آن دور ترین می شود.
وَمَا انْتَقَمَ انتقام نمی گرفت.
تُنْتَهَكَ از ماده انتهاک گرفته شده، به معنی زیر پا کردن و پاره نمودن.
حُرْمَةُ اللَّهِ اوامر، نواهی و احکام الله صلی الله علیه و آله.

ترجمه حدیث

از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت گردیده که فرموده است: هیچگاه به رسول الله صلی الله علیه و آله در بین دو کار صلاحیت گزینش داده نشده مگر آن که آسان ترین آن دو را برگزیده اند؛ این در صورتی که انتخاب آن منجر به گناه نمی شد؛ اما اگر به گناه منجر می شد؛ پس در این صورت دورترین مردم از گزینش آن می بود. و هیچگاه پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود از کسی انتقام نگرفته، مگر در

صورتی که حقوق الله ﷻ زیر پا میشد، و زمانی که حقوق الله ﷻ زیر پا میشد تنها برای رضای الله ﷻ انتقام میگرفت.»

فعالیت

شاگردان به کمک استاد محترم مضمون برخی از نمونه‌های آسانی در دین مبین اسلام را بیان نمایند.

حکمت حدیث

رسول الله ﷺ از اوصاف بسیار نیکویی برخوردار بودند؛ مانند: عفو، صبر، استقامت، بردباری و غیره. بعضی از اوصاف آن حضرت در این حدیث ذکر شده است؛ مثلاً: آسانی در امور زنده‌گی، برخورد نیکو با جفاکاران و غیره.

فواید و احکام حدیث

۱- اسلام دین آسانی است

چون اسلام دین فطرت است بناءً تعلیمات اسلامی و همه احکام تکلیفی اسلام براساس تحقق آسانی و رفع زحمت و مشقت بنا یافته اند، از همین روی در هر زمان و حالتی قابلیت عملی شدن را دارند. خداوند ﷻ بنده گان خویش را به کاری نه گماشته است که از عمل کردن به آن عاجز آیند.

چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]

ترجمه: «و در دین (اسلام) چیز سخت و سنگینی بر شما قرار نداد ...»

در آیت دیگر الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۲۸]

ترجمه: «الله ﷻ می‌خواهد کار را بر شما سبک کند؛ [زیرا که] انسان ناتوان آفریده شده است.»

به همین اساس پیامبر ﷺ امت خود را به امور عملی رهنمایی کرده است، تا کارهای دینی و دنیوی طوری انجام پذیرد که در آن سختی و مشقت زیادی نباشد.

۲- پیروی از پیامبر ﷺ در زندگی

از آن جایی که پیامبر ﷺ آسانی را به عنوان یک اصل و قانون شرعی در زنده‌گی خود تطبیق کرده است، پس بر هر مسلمانی لازم است که از ایشان پیروی نموده، و در کارهای دینی و دنیوی خود راه‌های آسان را برگزیند و اعمالی را انجام دهند که توانایی انجام دادن آن را دارا باشد.

۳- مقام حلم، عفو و شکیبایی

برده باری و گذشت دو صفت از جمله صفات اخلاقی یک مسلمان خوب است کسیکه در وقت قدرت عفو را بر انتقام ترجیح می‌دهد و از جفای دیگران در حق خود می‌گذرد در حقیقت راه و سیرت پیامبر ﷺ را دنبال می‌کند.

الله ﷻ عفوکننده گان را چنین ستایش کرده است: ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴]

ترجمه: و [متقیان کسانی هستند که] خشم خود را فرو می‌خورند و مردم را عفو می‌کنند، و الله ﷻ نیکو کاران را دوست دارد.

۴- احکام الهی را به نظرنیکو نگریستن و خودداری از بی حرمتی آنها

قهر و غضب اسباب زیادی دارد که بعضی آن نادرست و بعضی دیگری پسندیده می‌باشند و در دین از آن به غیرت تعبیر شده است. غضب هنگامی مشروع است که عکس العمل باشد در برابر زیر پا شدن حدود و احکام الهی، پس در چنین حالتی سستی بجز ضعف مفهوم دیگری ندارد. اگر کسی مرتکب جرم بی حرمتی به احکام الله ﷻ، رسول الله ﷺ، اساسات و مقدسات دینی شود باید برای وی جزای داده شده، زیرا بی پروایی در برابر وی گناه بزرگ به شمار می‌رود.

فعالیت

شاگردان به کمک معلم پیرامون مواردی که قهر و غضب ستایش شده است مباحثه نمایند.



۱- کلمات ذیل را معنی کنید:

أ- خَيْرٌ .

ب- بَيْنَ أَمْرَيْنِ .

ت- أَيْسَرُهُمَا .

ث- قَطُّ .

۲- در باره اخلاق خوب چند مثال ذکر نمایید.

۳- مراد از حرمة الله چیست؟

جلوگیری از ظلم و ستم

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا، فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ قَالَ تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ. {رواه البخاری}

معانی کلمات و عبارات دشوار

أَنْصُرْ أَخَاكَ: با برادر (مسلمان) کمک کن.
تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ: او را از ظلم منع کن.
فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ: همین کمک با او است.

ترجمه حدیث

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمودند: با برادر خود کمک کن، چه او ظالم باشد چه مظلوم. کسی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله اگر مظلوم باشد با وی همکاری کنم، مگر با ظالم چگونه کمک نمایم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: او را از ظلم منع کن، همین کار از جانب تو با او کمک می باشد.

سبب ورود حدیث

در مسلم شریف از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو نفر با هم نزاع کردند که یکی مهاجر و دیگری انصاری بود. مرد مهاجر، مهاجرین را به کمک خود خواند و گفت: ای مهاجرین! با مهاجر کمک کنید، و انصاری هم صدا کرد: ای انصار! به کمک انصاری برسید. پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون شد و فرمود: این چه فریاد جاهلیت است که بلند می کنید؟! اصحاب گفتند: قسم به الله جل جلاله که این چنین نیست، این دو شخص یکدیگر را زدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این باکی ندارد باید هر یک از شما همراه با برادر تان که ظالم و یا مظلوم باشد، کمک نمایید.

حکمت حدیث

تمام انواع و اشکال ظلم و تجاوز حرام و از بین بردن آن وظیفه هر مسلمان می باشد. اسلام مسلمین را به عدل و انصاف امر نموده، با جدیت و تأکید فراوان از مسلمانان می خواهد تا خود را

به اخلاق نیکو آراسته سازند؛ زیرا اساس و تهداب هر نوع پیشرفت و تمدن، قانونیت، عدل و انصاف می باشد. به سبب آن که ظلم و تجاوز سبب بدبختی تمام افراد جامعه می شود، از این رو پیامبر ﷺ در این حدیث شریف جلوگیری از ظلم را لازم و ضروری دانسته است. بر اساس این حدیث مبارزه با ظلم یک رسالت و وجیهه شرعی می باشد. مسلمان مکلف است تا مظلوم را در گرفتن حقش همکاری نموده و ظالم را از ظلم نمودن باز دارد.

فعالیت

به شکل گروهی چند مثال از ظلم های فردی و اجتماعی را بیان کنید.

فواید حدیث شریف

۱- گرفتن دست ظالم، ضروری است

در هر جامعه یی زور آور و کمزور زنده گی می کند. ظلم عموماً از طرف زور آوران در مقابل مردم ضعیف و کمزور اعمال می شود، و آن یک خصلت زشت و ناپسند است. ظلم باعث هلاک انسانیت می شود؛ به خاطر جلوگیری از آن باید تمام انسانها همدست شوند، اگر مردم در مقابل ظلم با یکدیگر کمک نکنند، و دست ظالم را کوتاه نسازند و مظلوم را از چنگال ظالم رها نسازند، ظلم به اندازه یی قوی می گردد که بشریت را به تباهی می کشاند. مسلمان مکلف است تا در برابر ظلم بایستد و جلو ظلم را بگیرد.

۲- کمک با مظلومین، امر لازمی است

از جمله حقوقی که مسلمانان بالای یکدیگر دارند همکاری با مظلومین می باشد. اگر دیده شود که بر شخصی ظلم و یا تجاوز صورت می گیرد بر دیگر مسلمانان لازم است که با استفاده از هر نوع وسایل ممکنه با وی کمک نموده او را از ظلم نجات دهند. این همان حقی است که دین مقدس اسلام تمام مؤمنان را به آن امر می نماید.

۳- کمک با ظالم یعنی چه؟

هرگاه لفظ ظالم ذکر شود فکر می شود ظالم کسی است که تنها بر دیگران ظلم و تجاوز میکند، مگر چنین نیست، بلکه ظالم به آن شخص نیز گفته می شود که بر خودش ظلم میکند؛ مانند: شرک آوردن، کفر ورزیدن، خود کُشی، گناهان صغیره و کبیره، که این یک نوع ظلم بر نفس

می‌باشد. پس لازم است تا دست هر ظالمی از ظلم گرفته شود، تا این که از عذاب دنیوی و اخروی نجات پیدا کند، در حقیقت این کمک با ظالم است، که او را از گناه رهایی می‌بخشد.

فعالیت

دست ظالم را چطور باید گرفت؟ با کمک استاد به شکل گروهی راههایی را نشان دهید.



۱- راوی حدیث را معرفی کنید؟

۲- جملات ذیل را معنا کنید:

أ - أَنْصُرُ أَخَاكَ

ب - تَخْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ

ج - فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ

۳- ظالم به کی گفته می‌شود؟



حدیث را حفظ نموده و در کتابچه‌های خود بنویسید.

درمان غضب

عن عطية قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ». [سنن ابی داود]

شناخت راوی

عطیه پسر عروه از قبیله بنی سعد، صحابی جلیل القدر رسول الله ﷺ بود، از روایات معلوم می شود که بعد از جنگ حنین به ملاقات آن جناب مشرف گردیده و روایاتی را نیز از رسول الله ﷺ نقل نموده است، در شام می زیست و اولاد و ی در بلقاء سکونت داشتند. در برخی از روایات به نام عطیه بن سعد و در برخی دیگر به نام عطیه بن عمرو مسمی گردیده است. نواسه ایشان عروه بن محمد بن عطیه از سوی عمر بن عبدالعزیز والی یمن تعیین شده بود.

معانی کلمات

الْغَضَبُ مِنَ الشَّيْطَانِ: قهر و غضب از طرف شیطان است.

خُلِقَ مِنَ النَّارِ: شیطان از آتش آفریده شده است.

تُطْفَأُ: خاموش می شود.

فَلْيَتَوَضَّأْ: باید وضوء بگیرد.

ترجمه حدیث

از عطیه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «قطعاً غضب از جانب شیطان است، و شیطان از آتش پیدا شده است، و آتش توسط آب خاموش می گردد؛ هرگاه یکی از شما دچار غضب شود فوراً وضوء بگیرد».

حکمت حدیث

از جمله اخلاق پسندیده، خود داری از قهر و غضب است؛ زیرا قهر و غضب در اثر وسوسه های شیطان به وجود می آید و شیطان، دشمن ازلی انسان به شمار می رود، پیامبر صلی الله علیه و آله تمام راه های نجات از دسایس شیطان را به ما نشان داده است، که اجتناب از قهر و غضب از جمله آن می باشد؛ زیرا قهر و غضب، انسان را به کارهای حرام و می دارد که در نتیجه، سبب ناکامی وی می گردد.

فعالیت

شاگردان در رابطه به ضررهای قهر و غضب برای یکدیگر معلومات دهند.

احکام و فواید حدیث

۱- غضب، ضعف است و صبر قوت

زود قهر شدن، نشانه ضعف انسان است، همان گونه که صبر و بردباری نشانه قوت میباشد. در وقت غضب انسان حواس خویش را از دست میدهد. اگر این حالت دوام پیدا کند باعث خطرات و زیانهای دینی و دنیوی زیادی می گردد. و کسی که خود را در لحظات حساس غضب، اداره کند، یقیناً خودش را از بدیها نجات داده، و هم قوت و قدرت خود را به نمایش گذاشته است.

۲- در وقت قهر و غضب خود را کنترل کردن، کامیابی است

زمانی که انسان قهر می شود طبیعت حیوانی بر وی غالب شده، و قوه شر بر باطن او استیلاء می یابد که در نتیجه، نفس بشری تابع خواهشات نفسانی خویش می شود، و این کار منجر به مخالفت اوامر الهی می گردد. و او را از نیکویی ها منع میکند. در این چنین حالتی بر انسان لازم است که با نفس خود مبارزه کرده وسایلی را به کار گیرد که بتواند بدان نفس خویش را تحت کنترل آورد، یکی از وسایل عمده در این راستا وضوء گرفتن می باشد.

۳- نتایج زشت قهر و غضب

قهر و غضب منشأ بد اخلاقی می شود. اگر در زنده گی راه قهر و غضب دنبال گردد، زیانهای فردی و اجتماعی زیادی را سبب می گردد که مختصراً بدان می پردازیم:

أ- زیانهای فردی

زمانی که بر شخصی قهر و غضب مستولی می گردد، رنگ او تغییر کرده، خون در بدنش به جوش می آید، اعضای بدن وی مضطرب می شوند، در سخنانش اختلال به وجود می آید و از زبانش سخنانی بیهوده و رکیک و در بسا حالات الفاظ کفر آمیز بیرون می شود. این اعمال اگر از انسان سر زند دین و بدن وی زیانمند می گردند. و اگر او در اثر قهر و غضب مرتکب قتل شود، بدبختی ابدی نصیب وی می شود.

ب- ضررهای اجتماعی

غضب سبب نفرت در میان مردم گردیده عامل اختلافات ذات البینی، وسیله دشمنی و عداوت و بالاخره بربادی انسانها می گردد.

۳- علت قهر و غضب

در حدیث فوق علت قهر و غضب وسوسه شیطان نشان داده شده است، یعنی: شیطان زمانی برقلب و بدن انسان مسلط می گردد که قلبش از یاد الله ﷻ خالی باشد. در چنین حالی شیطان می تواند به راحتی در وجود آدمی وسوسه نماید وزشتی های چون: تکبر، خودستایی، تمسخر بر دیگران، تجاوز به مال و ناموس، افتخار به نسب و مقام و غیره را در او به وجود می آورد. هرگاه چنین خصلت هایی در انسان جای گیرد، او در مقابل هر عملی عکس العمل نشان می دهد و از خود قهر و غضب بروز می دهد و اسباب بد بختی خود و جامعه اش را فراهم می آورد. برای خروج از این زندان، لازم است که بنده رابطه خود را با پروردگار قایم بدارد و همیشه قلبش را با ذکرالله ﷻ زنده نگهدارد، تا شکار دسایس و وسوسه های شیطان نگردد.

۴- علاج غضب

غضب نوعی از مشکل روانی است، دین مقدس اسلام جهت جلوگیری از این بیماری خطرناک رهنمایی های سودمندی تقدیم داشته است. مثلاً:

أ - بر هر شخصی لازم است که خود را به اخلاق حمیده آراسته ساخته و بهترین صفات؛ مانند: صبر، ثبات در زنده گی، تأنی در گفتار و رفتار... و غیره را عادت خود بگرداند.

ب- خواندن (أعوذ بالله من الشیطن الرجیم) در وقت قهر و غضب.

ج - حالت خود را تغییر دادن

اگر در وقت قهر استاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد تکیه نماید؛ زیرا انسان در حالت یستاده آماده به اقدام و انتقام می باشد؛ اما وقتی که می نشیند و یا تکیه می نماید، قهر وی کم می شود.

د- وضوء کردن

در این حدیث شریف علاج و درمانی که برای فروکش کردن غضب ذکر شده، وضوء کردن میباشد؛ زیرا قهر و غضب حرارت وجود را بلند برده و خون را به جوش می آورد. وضوء و یا غسل سبب سردی وجود شده و حرارت خون را سرد میسازد.

همچنان وضوء بخشی از عبادت است که در آن ذکر الله ﷻ صورت می گیرد شیطان را با ذکر خداوند متعال رانده شده و توان ضرر رساندن به انسان را از دست می دهد.

فعالیت

شاگردان در باره راه های از بین بردن غضب برای یکدیگر معلومات دهند.



۱- جملات ذیل را معنی نمایید:

أ - الْعُضْبَ مِنَ الشَّيْطَانِ

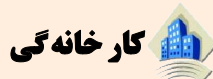
ب - خُلِقَ مِنَ النَّارِ

ج - تُطْفَأُ

د - فَلْيَتَوَضَّأْ

۲- به طور خلاصه اسباب غضب را بیان کنید؟

۳- علاج غضب چیست؟ به طور مختصر توضیح نمایید.



حدیث شریف را حفظ نموده در کتابچه های خود بنویسید.

بهترین مردم

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. [مسند الشهاب القضاعی]

شناخت راوی

جابر بن عبدالله -رضی الله عنهما- از قبیله خزرج مدینه منوره بود، پدر و پسر هر دو از جمله صحابه جلیل القدر بودند. پیامبر ﷺ برای وی در یک شب بیست و پنج بار طلب آمرزش کرده است. ایشان علاوه بر غزوه بدر و احد در ۱۹ غزوه دیگر همراه با رسول الله ﷺ اشتراک نموده اند و وفات ایشان در سال (۷۸) هجری واقع شده است.

معانی کلمات

۱- خَيْرُ النَّاسِ: بهترین مردم

۲- أَنْفَعُهُمْ: نافع ترین آنها.

۳- لِلنَّاسِ: برای مردم.

ترجمه حدیث

جابر فرزند عبدالله رضی الله عنه می فرماید که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین مردم نافع ترین آنها برای مردم است.»

حکمت حدیث شریف

نزد بسیاری از مردم، بهترین مردم کسی است که زور آور، قدرتمند، پولدار و دارای نسب عالی باشد. اما پیامبر ﷺ معیار برتری و بهتری را در چیز دیگری بیان کرده که: آن رساندن خیر و منفعت مادی و معنوی به مردم است؛ زیرا دین مقدس اسلام دین نیکی و منفعت است.

فعالیت

شاگردان به شکل گروهی چند مثال تحت عنوان نیکی با مردم را بیان کنند.

فواید حدیث شریف

۱- کمک الله ﷻ

تمام مردم نزد الله ﷻ یکسان نیستند؛ زیرا محبت الله ﷻ با آنانی که با مردم نیکی میکنند بیشتر از آنانی است که با دیگران همکاری ندارند. هر اندازه که یک مسلمان با مسلمان دیگر کمک و نیکی نماید به همان اندازه محبت و نصرت الهی ﷻ با او بیشتر می شود.

۲- نیکی کردن یعنی چه؟

پیامبر ﷺ مسلمانان را تشویق میکند تا به یکدیگر خود نیکی نموده و خیر رسانند و اسباب خوشی و رفع تکلیف شان را مهیا گردانند. مثلاً: گرسنه را طعام دهند، قرضدار را در ادای قرض، مریض را در تداوی کمک نموده و برای مردم زمینه تعلیم را فراهم نمایند. پیامبر ﷺ برای دارنده گان اینگونه صفات مژده رحمت و محبت الله ﷻ را داده است.

فعالیت

شاگردان به شکل گروهی خصلت‌های خوب و بد را بیان کنند.



۱- کلمات ذیل را معنا نمایید

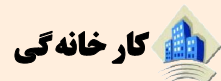
➤ خَيْرُ النَّاسِ

➤ أَنْفَعُهُمْ

➤ لِلنَّاسِ

۲- معنای حدیث را بیان کنید.

۳- بهترین مردم کیست؟



۱- حدیث شریف را با ترجمه آن حفظ نمایید.

۲- یک مقاله کوتاه راجع به (انجام کارهای خیر در مکتب) بنویسید.

شعبه‌های ایمان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ». [متفق عليه]

شناخت راوی

راوی حدیث عبدالرحمن بن صخر دوسی مشهور به ابو هریره رضی الله عنه می‌باشد، که در سال هفتم هجری، قبل از غزوه خیبر در سن سی سالگی به دین مقدس اسلام مشرف شد، و در آن غزوه اشتراک نمود. هنگام بازگشت به مدینه منوره جهت آموختن علم در مسجد نبوی شامل حلقه درس با اصحاب صفه شد، ایشان از رسول الله صلی الله علیه و آله (۵۳۷۴) حدیث را روایت کرده اند. ابوهریره رضی الله عنه دارای ذکاوت عالی بوده و به تقوا و پرهیزکاری مشهور بود، و در سال (۵۸) هجری از دنیا رحلت نموده است.

معانی کلمات

الإِيمَان: باور و تصدیق قلبی را گویند.

بِضْعٌ: در زبان عربی از عدد سه الی عدد نهم را گویند.

شُعْبَةٌ: حصه، بخش، شاخه.

أَفْضَلُهَا: بهترین، برترین.

أَدْنَاهَا: کوچکترین، پائین ترین.

إِمَاطَةٌ: دور کردن.

الْأَذَى: چیزهای مؤدی (اذیت کننده).

ترجمه حدیث

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان دارای هفتاد و چند شاخه است؛ برترین آن گفتن کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، و پایین ترین آن از لحاظ درجه، دور کردن چیزهای اذیت کننده و موانع (سنگ، خس و خاشاک و...) از راه می‌باشد، و حیاء هم یکی از شاخه‌های ایمان است.»

فعالیت

شاگردان به سه گروه تقسیم شده در مورد آنچه در راه باعث اذیت مردم می‌گردد، بحث نموده، نتیجه را نماینده هر گروه به دیگران بیان کند.

فواید حدیث

۱- خصلت‌های ایمان

پیامبر ﷺ ایمان را به درختی تشبیه نموده که شاخه‌های زیادی دارد و یکی از دیگرش بلند و پایین می‌باشد. به این معنا که ایمان در برگیرنده خصلت‌ها و اخلاقیات زیادی است که برای انسان از بلندترین سطح زنده‌گی گرفته تا پایین ترین سطح آن، احکام و رهنمایی‌های خاصی را در نظر گرفته است. به طور نمونه در این حدیث در بخش عقیده از کلمه طیبه، و در بخش زنده‌گی اجتماعی از پاک کردن راه، و در بخش اخلاق از حیاء یاد شده است.

۲- کلمه توحید

کلمه توحید عبارت از (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) است که دلالت به وحدانیت و الوهیت الله ﷻ میکند، اساس و تهداب تمام ادیان و دعوت تمام پیامبران بر این کلمه مبارکه استوار است. پس بر هر مسلمانی لازم است که از معنای این کلمه آگاهی یافته و به مقتضای آن عمل، و در سایه آن زنده‌گی نماید. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تنها کلمه‌ی نیست که بر زبان رانده شود و نه مفکوره‌ی بی است که صرف در ذهن جاگیرد و بس، بلکه کلمه طیبه آن عنوان ایمان به الله ﷻ و عبارت از علم و عمل است، نام عقیده است که متضمن زنده‌گی آرام و آسوده برای انسان می‌باشد.

۳- فضیلت کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلمه‌ی بی است که با گفتن آن انسان به دین مقدس اسلام مشرف می‌شود، و از گناهان گذشته چنان پاک و مطهر می‌گردد؛ مانند اینکه تازه از مادر تولد شده باشد و بسبب این کلمه و عمل به مقتضای آن از هلاکت نجات می‌یابد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». ^(۱)

ترجمه: کسیکه آخرین سخنش (لا اله الا الله) باشد وارد بهشت می‌شود.

پیامبر ﷺ فرموده است: «لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّعَى وَالْأَرْضِينَ السَّعَى، وَضَعْنَ فِي كِفَّةٍ وَوَضَعَتْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ مَالَتْ بِهِنَّ إِلَى اللَّهِ» ^(۲)

اگر هفت آسمان و هفت طبقه زمین در یک پله ترازو گذاشته شوند و کلمه (لا اله الا الله) در دیگر پله گذاشته شود، بدون تردید پله کلمه طیبه از آن‌ها سنگین تر خواهد شد.

۱- سنن ابی داؤد

۲- الدعاء للطبرانی

۴- تقاضای کلمه لا اله الا الله

تقاضای این کلمه عبارت است از: ایمان آوردن به الله ﷻ، به فرشته گان، رسولان و کتاب‌های الله ﷻ. به همین شکل پیروی کردن از الله ﷻ و از پیامبرش ﷺ، تنها از عذاب الله ﷻ ترسیدن، تنها با حق تعالی محبت داشتن، و به ایزد تعالی امید داشتن و از او حاجت خواستن، و تنها در برابر الله ﷻ عاجزی کردن و تسلیم شدن، و در برابر نعمتهای بی شمار الله تعالی سپاس گزاری کردن و در هنگام غم و مصیبت‌ها تنها از الله ﷻ کمک خواستن.

۴- دور کردن اشیای مضر از راهها

نظافت یکی از مواردی است که دین اسلام بر آن تأکید زیاد نموده و آن را نصف ایمان شمرده است. در حدیث شریف این درس پاک نگهداشتن راه‌ها یکی از شاخه‌های ایمان خوانده شده است که دلالت به اهمیت نظافت محیط زیست دارد. بر اساس این حدیث شریف این وظیفه شرعی هر مسلمان است که در پاکی و نظافت راه‌ها سعی و تلاش جدی نموده، از هر آنچه که سبب اذیت عابرین و آلوده‌گی راه‌ها می‌شود خود داری کند.

۵- حیاء بخشی از ایمان است

حیاء خصلتی است که انسان را از کارهای زشت و ناروا و سخنان بیهوده نگه میدارد. حیاء علاوه بر اینکه یک غریزه انسانی است، بخشی از ایمان نیز میباشد؛ چون حیاء انسانها را از هر گونه گناهان و همه کارهایی که خلاف طبیعت سلیم انسانی میباشد منع میکند از همین روی تقاضای ایمان و یکی از بخشهای ایمان به شمار می‌رود. حیاء سراسر خیر و خوبی است. چنانچه رسول الله ﷺ فرموده اند: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ» ترجمه: «حیاء همه اش خیر است».

اما اگر حیاء مانع طلب علم گردد، یا مانع خواستن حق خود، و یا هم مانع گفتن حق شود پس این حیاء نبوده، بل که دلالت به ضعف انسان میکند.

؟؟ سؤالا

- ۱- ابو هريره رضي الله عنه کی بود؟
- ۲- کلمات ذیل را معنا کنید:
 - الْإِيمَانُ
 - بَضْعٌ
 - شُعْبَةٌ
 - إِمَاطَةٌ
 - الْأَذَى
- ۳- تقاضای توحید چیست؟
- ۴- اشیای مضره را از راه دور کردن چه اهمیت دارد؟ در مورد مختصراً معلومات دهید.

کارخانه گی

در باره حیاء یک مقاله کوتاه بنویسید.

تعصب

عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ». [سنن أبي داود]

شناخت راوی

جبیر بن مطعم از قبیله قریش و شخصی بردبار بود و در علم الانساب دسترسی فراوان داشت. حضرت جبیر از آن عده افرادی بود که در دریدن نامه ظالمانه قریش که به غرض مقاطعه با بنی هاشم به امضا رسیده بود، اشتراک نمود. قریش وی را به خاطر رهائی زندانیان بدر به صفت نماینده خویش، جهت مذاکره با پیامبر ﷺ، نزد آن حضرت فرستاد. زمانی که حضرت جبیر به نزد پیامبر ﷺ آمد، تلاوت سوره (الطور) را شنید. در دل وی تأثیر عمیق گذاشت. از آن روی بعد از صلح حدیبیه به دین مقدس اسلام مشرف شد. این صحابی جلیل القدر در سال (۵۸) هجری وفات نمود.

معانی کلمات

لیس مِنَّا: از جمله ما نیست.
 مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ: کسیکه به عصیبت یعنی قوم پرستی و نژاد پرستی دعوت میکند.
 مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ: کسیکه به خاطر عصیبت یعنی قوم پرستی یا نژاد پرستی می‌جنگد.
 مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ: کسیکه در راه دعوت به عصیبت یعنی قوم پرستی یا نژاد پرستی بمیرد.

ترجمه حدیث

از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از جمله مانیت کسی که دعوت به عصیبت میکند، از جمله مانیت کسی که به خاطر عصیبت می‌جنگد و از جمله مانیت کسی که بر مفکوره عصیبت می‌میرد».

حکمت حدیث

عصبيت يعنى تعصب کردن به قبیله، قوم، زبان، نژاد، منطقه و غیره میراث دوران جاهلیت است که تمام بشریت را تهدید کرده و جامعه آرام را در معرض تباهی قرار می‌دهد؛ از همین روی، پیامبر ﷺ این را با الفاظ شدید عملی ناپسند و حرام دانسته است. بر مسلمان لازم است تا بر اساس تقاضای ایمان با این پدیده شوم و جاهلی در هر شکل و صورت آن مبارزه نماید.

فوائد حدیث شریف

۱- عصبيت شعار جاهلیت است

حمایت و دفاع ناحق از خانواده، قبیله، نسب، نژاد و سمت را عصبيت گویند. قبل از اسلام، مردم از اقارب، خانواده و قبیله خویش به ناحق دفاع می‌کردند؛ و این نشان شجاعت در میان آن‌ها به شمار می‌رفت. زمانی که دین مقدس اسلام ظهور کرد، مانند دیگر تقالید ظالمانه جاهلیت، ریشه قوم پرستی و نژاد پرستی را نیز خشکاند. عصبيت را شدیداً تقبیح نمود و به مسلمانان فهماند که همکاری و تعاون صرف در دایره کارهای نیک و تقوی می‌باشد و بس، الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]

ترجمه: و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید.

۲- معیار برتری در اسلام

که عصبيت در دوران جاهلیت زنده‌گی مردم را فرا گرفته بود؛ از آن روی، جنگیدن، دسیسه‌سازی در مقابل همدیگر، فخر کردن به قوم، نسب و حسب در نزد آن‌ها مایه افتخار پنداشته می‌شد؛ ولی در اسلام تواضع، کمک کردن به یکدیگر در امور زنده‌گی روزمره، و تنها بر اعمال نیک و سیرت خوب، خود افتخار کردن معیار برتری قرار گرفت. و مردم را آگاه ساخت که بهترین شخص در بین مسلمانان کسی است که از الله ﷻ بسیار بترسد و صاحب تقوی و پرهیزگاری باشد. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳]

ترجمه: در حقیقت ارجمندترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست. جز تقوا و اعمال نیک، افتخار به پدران و نیاکان، به مال، به حسب و نسب، هیچ اعتباری ندارد.

۳- دعوت به سوی عصبیت حرام است

دین مقدس اسلام دعوت به سوی عصبیت را حرام دانسته است که این نوع دعوت رنگ قبیله‌یی، سمتی، اقلیمی، زبانی و یا نژادی می‌داشته باشد؛ زیرا دعوت به سوی عصبیت در بین نژادها و اقوام، نفرت و بدبینی را ایجاد کرده اخوت اسلامی را از بین می‌برد. جامعه اسلامی که بر وحدت و اتحاد استوار است عصبیت آنرا به سوی فروپاشی و هلاکت سوق می‌دهد. و مردم را به خود ستایی آغشته می‌گرداند. با ریشه کن ساختن عصبیت، تجاوز بر دیگران کم شده، و در بین مسلمانان کمک و محبت بوجود می‌آید. الله ﷻ در مورد ریشه کن کردن عادات دوران جاهلیت چنین می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

ترجمه: و نعمت خدا را یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او تعالی با هم برادر شدید.

۴- جنگ کردن به خاطر عصبیت

پیامبر ﷺ تمام راه‌های دعوت بسوی عصبیت را حرام دانسته و جنگ کردن به اساس عصبیت را نیز حرام قرار داده است.

پیامبر ﷺ فرموده اند: «وَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةِ عُصْبَةٍ؛ يَغْضَبُ لِلْعُصْبَةِ، وَ يَقَاتِلُ لِلْعُصْبَةِ فَلَيْسَ مِنْ أُمَّتِي»^(۱)

ترجمه: کسی که در زیر سایه بیرق عصبیت بمیرد، کسی که به خاطر عصبیت قهر شود، و کسی که در راه عصبیت جنگد از امت من نیست.

۵- مرگ جاهلیت

کسی که با چشم‌های بسته به خاطر تحقق عصبیت به وسیله زبان، یا دست و پا وسایل دیگر مبارزه و جنگ میکند، و در این راه بمیرد، پس مرگ او مانند مرگ شخصی است که در دوران جاهلیت مُرده باشد.

۶- ضرورت مبارزه علیه عصبیت‌های جاهلی

بنابر حدیث شریف این درس و سائر نصوص قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ جهاد و مبارزه علیه عصبیت‌های جاهلی اعم از قوم گرائی، سمت گرائی، زبان گرائی، نژاد گرائی و غیره وظیفه و رسالت شرعی هر مسلمان است زیرا عصبیت مرض بسیار خطرناک و مهلکی است که استقرار امنیت و اخوت اسلامی را در جامعه تضعیف نموده و باعث ایجاد فضای تشنج و عداوت و دشمنی میان مردم می‌شود

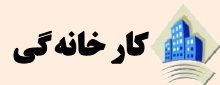
۱- رواه مسلم

فعالیت

شاگردان به همکاری استاد محترم مضمون درباره جنگ و جنجال‌های دوران جاهلیت با یکدیگر معلومات ارایه نمایند.



- ۱- راوی حدیث را معرفی نمایید.
- ۲- جملات ذیل را معنی کنید.
➤ لَيْسَ مِنَّا ، مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ ، مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ ، مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ
- ۳- قوم پرستی و نژاد گرایی از نظر اسلام چه حکم دارد؟
- ۴- اگر کسی به خاطر عصبیت می‌جنگد و در این راه می‌میرد مرگ این شخص از نظر شریعت اسلامی چه حکم دارد؟



- حدیث این درس را حفظ نمایید.
- یک مقاله کوتاه تحت عنوان (معیارهای برتری در اسلام) بنویسید.

منزلت مؤمن

عن صهیب بن سنان رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ « {رواه مسلم}

شناخت راوی

راوی حدیث حضرت صهیب فرزند سنان فرزند مالک می باشد. این صحابی جلیل القدر از پدر و مادر عربی در سر زمین عراق به دنیا آمده است. او هنوز خرد سال بوده که رومی ها بر برخی از مناطق موصل حمله ور شده وی را به اسارت گرفتند چون در میان رومی ها بزرگ شد، از همین روی به رومی مشهور گردیده است. حضرت صهیب از جمله اولین کسانی هست که به دین مبین اسلام مشرف شده است. ایشان در تمام غزوات با رسول الله ﷺ اشتراک نموده و در سال (۳۸) سی و هشتم هجری وفات نموده است.

معانی کلمات

عَجَبًا: عجب است، شگفتا.

لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ: به کار مؤمن در (زنده گی).

إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ: همهء کارش برای او خیر است.

إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ: اگر به وی فراخی و آسانی رسد.

إِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءُ: اگر به او سختی برسد.

فَكَانَ خَيْرًا لَهُ: پس برایش خیر است.

ترجمه حدیث

از صهیب پسر سنان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «حال مؤمن انسان را به شگفتی و تعجب و میدارد؛ زیرا همهء کارش به خیر او تمام می شود؛ و این امتیاز جز برای مؤمن برای هیچ کسی دیگر وجود ندارد. چون برای مومن خوشبختی و فراخی دست دهد، سپاسگزاری می کند و آن به خیرش تمام می شود و هرگاه با سختی یی مواجه گردد در برابر آن شکیبایی نشان می دهد و آن هم به خیرش تمام می شود.

حکمت حدیث

هر انسانی در زنده‌گی روزمره خود با حالات مختلف و اوضاع گوناگونی رو به رو می‌شود، در بعضی اوقات سرور و خوشحالی برایش دست می‌دهد، گاهی دیگر در بند پریشانی و تکالیف می‌افتد. هر یک از این حالات زنده‌گی انسان را زیر تأثیر خویش قرار می‌دهد، مخصوصاً اگر به انسان پریشانی رخ دهد اثرات منفی آن در زنده‌گی اش طولانی می‌گردد و اسباب بیماری‌های جانکاهی را فراهم می‌آورد، مانند: خود بینی، تکبر، غرور... و غیره. همین طور در بسا حالات بیماری‌ها، ناامیدی، نا راحتی، بی‌قراری، عقدۀ بدبینی را در دلها پیش می‌آورد. پیامبر ﷺ در این حدیث شریف جهت مداوای این دو نوع مریضی تهداب‌های مهمی را گذاشته اند اول: این که انسان باید در وقت خوشی در برابر نعمت‌های الهی سپاسگزاری نماید، و دوم: آن که در وقت مشکلات و پریشانی‌ها از خود شکیبایی نشان دهد. هرگاه انسان این دو مبدأ را در زنده‌گی خویش عملی کند همه عمر خود را در خوشی و راحتی بسر می‌برد و در مسیر زنده‌گی کامیابی‌های بسیاری را نصیب خواهد گردید.

فواید حدیث شریف

۱- انسان مورد ابتلا قرار می‌گیرد

گاهی انسان مورد امتحان قرار می‌گیرد: بعضیها در امتحان خیر قرار دارند؛ مانند: صحت خوب، مال، اولاد... و بعضیها در امتحان سختی و مشقت، مانند از دست دادن عزیزان، مبتلا شدن به بیماری، فقر و غیره. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ [الأنبياء: ۳۵]

ترجمه: «و شما را با افگندن در فتنۀ شر و خیر می‌آزماییم».

کسیکه به الله ﷻ ایمان ندارد یقیناً که در این امتحان به ناکامی مواجه می‌شود و تنها مسلمان است که از برکت ایمان، در این چنین امتحانی کامیاب می‌گردد؛ زیرا که مسلمان باور و یقین کامل دارد که خیر و شر از جانب الله ﷻ است و در همه حالات کارهای خود را به الله ﷻ سپرده و از الله ﷻ کمک می‌خواهد.

۲- حالت خوشی و نعمت

زنده‌گی خوب همانا از نعمات بزرگ الله ﷻ است که به سبب آن بنده خرسند می‌گردد. البته خوشبختی به ثروتمندی منحصر نیست؛ بلکه نعمت‌های مادی و معنوی دیگری نیز است که انسان بدان نیاز دارد، مانند: مال و ثروت، امنیت، صحت، وقت... جز آنها. و بنده باید با داشتن و برخوردار شدن از آنها شکر و سپاس الله ﷻ را به جا آورد.

ا - مال و ثروت

از جمله نعمت هایی که الله ﷻ برای بنده گان خویش ارزانی داشته، یکی هم نعمت سرمایه و دارایی های مادی می باشد؛ مانند: پول نقد، زمین های زراعتی، تجارت، صنعت... و جز آنها. انسان از طریق مال و دارایی اهداف دینی و دنیایی بدست می آورد. الله ﷻ می فرماید: «... الْمَالُ وَالْبُيُوتُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» [الکھف: ۴۶] ترجمه: «مال و پسران زیور زندگی دنیا اند».

ب - صحت

صحت مانند هر نعمت دیگری در زنده گی اثرات بزرگ دارد، انسان صحتمند به آسانی کارهای دینی و دنیایی خود را انجام میدهد، فضیلت های زیادی نصیب وی می شود، نعمت های دیگر را خوب احساس میکند، و از آن لذت میبرد. برعکس انسان مریض نعمت های دیگر الهی را احساس نمی کند. پیامبر ﷺ شخصی را نصیحت نموده فرمود: «إِغْتَمَّ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ، شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ»^(۱)

ترجمه: «پنج چیز را قبل از فرا رسیدن پنج چیز دیگر غنیمت شمار: جوانیت را قبل از کهن سالی، صحت را قبل از مریضی، و غنماندیت را قبل از تنگدستی، و فراغت را قبل از مصروف شدن، و زندگی را قبل از مرگ».

ج - امنیت

امنیت یکی دیگر از نعمت های ارزشمند الهی در حق بندگان است؛ که جان، خانواده، مال، عزت و آبروی انسان با موجودیت آن محفوظ بوده و مصالح مادی و معنوی اش از هر نوع خطرات محفوظ می ماند.

نعمت های دیگر در سایه این نعمت میسر می گردد. هرگاه امنیت نباشد انسان از نعمت های دیگر هیچ فائده ی گرفته نمیتواند. الله ﷻ در ردیف احسان های خویش بر اهل مکه امنیت رانیز شمرده و می فرماید: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» [القریش: ۳، ۴]

ترجمه: «پس باید خداوند این خانه را پرستند، همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده خاطر شان کرد».

یعنی بر آنها لازم است که شکر امنیت را بجا آورده و تنها الله ﷻ را عبادت کنند و بس.

د- وقت فارغ

وقت فارغ مانند دیگر نعمت‌ها یک نعمت بزرگ الهی به شمار می‌رود، و لیکن عده زیادی از انسانها از آن غافل بوده، و از بیهوده تلف شدن آن باکی ندارند. حال اینکه در بین انسان و وقت یک مسابقه مخفیانه روان است. و انسان زیانمند کسی است که از وقت بیکاری برای خود و برای دیگران استفاده نکند.

۳- شکر گزاری در برابر نعمتها

کلمه شکر، لفظ عربی بوده، تصورنعمت و اظهار آنرا گویند. ضد آن کفران است که چشم پوشی از نعمت و فراموشی آن می‌باشد.

هرگاه برای بنده خیر و خوشحالی رسد و او به این عقیده باشد که هر چیز از جانب الله ﷻ است و دیگر هیچ کس مالک خیر و شر نیست و این حقیقت را بر زبان و عمل ظاهر کند، آن را شکر گویند. که این پایین ترین مرتبه شکر است. و بلند ترین مرتبه آن اندازه مشخصی ندارد. شکر گزاری بر نعمت‌های الله ﷻ واجب است.

۴- اقسام شکر

أ- شکر گزاری قلبی

این است که انسان همیشه تصور نعمت را قلباً داشته باشد و همه نعمت‌ها را خاص از جانب الله ﷻ بداند آن هم طوریکه احساسات قلبی او بیانگر محبت وی با الله ﷻ و با کتاب‌ها و پیامبران الله ﷻ باشد، ارتباط و علاقه قلبی خویش را با الله ﷻ همیشه قایم و دایم بدارد؛ زیرا اینگونه محبت با الله ﷻ قلب را زنده و تازه نگه میدارد.

ب- شکر گزاری با زبان

ثناء و ستایش الله ﷻ در مقابل نعمت‌ها و یاد کردن نیکویی‌های بیشماری که الله ﷻ برای بنده نصیب گردانیده است شکر زبانی گفته می‌شود. شکر زبانی مبین احساساتی می‌باشد که در درون انسان جا گرفته است. ادای شکر به زبان از این روی ضروری می‌باشد که از یک طرف حق مالک احسان‌ها بر جای می‌گردد و از طرفی دیگر اظهار حالت خوب به خویشان بر دیگران می‌باشد؛ به این معنی که مالک و بخشش کننده تمام نعمتها تنها الله ﷻ است و بجز از الله ﷻ هیچ کسی اختیار خیر و شر را ندارد. همین طور بنده هیچ اختیار به دست آوردن نعمت‌ها را نداشته و این یک

بخشش خاص از طرف الله ﷻ است و بس نه همان گونه که قارون گفته بود: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ [القصص: ۷۸]

ترجمه: « [قارون] گفت من اینها را در نتیجه دانش خود یافته ام ».

ح- شکر گزاری به واسطه اندامها

ادای شکر با اندامها، قدردانی از نعمت‌های الهی می‌باشد. این نوع شکر گزاری با ارزشتر است. زیرا شکرگزاری با اندام نسبت به دیگر شکرگزاری‌ها شکل عملی تری داشته و در شریعت احکام زیادی وجود دارد که هرگاه شکل عملی نداشته باشد، از اهمیتی برخوردار نیست؛ مثلاً: نماز که خود صدقه اندامها است، تمثیل شکرگزاری را میکند، اگر عملاً ادا نشود اراده ادای آن در دل هیچ ارزشی ندارد.

ه- فواید شکر

شکر عبارت از اعتراف به نعمت‌های الله ﷻ بوده، که بنده از ادای مکمل آن ناتوان می‌باشد. ادای شکر، در زنده گی شکر گزار و جامعه فواید زیادی را به بار می‌آورد که برخی از آن به گونه ذیل است:

أ- شکر سبب دیدار الله ﷻ در روز قیامت می‌شود

اولتر از همه برای بنده شاکر در روز قیامت دیدار الله ﷻ نصیب می‌گردد. و این نعمتی است که همه مسلمانان آرزوی آنرا دارند.

ب- احساس نزدیکی با الله ﷻ

انسان شاکر همواره این احساس را دارد که الله ﷻ با وی احسان و مهربانی نموده است. همین طور امید دارد که الله ﷻ از گناهانش درگذر شده، توبه و عبادت وی را قبول کند.

ج - شکر برای مسلمانان اطمینان و آرامش روحی می‌بخشد

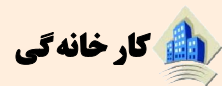
شکر گزاری نعمتهای الهی برای مسلمانان اطمینان و راحت روان می‌بخشد. هرگاه بنده به این عقیده باشد که تنها الله ﷻ مالک حقیقی خیر و نعمتها است و انسانها تنها مالک مجازی این نعمات هستند درین صورت می‌شود که از نعمتهای خداوند ﷻ خوب استفاده شود.



۱- راوی حدیث کیست؟

۲- شکر چه را گویند، و به چند قسم است؟

۳- شکر گزاری چه فایده دارد؟



حکمت‌ها و فواید این حدیث را اختصار نموده در کتابچه‌های خود بنویسید.

صبر بر تکالیف

(ادامه درس گذشته)

.....وَأِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبِرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ »

این یک حقیقت آشکار است که انسان در زنده‌گی خویش با بسا از مشکلات مواجه می‌گردد . در بسا از حالات برای وی ضررهای مالی و بدنی میرسد؛ اما مسلمانان تمام این مشکلات را از جانب الله ﷻ یک امتحان دانسته و در برابر آن صبر میکنند.

حقیقت صبر

هرگاه برای یک مسلمان تکلیفی، مصیبتی و یا غمی برسد، صبر می‌نماید، گریه و فریاد نمی‌کند، بلکه اجر و پاداش آن را از الله ﷻ خواسته و همیشه در برابر مصیبت دعای استقامت میکند، که در نتیجه، الله ﷻ وی را اجر و پاداش میدهد.

اهمیت صبر

آیات قرآنی و احادیث نبوی ﷺ مسلمانان را بر صبر تشویق نموده است. چنانچه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾ [البقرة: ۴۵] **ترجمه:** از شکیبایی و نماز یاری جوئید.

و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳]

ترجمه: به تحقیق خداوند با شکیبایان است. و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۵] **ترجمه:** مؤده ده شکیبایان را. صبر عبارت از مبارزه دوامدار است. انسان همیشه با دشمنان گوناگون در مبارزه قرارداد. تنها راه کامیابی در این مبارزه صبر است، که می‌تواند انسان را به هدف برساند. صبر حیثیت سپر در مقابل دشمن را دارد. و نشان می‌دهد که مسلمان در وقت مشقت از صبر کارگرفته و از بی‌صبری خود داری می‌نماید؛ زیرا مسلمانان به صبر امتحان می‌شوند. الله ﷻ و پیامبر ﷺ مسلمانان را به صبر امر نموده و صابرین را ستایش کرده است.

اقسام صبر

صبر به سه قسم است: ۱- صبر بر طاعت الله ﷻ ۲- صبر از معصیت ۳- صبر بر مصیبت.

۱- صبر بر طاعت

اطاعت از اوامر و اجتناب از نواهی الله ﷻ گاهی بر نفس انسان سنگین تمام می‌شود. در برابر این احساس سنگینی باید مقابله صورت گیرد، تا اینکه بر بزرگترین دشمن خود که عبارت از خواهشات نفسانی و شیطان است غالب شود. الله ﷻ فرموده است: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ [یوسف: ۵۳]

ترجمه: «به تحقیق نفس به بدی امر می‌کند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [ص: ۲۶]

ترجمه: «زنهار، از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا دور میکند».

و الله ﷻ درباره شیطان فرموده است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ [فاطر: ۶]

ترجمه: در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید.

این سه عمل انسان را گمراه ساخته و خواهشات نفس را زیبا گردانیده و انسان را از اطاعت الله ﷻ باز میدارد. بر مسلمان لازم است تا خود را برای این مبارزه آماده ساخته و بالای هوای نفس غالب شود و نفس خود را وادار سازد تا به اطاعت الله ﷻ کردن نهد و خواهشات خود را تابع شریعت نموده و در مقابل سختی‌ها صبر کند. کسی که نفس را تابع احکام الهی گرداند و از گناهان خود داری نماید در حقیقت بالای دشمن غالب شده است.

۲- صبر در مقابل مصیبت‌ها

صبر در مقابل مصیبت عبارت از گردن نهادن در برابر فیصله‌های الله ﷻ و عدم شکایت در برابر مصیبت‌ها می‌باشد؛ مصیبت‌هایی که برای مردم میرسد انواع زیاد دارد که بعضی آن‌ها به گونه ذیل است:

○ صبر در برابر مرگ اقارب و دوستان

یکی از سخت ترین مصیبتها مصیبت مرگ اهل، اولاد، پدر، مادر، دوستان و اقارب میباشد که صبر در مقابل مرگ دوستان و عزیزان لازمی است؛ زیرا که قوت ارتباط انسان با پروردگار در این هنگام ظاهر می شود

صبر در مقابل اذیت و آزار مردم

ممکن است انسان با اذیت و آزار کسانی مواجه شود که از حدود شرع و اخلاق تجاوز نمایند. در این صورت و تا جائیکه مخالفت موازین شرعی نباشد این بهتر است تا کسیکه طرف مورد اذیت و آزار قرار گرفته است صبر نماید و در برابر هر اذیت و آزار خواهان انتقام گیری نشود. البته باید در نظر داشت که صبر در اینجا به مفهوم منفی یعنی پذیرش ظلم و تجاوز و اذیت و آزار همیشگی نیست بلکه مراد از آن بر آشفته نشدن و خارج نشدن از دایره حلم و بردباری می باشد.

○ صبر در برابر مریضی ها

مریضی مصیبتی است که هر انسانی دچار آن می شود. و صبر برابر تکالیف و سختی های مریضی سبب محو گناهان می گردد. پیامبر ﷺ به عیادت ام العلاء رفته بود و برای وی فرمود: «أَبْشِرِي يَا أُمَ الْعَلَاءِ، فَإِنَّ مَرَضَ الْمُسْلِمِ يُذْهِبُ اللَّهُ بِهِ خَطَايَاهُ، كَمَا تُذْهِبُ النَّارُ خَبَثَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»^(۱) ترجمه: مژده به تو ای مادر علاء! هنگامی که مسلمان مریض می شود الله ﷻ وی را از گناهان پاک می سازد مانند اینکه آتش، زنگ را از طلا و نقره پاک می سازد.

۳- صبر در برابر گناهان

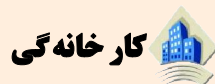
ترس و حیاء از ذات پاک الله ﷻ و خود را از گناهان دور ساختن، و از هر نوع اعمال ناروا و حرام خود را حفاظت کردن، صبر در برابر گناه گفته میشود.

۱- أبو داود

صبر در برابر گناهان امری ضروریست؛ زیرا که دوری جستن از گناه بر هر مسلمانی فرض است. این نوع صبر، ایمان را قوی نگه میدارد، اما گناه و نافرمانی، ایمان را ضعیف میسازد. مسلمان باید در برابر حرام و گناهان مقاومت کند و به خواست نفس و شیطان تسلیم نشود، همین مقاومت در برابر گناه چیزی جز صبر نیست.



- ۱- صبر را تعریف نمایید؟
- ۲- اهمیت صبر را بیان کنید؟
- ۳- صبر در برابر مریضی چه فایده دارد؟
- ۴- چند مثال در باره صبر کردن در برابر گناهان دائر نمائید.



در مورد تأثیرات اجتماعی شکر و صبر مقاله بنویسید که از یک صفحه کمتر نباشد.

حقوق مسلمان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِذَا دَعَاكَ فَاجِبْهُ وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ». [رَوَاهُ مُسْلِمٌ]

معانی کلمات و عبارات دشوار

لَقِيْتَهُ:	با او روبه رو شدی
فَسَلِّمْ:	سلام بگو
دَعَاكَ:	ترا دعوت کند
فَاجِبْهُ:	اجابتش کن
عَطَسَ:	عطسه زند
فَشَمِّتْهُ:	در حقش (یرحمک الله) بگو.
وَإِذَا مَرِضَ:	چون مریض شد
فَعُدَّهُ:	به عیادت او برو.
وَإِذَا مَاتَ:	چون بمیرد
فَاتَّبِعْهُ:	به دنبال جنازه اش برو.

ترجمه حدیث

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: هرگاه با او رو به رو شدی سلام بگو، وقتی ترا دعوت کند، اجابتش کن، وقتی از تو پند و نصیحت خواهد، پندش ده، وقتی عطسه زند و الحمد لله بگوید، برایش (یرحمک الله) بگو، وقتی مریض شد به عیادتش برو، وقتی که بمیرد، به دنبال جنازه اش برو).

حکمت حدیث

این حدیث شریف برخی از حقوق متقابل مسلمانان بر یکدیگر را بیان می‌کند رعایت هر یک از این حقوق در تقویت روابط اخوت و محبت میان افراد جامعه اسلامی نقش مهم و اساسی دارد. بر مسلمان لازم است تا با شناخت و رعایت حقوق دیگران سبب استحکام روابط و یکپارچگی و همدلی در جامعه شود.

فواید حدیث:

۱- شناخت حق مسلمان

مراد از حق، عملی است که انجام دادن آن گاهی فرض، گاهی واجب، گاهی سنت و یا مستحب می‌باشد. در این جا هدف از حق، خیر خواهی به مسلمانان بوده و حکم دین اسلام این است که یک مسلمان برای مسلمان دیگر بر مبنای احترام متقابل، خیر خواهی داشته باشد.

۲- حق سلام گفتن

یکی از عناصر اخلاق اسلامی سلام گفتن است. هرگاه یک مسلمان با مسلمانی دیگر روبه رو میشود، باید با گفتن سلام دیدار خود را آغاز نماید؛ مسلمان خوب کسی است که در گفتن سلام پیش قدمی نماید. سلام گفتن از خصوصیات اسلام و سنت پیامبر ﷺ بوده و جواب سلام واجب می‌باشد.

۳- جاهایی که سلام گفتن در آن درست نیست.

روش سنت در سلام گفتن این است، کسانی که از نظر سن خرد تر اند برای کسانی که از نظر سن بزرگتر می‌باشند سلام بگویند، و شخصی که در حال حرکت است به شخص نشسته سلام بگوید. جماعت اندک (کم) به جماعت بزرگ تر سلام بدهد. اما بعضی جاهایی است که سلام دادن ضرور نیست؛ مانند:

✓ برای نماز گزار.

✓ برای تلاوت کننده قرآن کریم.

✓ برای اشخاصی که در حلقه درس نشسته اند.

✓ برای واعظ و خطیب در وقت وعظ و یا خطبه.

✓ برای مؤذن که مصروف اذان باشد.

- ✓ برای کسی که در قضای حاجت نشسته و یا در حمام باشد.
- ✓ در وقت غذا خوردن و یا آب نوشیدن.
- ✓ برای کسی که در گناه و یا کارهای بیهوده مصروف باشد.

۴- اجابت دعوت (مهمانی)

هرگاه یک مسلمان مسلمانی دیگر را به مناسبت عروسی، عقیقه، و یا کدام مناسبت دیگری دعوت کند بر شخصی که از وی دعوت شده، لازم است که دعوت وی را بپذیرد؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: "مَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِبُوهُ" (هر که شما را دعوت بر مهمانی می‌کند دعوت وی را قبول کنید).

اجابت دعوت باعث خورسندی دعوت کننده، رفع کدورت‌ها و استحکام روابط در میان دعوت کننده و دعوت شونده می‌گردد. در صورتی که در دعوت کارهای ناروا و حرام صورت گیرد باید مسلمان از اجابت چنین دعوتی خود داری کرده و خودش را از افتادن در گناه نگهدارد.

۵- ارائه مشوره‌های سودمند:

اگر شخصی در رابطه به کارهای خود از شخصی مشوره بخواهد بر وی لازم است که برایش مشوره‌های نیک دهد؛ هرگاه در انجام دادن آن منفعت وی نهفته بود تشویق شود؛ و اگر برایش مضر تمام می‌شد از انجام آن خود داری ورزد. مشوره باید طوری صورت گیرد که کامیابی و سربلندی این جهان و آن جهان بنده در آن نهفته باشد؛ لازم است که در وقت مشوره دادن، از خیانت خود داری ننماید.

۶- جواب عطسه:

الله ﷻ بواسطه عطسه مواد مضره ای را که در دماغ وجود دارد بیرون می‌کند، و انسان از آن نجات می‌یابد، این یک احسان بزرگ الله ﷻ بر بندگانش است و برای بنده لازم است که شکر نعمت الله ﷻ را ادا نماید و به زبان (الْحَمْدُ لِلَّهِ) گوید. و برادر مسلمان دیگر بعد از شنیدن برای وی دعاء نموده بگوید: (يَرْحَمُكَ اللَّهُ). یعنی: الله ﷻ بر تو رحم نماید. بعد از این بر عطسه زننده لازم است که جواب برادر مسلمان خود را با (يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحْ بَالَكُمْ) بدهد. و اگر کسی بعد از عطسه زدن ستایش الله ﷻ را نکند مستحق دعاء نیست؛ زیرا شخص مذکور، از دو نعمت الله ﷻ

خود را بی نصیب ساخته است: یکی ستایش خداوند متعال (الْحَمْدُ لِلَّهِ) و دیگر دعای برادر مسلمان (يَرْحَمُكَ اللَّهُ).

۷- عیادت مریض

از جمله حقوق مسلمان یکی هم عیادت بیمار است، خصوصاً اگر مریض از اقارب و خویشاوندان باشد که عیادت وی نسبت به دیگران ضروری است. دیدن مریض و احوال پرسی از او فضیلت زیادی دارد، اگر شخصی جهت احوال پرسی در کنار مریض نشست، الله تعالی رحمت خود را بر وی نازل میگرداند و فرشته گان برای وی دعای مغفرت میکنند. و کسی که به عیادت بیمار میرود برای وی دعای صحتمندی نموده به او تسلی می دهد و به صبر، توصیه اش می کند.

۸- در جنازه مسلمان اشتراک نمودن

یکی از وجایب شخص مسلمان آن است که در فکر نیک بختی برادر مسلمان خود باشد. هنگامی که مسلمانی میمیرد دفتر اعمال وی بسته شده و به دعاها و دیگران محتاج میشود. به همین اساس بر مسلمانان دیگر حق دارد که از الله تعالی برای وی آمرزش بخواهند. با اشتراک در جنازه، حق میت و حقوق اقارب و خویشاوندان میت ادا میگردد، و هم برای اشتراک کننده در جنازه اجر و ثواب داده میشود. پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا وَيَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهَا فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحَدٍ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ»^(۱) یعنی: «رسول الله ﷺ فرمودند: آنکه از روی ایمان و طلب رضای پروردگار جنازه مسلمانی را همراهی کند و با او باشد، تا اینکه نماز بر وی خوانده شود، و از تدفین وی فارغ گردد، او با دو قیراط (پیمانه بزرگ) اجر باز می گردد که هر قیراط مثل کوه احد است و کسی که بر وی نماز خوانده و قبل از اینکه بخاک سپرده شود، باز گردد، همانا همراه یک پیمانه - اجر - باز می گردد».

۱- صحیح البخاری

فعالیت

هرگاه مسلمانی بمیرد ثواب کدام اعمال بعد از مرگ برای وی میرسد؟ شاگردان درین مورد بطور گروهی سؤال و جواب نمایند.



۱- جملات ذیل را معنا کنید

أ- وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ:

ب- فَشَمَّتُهُ:

ج- وَإِذَا مَرَضَ فَعُدُّهُ:

د- وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبَعُهُ:

۲- فواید سلام دادن را بیان کنید.

۳- عیادت کننده مریض باید کدام اعمال را انجام دهد؟

۴- نماز جنازه چه حکم دارد؟



حدیث درس را حفظ نموده، خلاصه آنچه را در این درس خوانده اید در کتابچه‌های خود بنویسید.

دوروی

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ فَيَخَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا، وَتَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَكْرَهُهُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ، وَتَجِدُونَ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَؤُلَاءِ بَوَجْهِ وَهَؤُلَاءِ بَوَجْهِ. {متفق عليه}

معانی کلمات

مَعَادِن: جمع معدن.

خِيَار: پسندیده، بهترین ها.

الْجَاهِلِيَّة: زمانه قبل از اسلام.

إِذَا فَقَّهُوا: وقتی که بدانند، اگر از علم و دانش بر خوردار شوند.

أَكْرَهُهُمْ: بدترین آن ها، منفور ترین.

شِرَار: جمع شریر ضدخیار. یعنی بدترین مردم.

ذَوَا الْوَجْهَيْنِ: انسان دوروی.

ترجمه حدیث

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: مردم را همچون معادن اند، آن هایی که پیش از اسلام بهترین بوده اند اگر اسلام را یاد بگیرند و به آگاهی های اسلامی خود بیفزایند، بعد از اسلام هم بهترین می توانند بود، و شما برای احراز مقام ها و مناصب بهترین شخص کسی را پندارید که رسیدن به مقام و منزلت را زشت انگارد، و مقام و مسؤولیت درحالی برایش داده شود که خود خواهان آن باشد، و بدترین انسان ها اشخاص دوروی را در خواهید یافت؛ که نزد تعدادی از مردم به یک چهره ظاهر می گردند و نزد تعداد دیگری به چهره دیگر.

حکمت حدیث

رسول الله ﷺ در حدیث مبارک ابتداء به مقام والای انسانی و ارزش‌های آن که همیشه و در هر حال به خیرانسان‌ها و منفعت جامعه تمام میشود و نزد همه پسندیده و قابل قبول می‌باشد اشاره نموده است. و بعد آن صفات بدی را ذکر نموده که خلاف ارزش‌های انسانی و ضرر جامعه در آن نهفته است و هرکس آن را بد می‌پندارد.

احکام و فواید حدیث

۱- انسان‌ها مانند معادن اند

رسول الله ﷺ انسان‌ها را به معادن تشبیه کرده است: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ» مردم را مانند معادن در میابید؛ برخی از معادن با ارزش و یک تعداد دیگر آن بی ارزش است. و نیز بعضی از معادن بسیار گرانبها و بعضی دیگر ارزان می‌باشند. بعضی معادن از طلا و بعضی از نقره است. هرگاه انسان درست تربیت شود و در راه خوب به کار بیفتد در جامعه از همه بهتر و با ارزشتر جلوه می‌کند.

۲- اگر کسی دارای اخلاق و فضایل انسانی قبل از اسلام باشد.

اگر کسی دارای اخلاق و فضایل انسانی قبل از اسلام باشد. و پس از پذیرفتن اسلام نیز این سجایای نیک در او موجود باشد. بنابر این حدیث پیامبر ﷺ این کس از جمله مردمان بهتر شمرده می‌شود. اسلام فضایل نیک انسانی را که براساس فطرت اصیل بشری در انسان موجود است رشد و انکشاف می‌دهد.

۳- آنکه از علم و آگاهی در دین برخوردار است

از نظر اسلام مقام عالی و بهتر را کسی دارد که از علم و آگاهی در دین برخوردار باشد، یعنی دانستن دین و آگاهی یکی از اساسات بهتر بودن انسان است. حضرت پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^(۱) (یعنی: به کسی که خداوند ﷻ ارادهٔ خیر کند وی را در دین فقیه و دانا می‌گرداند).

۱- صحیح البخاری

۴- بهترین مردم از نگاه منصب

حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید: بهترین مردم از لحاظ مقام کسی است که رسیدن به قدرت را زشت انگارد زیرا مسؤولیت و منصب از نگاه طبیعی مشکلات و تکالیف را به وجود می‌آورد بهترین مردم آنست که عهده و مقام را به حیث یک امانت می‌شمارد. و از ادای حق آن هراس و تشویش داشته باشد، تا نشود که این امانت ضایع گردد.

اما اگر برای شخصی مقام و مسؤولیت سپرده شود حال آنکه قبل از سپردن مسؤولیت به وی در پی رسیدن به این مقام نبوده باشد، در این صورت پذیرفتن منصب باکی نداشته و کراهیت ندارد؛ بلکه به مشوره مردم و با توکل خداوند ﷻ برای پیش برد آن باید کمر همت ببندد و یقیناً خداوند ﷻ وی را کمک می‌کند. حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ ابْتَغَى الْقَضَاءَ وَسَأَلَ فِيهِ شَفْعَاءَ وَكَلَّ إِلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أُكْرِهَ عَلَيْهِ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ»^(۱) (یعنی: کسی که قضاء و منصب را به سفارش و واسطه بدست می‌آورد، خداوند ﷻ او را به حال خودش وا می‌گذارد و برای کسی که مقام و مسؤولیت جبراً داده شود، در حالیکه خود طالب آن باشد - خداوند فرشته‌ای را فرود می‌آورد که با وی کمک نماید).

سیاست اسلامی و اخلاق حکومتی ایجاب می‌کند که برای انسان، از نگاه اهلیت و کفایت مقام منصب سپرده شود، نه اینکه شخصی به نفع خود تلاش نموده و خواستار مقام و منصب باشد. اگر بر اساس اعتماد مسلمانان برای شخصی مقام و منصب داده شود خداوند با او کمک می‌کند.

۵- انسان دو روی

دو روی به کسی اطلاق می‌گردد که برای خورسندی یک گروه، سخن گفته، طوری وانمود کند که با آنها همدرد و با مخالفین شان مخالف می‌باشد، این تعامل و رفتار ناشی از منافقت، دروغ، فریب کاری و تملق است.

وقتیکه در قلب انسان نیت خوب موجود باشد، تعامل، رفتار و سلوک او با همگان اصولی، ثابت و متوازن می‌باشد. دو رویی یک پدیده بسیار بد بوده و انسان علاوه بر آن که در اجتماع تخم نفاق و نفرت را زرع می‌کند و باعث مصیبت‌های زیادی به خودش نیز می‌شود، وقار خویش را از دست

۱- رواه الترمذی

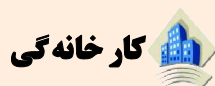
میدهد نزد همگان بی آبرو می شود دین مقدس اسلام این صفت بد را شدیداً تقبیح کرده و مسلمانان را از آن منع می کند.

۶- جزای انسان دو روی

امام بخاری به روایت از ابو هریره رضی الله عنه این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده است: «**لَا يَنْبَغِي لِذِي الْوَجْهَيْنِ أَنْ يَكُونَ أَمِينًا**»^(۱) یعنی: «ممکن نیست که انسان دو روی امین باشد». به همین ترتیب از عمار بن یاسر روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که در دنیا دو روی باشد در آخرت برایش دو زبان آتشین داده خواهد شد»



- ۱- ترجمه حدیث را بیان کنید؟
- ۲- جاهلیت چه را گویند؟
- ۳- از نگاه منصب بهترین مردم کیست؟
- ۴- اطلاق ذو الوجهین به چه کسی می شود؟
- ۵- سزای ذوالوجهین را بیان کنید؟



(انسان های نیک در جامعه اثر نیک برجای می گذارند و انسان های بد، اثر بد).
پیرامون این موضوع مقاله بنویسید که از دو صفحه کمتر نباشد.

۱- الأَدَبُ المَفْرَدُ

آداب خواب کردن

عن البراء بن عازب - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مِتُّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ» [صحيح البخارى]

شناخت راوی

براء پسر عازب از قبیله دوس انصار، پدر و پسر هر دو از جمله اصحاب جلیل القدر بودند. از اینکه خرد سال بود پیامبر ﷺ به وی اجازه اشتراک در غزوه بدر را نداد. او در سال سوم هجرت در غزوه احد و سپس در چهارده غزوه دیگر همراه با رسول الله ﷺ اشتراک نمود، و در سال هفتاد و دوم (۷۲) هجری در زمان خلافت عبد الله بن زبیر رضی الله عنه در کوفه وفات یافت.

معانی کلمات

مَضْجَعَكَ: خوابگاهت، بستر خوابت.

اضْطَجِعْ: بخواب.

عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ: به پهلوئی راست خود.

أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ: خود را به تو تسلیم کردم

وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ: کار خود را به تو وا گذاشتم.

وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ: بتو تکیه کردم

رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ: از روی ترس و علاقمندی به تو.

لَا مَلْجَأَ: گریز گاهی نیست.

وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ: پناهگاهی از عذاب تو جز بسوی تو نیست.

الْفِطْرَةُ: دین اسلام

ترجمه حدیث

از حضرت براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:
رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: چون به خوابگاهت روی آوردی وضو بگیر؛ درست همان گونه که
برای نماز وضو می گیری، سپس به پهلوی راست خواب شده بگو: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي
إِلَيْكَ...» (خدایا، خود را به تو تسلیم کردم، و کار خود را بتو سپردم، و از روی هراس و از روی
علاقمندی به تو اتکا می نمایم، از تو پناهگاه و گریزگاهی جز به سوی خودت ندارم. به کتابی که
فرو فرستادی، و به پیامبری که ارسال فرمودی ایمان آوردم. اگر در چنین شبی بمیری بر فطرت
مرده ای).

حکمت حدیث

در این حدیث شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از آداب خوابیدن را بیان فرموده است. اسلام نظام و
قانون مکمل و همه جانبه زندگیست و برای رهنمای بشر در تمام عرصه های زندگی دساتیر و
هدایات واضح و مشخص دارد در امور خوابیدن مسلمانان را رهنمای نمائید.

احکام و فواید حدیث

۱- خواب ضرورت بدن است

انسان در جریان روز کار می کند و بدن به سبب کار خسته شده و جسم ضرورت پیدا می کند تا
راحت و آرام گیرد. الله جل جلاله برای بندگان خود شب را مایه آرامش قرار داده است تا در آن بیارامند و
خسته گی و ناراحتی های ناشی از تلاش برای امرار معاش را رفع کنند. تا بدن برای کار فردا آماده
گردد. الله جل جلاله می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ﴾ [یونس: ۶۷] (یعنی: «الله ذاتی
است که شب را پیدا کرده تا در آن راحت آرامش و سکون حاصل کنید».

خواب نعمت الله جل جلاله است و بجاست تا شکر این نعمت ادا گردد، شکر این نعمت در این است تا
مسلمان در وقت خواب آداب آن را مراعات نماید.

۲- خواب هم می تواند عبادت به شمار آید

علاوه بر اینکه خواب یک ضرورت انسانی است؛ اما اگر مسلمان به این نیت خواب شود که ذهن
و جسم وی به خاطر عبادت و بنده گی الله جل جلاله آماده شود تا بتواند عبادت الله جل جلاله را به طریقه
خوب انجام دهد و به طریقه مسنونه خواب و بیدار شود پس در این صورت خواب که یک عادت
است به عبادت تبدیل میگردد.

۳- قبل از خواب وضوء نمودن

خواب آداب زیادی دارد که بعضی آن در این حدیث شریف ذکر شده است. وضو گرفتن یکی از آدابی است که قبل از خواب باید انجام پذیرد. بر مسلمان لازم است که با وضوء و طهارت بخوابد تا اینکه از شر وسوسه‌های شیطان در امان بماند.

۴- خواب کردن به پهلولی راست

از جمله آداب خواب یکی اینست که بنده مؤمن باید به پهلولی راست خود بخوابد؛ و بر شکم خواب کردن مکروه است.

۵- خواندن دعا‌های مسنونه در وقت خواب

هنگامی که مسلمان اراده خواب می‌کند باید اذکار مسنونه را بخواند؛ مانند: خواندن آیت الکرسی، سوره اخلاص و یا خواندن سورت‌های معوذتین [سوره‌های فلق و ناس] و اذکار مسنونه دیگری که در کتب حدیث ذکر شده است. وقتی که از خواب بیدار میشود باید دعای بیدار شدن از خواب را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي، وَعَافَانِي فِي جَسَدِي، وَأَذِنَ لِي بِذِكْرِهِ» یعنی: «ثناء و ستایش ذاتی راست که روحم را برآیم باز گردانید، و بدنم را عافیت بخشید و فرصت ذکر را برای من عنایت فرمود».

۶- زود خواب کردن

این هم از آداب خواب است که انسان باید زودتر خواب نموده و از ناوقت خوابیدن اجتناب کند. پیامبر ﷺ خواب قبل از نماز خفتن و مجلس بعد از آن را زشت دانسته است؛ اما اگر مجلس علماء به خاطر مطالعه در مسائل علمی باشد، اشکالی ندارد. به شرطی که برای بیدار شدن جهت اداء نماز صبح مشکل ایجاد نکنند. زود خوابیدن فواید زیادی دارد: یکی پیروی از پیامبر ﷺ دوم اینکه در خواب شب ذهن و اعضای بدن راحت شده و خواب روز این خاصیت را ندارد. همین طور اگر شخصی زود بخوابد صبح در هنگام بیدار شدن از خواب، تر و تازه بوده و باعلاقه فراوان برای ادای نماز بیدار میشود.

سؤالا

- ۱- راوی حدیث شریف کیست؟
- ۲- کلمات ذیل را معنی کنید:
 - أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ:
 - وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ:
 - لَا مَلْجَأَ:
 - وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ:
 - الْفِطْرَةَ:
- ۳- پیامبر ﷺ برای صحابی کدام آداب خواب را بیان کرده است؟
- ۴- زود خواب نمودن چه فایده دارد؟

کارخانه گی

در باره آداب خواب مقاله بنویسید که از یک صفحه کمتر نباشد.

بخش فقہ



اسلام نظام زنده‌گی است

هر مسلمان باور دارد که الله ﷻ آفریننده و مالک ماست و برای راهنمایی بشر، پیامبرانی را فرستاده است و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبران است. ایشان دین کاملی را با خود آورده اند تا برای مردم عقیده درست و اخلاق والا را تعلیم داده و در هر بخش زنده‌گی آن‌ها را راهنمایی کند و حلال و حرام را بیان نماید.

تعالیم اسلام شامل همه بخشهای زنده‌گی می‌شود و آن طور که عقاید، آداب، اخلاق و عبادات را تشریح کرده است، در بخش زنده‌گی خانوادگی، سیاست، اقتصاد، امنیت، تعلیم و تربیه و دیگر ضرورت‌های زنده‌گی نیز، نظام خاصی را وضع کرده است. پس بر هر مسلمان لازم است تا همه بخش‌های اسلام را یاد بگیرد و بر آن عقیده و باور داشته و عمل نماید.

فعالیت

عبارت‌های ذیل از قرآن و حدیث گرفته شده است، بگویید که آن‌ها به کدام بخش زنده‌گی ارتباط دارند؟ بخوانید و به نوبت در باره آن بحث کنید

۱ - الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَقِمُْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ [النور: ۵۶] نماز را برپا دارید و زکات بدهید.

۲ - ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ [النحل: ۹۰] بدون شک خداوند به عدالت امر می‌کند.

۳ - ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ [انفال: ۶۰] و به خاطر مقابله با آن‌ها تا جایی که می‌توانید نیرو آماده کنید.

۴ - ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸] کار مسلمانان در بین شان با مشوره انجام می‌پذیرد.

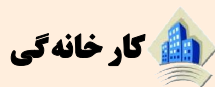
۵ - رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الحکمه ضالة المومن اینما وجدها فهو أحق بها» یعنی: حکمت گمشده مومن است، در هر جایی که آن را باز یافت، او برای به دست آوردن آن از دیگران حقدارتر است.

ما و شما با قبول نمودن کلمه طیه، این عهد و پیمان را با خداوند ﷻ بسته ایم که تنها او را بنده‌گی کرده و نظامی را که به خاطر تنظیم زنده‌گی ما فرستاده است می‌پذیریم و طرح و نظریات دیگران را اگر خلاف دین باشد، هرگز قبول نمی‌کنیم.

در قرآن کریم آمده است: **﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾** [القیامة : ۳۶] آیا انسان گمان می‌کند که سربه خود و (لگام گسیخته) رها خواهد شد.
 بنا بر محدودیت علم و آگاهی انسان به رهنمای و هدایت از جانب الله متعال نیاز دارد.
 الله ﷻ بر هر چیزی علم کامل دارد و همه انسانها بندگان او هستند؛ لذا قوانینی که او تعالی به ما فرستاده از نقص و ظلم پاک است و در آن هیچ نقص و ضعفی وجود ندارد.



- ۱- دین مقدس اسلام سه بخش عمده دارد: عقیده، اخلاق و احکام. برای هر کدام یک مثال بیان کنید.
- ۲- «دین مقدس اسلام برای هر بخش زنده‌گی احکامی دارد» این عبارت را تشریح کنید.
- ۳- ارتباط درس را با کلمه طیبه بیان نمایید.
- ۴- آیا می‌توانید از حوادث تاریخی مثال‌هایی بیان کنید که انسان‌ها چگونه بر یکدیگر ظلم کرده‌اند؟



انسان با قبول کردن کلمه طیبه، چه عهد و پیمانی با خدا ﷻ می‌بندد؟ در این باره پنج سطر بنویسید.

نظام اقتصادی اسلام

جهت آشنایی با نظام اقتصادی اسلام، لازم است تعریف و خصوصیت‌های بنیادی آن را بیان کنیم:

تعریف

نظام اقتصادی اسلام عبارت از احکام و هدایات قرآن و سنت و نظریات دانشمندان اسلامی است که راه‌های به دست آوردن مال و به مصرف رساندن آن را برای مردم، بیان می‌کند.

در قرآن کریم آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [النساء : ۲۹] ای مؤمنان اموال همدیگر تان را در بین خود به ناحق نخورید.

از آیت فوق معلوم می‌شود که افراد می‌توانند مال داشته باشند، و بر دیگران هم لازم است که به دارایی‌های مردم احترام قایل شوند و آن را به ناحق از ایشان نگیرند.

همچنان قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ اعمالی مثل سود، قمار، رشوت و فریبکاری را حرام دانسته و برای خرید و فروش، شرکت‌های اجاری و معاملات دیگر احکام و شرایطی وضع نموده و در باره زکات، صدقات، بیت المال و میراث هم احکام مفصلی را بیان کرده است و علما و دانشمندان امت هم رهنمایی‌های قرآن و سنت را تشریح نموده و احکام سایر معاملات شرعی را در روشنی قرآن و سنت بیان کرده اند که همه این راهنمایی‌ها و احکام، نظام اقتصادی اسلام را تشکیل می‌دهند.

نظام‌های اقتصادی مطرح در دنیای معاصر

در دنیای معاصر ما بر علاوه نظام اقتصادی اسلام، دو نظام اقتصادی دیگر هم مطرح است و پیروانی دارد: یکی کاپیتالیسم و دیگری سوسیالیسم.

کاپیتالیسم

که نام دیگر آن، نظام «سرمایه داری و بازار آزاد» می‌باشد بخش عمده اقتصادی جهان غرب را تشکیل می‌دهد و در عرصه اقتصاد، آزادی‌های زیادی به مردم داده و در نتیجه صلاحیت و کار دولت را محدود می‌سازد و در این نظام سود و قمار جایز است و مردم می‌توانند از راه‌های زیادی پول و ثروت به دست بیاورند.

سوسیالیزم

این نظام حق کار آزاد را از مردم می‌گیرد و وسایل تولیدی را صرفاً دولتی می‌داند و به افراد حق داشتن ملکیت خصوصی را نمی‌دهد و همه مردم را مجبور می‌سازد که برای دولت کار کنند و به اندازه ضرورت شان از دولت پول بگیرند. و به مردم این اجازه را هم نمی‌دهد که در بدل مزد، به یکدیگر کار کنند.

فعالیت

شاگردان در روشنی معلومات فوق، دیدگاه سه نظام اقتصادی را در باره صورت‌های ذیل بیان کنند و چهار صورت دیگر را نیز در صنف مطرح نمایند.

کار از نظر اسلام، از نظر کاپیتالیسم، از نظر سوسیالیزم

۱ - سود خوردن

۲ - برای یک نفر درگیری کردن

۳ - ماموریت دولتی

۴ - زکات دادن



۱- نظام اقتصادی اسلام را تعریف کنید.

۲- برخی از عناصر و مشخصات مهم کاپیتالیسم و سوسیالیزم را ذکر نمایید.



با راهنمایی استاد و امام مسجد تان، سه توصیه از توصیه‌های اقتصادی قرآن را بنویسید.

خصوصیت‌های اقتصاد اسلامی

چنانکه خواندید، در جهان امروز، سه نوع نظام اقتصادی وجود دارد: سرمایه داری، سوسیالیستی و نظام اقتصادی اسلام. پس برای اینکه تفاوت آن‌ها را بایکدیگر بفهمیم لازم است خصوصیت‌های مهم این نظامها را یاد بگیریم:

۱- **نظام اقتصادی اسلام بخشی از دین مقدس اسلام را تشکیل می‌دهد،** اما نظام‌های سرمایه داری و سوسیالیستی زادهٔ فکر بشر می‌باشد و در آن‌ها توجه خاصی به راهنمایی‌های دین نشده است.

۲- دو نوع ملکیت

در اقتصاد اسلامی دو نوع ملکیت وجود دارد: ملکیت خصوصی و ملکیت عمومی. هر فرد می‌تواند از طریق حلال، صاحب مال شود. و در ضمن دولت هم ملکیت‌هایی دارد که به نام «بیت المال» یاد می‌شود. اسلام نه فرد را از تشبث‌های حلال اقتصادی منع کرده است و نه دولت را، بنابر این، اگر منافع و مصالح افراد ایجاب کند که دولت در امور اقتصادی مداخله کند، دولت می‌تواند این کار را بکند؛ اما در نظام سرمایه داری اصل این است که دولت امنیت را تأمین نماید و کارهای اقتصادی از قبیل تجارت، تولید، ترانسپورت، کارهای ساختمانی، آموزش، تعلیم و زراعت باید خصوصی باشند.

و اما در نظام سوسیالیستی دولت مکلف است تا همهٔ کارهایی را که در بالا برشمردیم انجام دهد و افراد فقط برای دولت کار کنند و هیچ کس حق ندارد ملکیت خصوصی داشته باشد.

فعالیت

با مراجعه به کتب و رهنمایی استاد محترم مضمون در بارهٔ موجودیت بیت المال در زمان رسول الله ﷺ و خلفای راشدین معلومات بدست آورید؟

۳- آزادی مقید اقتصادی

در اسلام هر شخص می‌تواند آزادانه هر کار و کسبی را که بخواهد انجام دهد و در حالات عادی مجبور نیست از دولت اجازه بگیرد. پس او در تشبث‌های اقتصادی آزاد است. اما این آزادی، مطلق نبوده بلکه شرایط و مکلفیت‌هایی هم وضع گردیده است تا به دیگران کمک شود و از متضرر

شدن شان جلوگیری به عمل آید که حرام بودن سود، قمار، نیرنگ و فریب، و واجب بودن زکات، عشر و مالیات از جمله همین شرایط و مکلفیت‌ها می‌باشد.

در نظام سرمایه داری به فرد اجازه داده شده است تا با آزادی مطلق، پول و سرمایه به دست بیاورد؛ ولی در نظام سوسیالیستی آزادی فرد به کلی از او گرفته شده است.

۳- امنیت اجتماعی

دولت در اسلام، موظف است برای افراد جامعه به حدی زمینه کسب و کار را فراهم نماید که برای مصونیت و آرامش آن‌ها کفایت کند و اگر شخصی به علت مریضی، معیوبیت، طفولیت و یا کهن سالی توانایی کار را نداشته باشد، دولت مکلف است تا کم از کم ضرورت‌های اولیه زنده‌گی اش را تأمین نماید.

هرچند در نظام سوسیالیستی اصل امنیت اجتماعی وجود دارد؛ اما در کاپیتالیسم این مسأله به عنوان یک اصل وجود ندارد؛ زیرا در این نظام هیچ کسی مکلف نیست به دیگری کمک کند.



- ۱- رابطه نظام‌های اقتصادی اسلامی، سرمایه داری و سوسیالیستی را با دین بیان کنید.
- ۲- دیدگاه سه نظام مطرح اقتصادی را در باره دو نوع ملکیت (خصوصی و دولتی) بیان کنید.
- ۳- امنیت اجتماعی را تشریح نموده و نظر هر سه نظام مطرح اقتصادی را در باره آن بگویید.

برتریهای اقتصاد اسلامی

این یک سخن پذیرفته شده است که در بین نظام‌های اقتصادی، آن نظامی برتر است که زمینه رفاه و ترقی مردم را بیشتر فراهم کند و آن‌ها را از ظلم، رنج و بی عدالتی‌ها نجات دهد تا مردم بتوانند از امکانات خود (زمین، معادن، آب و غیره) به خوبی بهره برداری نمایند و درآمدهای شان را به طور عادلانه بخاطر رفع نیازهای اولیه شان به مصرف برسانند.

بدون شک نظام اقتصادی که جلو پیشرفت را بگیرد و یا سرمایه را در چنگ افراد انگشت شماری قرار دهد و مردم عام را خواهی نخواهی غلام و مزدور آن چند نفر بگرداند و در پایان هم تخم دشمنی را در میان افراد جامعه بپاشد و با حسد و کینه آنان را از هم جدا کند، یک نظام فاسد و ناکاره است.

هرچند شعار اولیه «کاپیتالیسم» که آزادی فرد است، ظاهراً خوب به نظر می‌رسد؛ اما در عمل، نتیجه این شد که در بین افراد از لحاظ ثروت و دارایی فاصله را زیاد ساخت و عده‌یی از راه سود و قمار و دیگر اعمال نامشروع سرمایه دار شدند و عده‌یی دیگر هم به دلیل فقر و تنگدستی مجبور شدند تحت اثر آن‌ها در بیایند. و از آنجایی که در این نظام، قانونی برای دادن زکات و صدقات وجود ندارد و دولت هم با صلاحیت محدودش نمی‌تواند در اموال و دارایی‌های ثروتمندان مداخله و تصرفی داشته باشد؛ لذا خود به خود در بین ثروتمندان و فقرا فاصله ایجاد می‌شود و دشمنی و نا امنی گسترش می‌یابد.

فعالیت

هرگاه سرمایه در دست افراد محدودی بیفتد، عموم مردم چگونه خود را در مقابل آن‌ها مجبور احساس می‌کنند؟ در این مورد با هم بحث نمایید.

در سوسیالیسم ملکیت خصوصی وجود ندارد و هر کس برای دولت کار می‌کند و به هیچ کسی چه کم کار کند و چه زیاد، چه ابتکار و نوآوری داشته باشد و یا اوقاتش را بی کار سپری کند عوض کارش داده نمی‌شود بلکه فقط به اندازه ضرورتش به او پول داده می‌شود، و این باعث می‌گردد که انگیزه کار و ابتکار ضعیف شده و مردم کوشش نکنند و پیشرفت به وجود نیاید.

در نظام اقتصادی اسلام عیب‌های هر دو نظام سرمایه داری و سوسیالستی وجود ندارد و اعمال ناروایی چون سود و قمار که سبب جمع شدن سرمایه زیاد در وقت بسیار کم می‌شود، حرام دانسته شده است. و اگر شخصی از راه حلال ثروت زیادی اندوخته باشد، پس از مرگ او دارایی هایش با توجه به قانون میراث، تقسیم می‌گردد و به هر کس مقداری مال می‌رسد، بنابراین اگر این نظام به طور درست عملی گردد فاصله موجود میان ثروتمندان و فقراء کم می‌شود و با دادن زکات و صدقات در بین آن‌ها ترحم و محبت به وجود می‌آید و در جامعه به جای دشمنی دوستی حکمفرما می‌گردد.

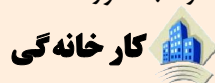
فعالیت

در قرآن کریم آمده است: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ [الحشر : ۷] تا اینکه (آن مال تنها) در بین ثروتمندان شما دست به دست نشود. در باره این آیه به همکاری استاد محترم مضمون باهم بحث کنید.

بدین طریق در نظام اقتصادی اسلام ملکیت خصوصی در داخل یک محدوده وجود دارد و مردم فایده کارشان را خود به دست می‌آورند و به همین خاطر در کار خویش کوشش و ابتکار به خرج می‌دهند و در نتیجه، جامعه به سوی ترقی و پیشرفت گام بر می‌دارد؛ اما چنانکه دیده شد بزرگ ترین نمونه اقتصاد سوسیالیستی در جهان، دو دهه پیش در اتحاد جماهیر شوروی سابق سقوط کرد و از سال ۲۰۰۷ م بدینسو اقتصاد سرمایه داری هم با مشکلات بزرگی مواجه است و افزون بر آن، این هر دو نظام اکنون از اصول اصلی شان دست برداشته و به آزمودن نظام اقتصادی اسلام روی آورده و سوسیالیستان ملکیت خصوصی را به رسمیت شناخته و کاپیتالیستان هم ملکیت دولتی و نقش فعال دولت در امور اقتصادی را پذیرفته اند.



- ۱- کدام نوع نظام اقتصادی کامیاب و کدام نوع آن ناکارآمد به شمار می‌آید؟
- ۲- در نظام سرمایه داری مشکل بزرگ این است که دولت از مداخله در امور اقتصادی منع شده است، پیامدهای بد این اصل چیست و اسلام در این باره چه حکم می‌کند؟
- ۳- در نظام اقتصادی اسلام تدابیر زیادی سنجیده شده است که سبب می‌شود تا سرمایه در بین افراد به طور عادلانه تقسیم شود، برخی از این تدابیر را نام بگیرید.



در باره نظام اقتصادی کشور عزیز ما یک مقاله مختصر بنویسید.

مبادی علم میراث

تعریف: علم میراث، علمیهست که از انتقال ملکیت و توزیع اموال باقی مانده از میت به مستحقین آن بحث می‌نماید.

موضوع: موضوع علم میراث مال متروکه متوفی است.

غرض: شناختن حقوق مستحقین از متروکه میت است، تا هر مستحق حق خود را شناخته و بر دیگری ظلم ننماید.

اهمیت علم میراث

به علم میراث نصف علم گفته شده است، پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «تَعْلَمُوا الْفَرَائِضَ وَعَلَّمُوهُ فَإِنَّهُ نِصْفُ الْعِلْمِ...»^(۱)

ترجمه: علم فرایض (میراث) را بیاموزید و آن را به دیگران یاد دهید؛ زیرا که آن نصف علم است. ارکان میراث: میراث سه رکن دارد که عبارت اند از مورث، وارث و موروث. مورث: همان شخص وفات یافته است که مال یا حقی از او باقی بماند. وارث: به کسی گفته می‌شود که مستحق میراث می‌گردد. موروث: به مال یا ترکه گفته می‌شود.

شرایط میراث: میراث دارای این شرایط است:

۱- مردن مورث

۲- زنده بودن وارث بعد از مرگ مورث.

میراث در اسلام

عرب‌ها قبل از اسلام، میراث را بین اشخاصی تقسیم می‌کردند که قدرت حمل سلاح را دارا بودند. اطفال و زنان را مستحق میراث نمی‌دانستند، زنان نه تنها مستحق اخذ میراث شناخته نمی‌شدند بلکه مثل سایر اموال متوفی به میراث برده می‌شدند و در قعر حقارت زنده‌گی می‌کردند، و از تمام حقوق انسانی محروم بودند. با آمدن دین مبین اسلام، عدالت تأمین گردید، و روابط میان افراد جامعه بر بنیاد دوستی و برادری استوار شد.

۱- این حدیث را حاکم در المستدرک روایت کرده.

میراث در اسلام بر اساس قرابت و ضرورت، به اقارب متوفی داده می‌شود و در صورتی که قریب نزدیکتر موجود باشد به دور تر میراث داده نمی‌شود، مانند نواسه که با موجودیت پسر، مستحق میراث نمی‌گردد.

و برای مردان که در بعضی موارد میراث زیاد داده می‌شود به خاطر ضرورت ایشان است زیرا آن‌ها مسؤولیت نفقهٔ اولاد و زن‌ها را بعهده دارند.

حقوق متعلق به متروکهٔ میت

حقوق مرتب به متروکه میت چهار اند.

۱- تکفین و تجهیز میت

تکفین عبارت از کفن کردن است و تجهیز عبارت است از آنچه برای دفن مرده ضروری می‌باشد؛ مانند: کفن، آماده ساختن قبر و غیره.

۲- ادای قرضی که بالای مرده ثابت باشد

بعد از مصارف تکفین و تجهیز میت ادای قرضهای وی صورت می‌گیرد.

۳- وصیت

حقى که در مرتبهٔ سوم به متروکهٔ میت تعلق می‌گیرد وصیت وی است. وصیت میت بعد از ادای قرض وی از $\frac{1}{3}$ باقی مانده مال متروکه اجرا می‌گردد.

۴- حقوق ورثه

مال باقیمانده بعد از مصارف تکفین و تجهیز، ادای قرضها و اجرای وصیت میت، بر ورثهٔ میت تقسیم می‌شود.

گروههای وارثین قرار ذیل میباشد

۱- ذوی الفروض: عبارت از اقاربی اند که سهم معینی از متروکهٔ میت را میگیرند.

۲- عصبه: اقاربی اند که از طرف پدر به میت نسبت داده میشوند و بعد از ذوی الفروض باقی مانده مال متروکه میت را میگیرند.

۳- ذوی الارحام: اقارب میت که از جمله ذوی الفروض و عصبه نباشند، مانند ماما، در صورت عدم موجودیت ورثهٔ یاد شده؛ مال میت به ذوی الارحام وی داده می‌شود.

۴- موصی له به تمام مال: در صورت عدم موجودیت اشخاص یاد شده؛ مال متروکه میت برای کسی داده می‌شود که به تمام مال برایش وصیت کرده باشد.
بیت المال: در صورتیکه هیچکدام از اشخاص که قبلاً ذکر گردید؛ موجود نباشد، مال متروکه میت به بیت المال تسلیم داده می‌شود.



- ۱- علم میراث را تعریف نموده، غرض و موضوع وی را بیان دارید.
- ۲- حقوقی که به متروکه میت تعلق می‌گیرد چند و کدام‌ها اند؟
- ۳- قبل از اسلام، زنان و اطفال در مورد میراث چه حالت داشتند و اسلام در آن چه تغییر آورد؟
- ۴- در صورتی که مرده به تمام مال خود وصیت کرده باشد چه حکم دارد؟
- ۵- وارثان میت را به ترتیب بیان دارید.

رهنمائی قرآن کریم در مورد میراث (۱)

در قرآن کریم بسیاری از احکام به شکل اجمالی ذکر گردیده و بعضی به شکل تفصیلی آمده است که از آن جمله احکام میراث است، خداوند عزوجل در کتاب مبارک خویش احکام میراث را به شکل تفصیلی در سه آیه بیان نموده است، که ما آنرا در سه درس به شکل تفصیلی بیان می‌کنیم.

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۱]

ترجمه

«خداوند به شما در بارهٔ فرزندان تان حکم می‌کند که سهم پسر مثل سهم دو دختر است، و اگر تنها زنان بیشتر از دو نفر باشند، سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر (دختری که ارث می‌برد) یکی باشد نیمی از میراث از اوست. و برای هر یک از پدر و مادر وی (متوفی) یک ششم از ماترک (مقرر شده) است. این در صورتی است که (متوفی) فرزندی نداشته باشد؛ ولی اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث ببرند برای مادرش یک سوم است. و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می‌برد. (البته همهٔ اینها) پس از انجام وصیتی است که او به آن سفارش کرده، و یا بعد از ادای دین (که بالای او لازم است) شما نمی‌دانید پدران و فرزندان تان کدام یک برای شما سودمندتر اند. این فرضی است از جانب خدا؛ زیرا خداوند دانای حکیم است.»

فعالیت

ترجمهٔ آیه فوق را به دقت بخوانید و معلوم کنید که میراث چه کسانی در آن تعیین شده است و به کدام شرط مستحق میراث می‌شوند؟

آیه فوق الذکر حق میراث اشخاص ذیل را بیان می‌کند:

- ۱- حق اولاد ذکور دو برابر اولاد اناث است.
- ۲- حق میراث دختران در صورتیکه پسران وجود نداشته باشند:

الف: نیم: در صورتیکه تنها یک دختر باشد.

ب: دو ثلث: در صورتیکه دختران از یک تن زیاد باشند.

ملاحظه: در صورتی که به جای دختران تنها خواهر و یا خواهرها وجود داشته باشند، حق فوق الذکر داده می‌شود.

۳- حق میراث مادر و پدر

الف: شش یک: برای هر یک از پدر و مادر در صورتی که متوفی اولاد (چه پسر و چه دختر) داشته باشد.

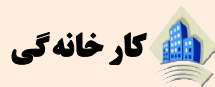
ب: در صورتی که متوفی اولاد نداشته باشد، برای مادر سه یک داده می‌شود و پدر عصبه می‌گردد.

ج: در صورت موجودیت برادران و یا خواهران، سهم مادر یک ششم است، فرق نمی‌کند که پدر وجود داشته باشد و یا نباشد.

اگر پدر باشد برادران میراث نمی‌برند ولی سهم مادر از یک سوم به یک ششم پایین می‌آید. اگر پدر نباشد و اولاد هم نباشد برادرها عصبه می‌گردند، در این حالت هم حق میراث مادر از یک سوم به یک ششم پایین می‌آید.



- ۱- مادر در کدام حالت یک سوم میراث را می‌گیرد؟
- ۲- برای دختر در کدام حالت نیم میراث داده می‌شود؟
- ۳- مادر و پدر در کدام حالت یک ششم میراث را می‌گیرند؟
- ۴- پدر چه وقت عصبه می‌گردد؟



آیه فوق را حفظ نمایید.

رهنمایی قرآن کریم در مورد میراث (۲)

خداوند ﷻ می‌فرماید

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنَ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ [النساء: ۱۲]

ترجمه

«و نیمی از میراث همسرانتان از آن شما (شوهران) است اگر آنان فرزندی نداشته باشند، و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ماترک آنان از شما است. (البته) پس از انجام وصیتی که به آن وصیت کرده اند یا دینی که (باید داده شود) و یک چهارم میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید. و اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم میراث شما از ایشان خواهد بود؛ البته پس از انجام وصیتی که به آن سفارش کرده اید یا دینی که (باید جدا شود) و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله (بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد برای او برادر یا خواهری (مادری) باشد پس برای هر یک از آن دو یک ششم (ماترک) است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم (ماترک) شریک اند (البته) پس از انجام وصیتی که به آن سفارش شده یا دینی که باید جدا شود (به شرط آنکه از این طریق) زیانی به ورثه نرسد. این است سفارش خدا و خدا دانا و بردبار است.»

فعالیت

آیه فوق را ببینید و موارد زیر را از آن بیرون کنید:

- ۱- حق میراث زن و شروط آن.
- ۲- حق میراث شوهر و شروط آن.
- ۳- غیر از میراث زن و شوهر در مورد میراث دیگران، چه گفته شده است، بیان کنید؟

در آیه کریمه فوق میراث اشخاص ذیل ذکر شده است

۱- در قرآن کریم برای زن دو نوع حق میراث ذکر شده است.

الف: هشت یک: در صورتیکه متوفی اولاد داشته باشد.

- ب: چهار یک: در صورتیکه اولاد وجود نداشته باشد.
- ۲- در قرآن کریم برای شوهر دو نوع حق میراث ذکر شده است:
- الف: نیم (نصف): در صورتیکه زن اولاد نداشته باشد.
- ب: چهار یک: در صورتیکه زن اولاد داشته باشد.
- ۳- سهم برادران و خواهران مادری از میراث کلاله.
- کلاله به زن یا مردی گفته می‌شود که پدر مادر و اولاد نداشته باشد و تقسیم میراث او به شکل ذیل صورت می‌گیرد.
- الف: شش یک: در صورتی که متوفی یک برادر و یا خواهر مادری داشته باشد.
- ب: در صورتیکه برادران و خواهران مادری و یا هر دوی اینها از یک نفر زیاد باشند.
- ملاحظه: برادران و خواهران مادری در میراث متوفای فوق الذکر حق مساویانه دارند.

سوالات؟

- ۱- زن از شوهر چه اندازه میراث می‌گیرد؟ به تفصیل ذکر نمایید.
- ۲- شوهر در میراث زن چقدر حق دارد؟ واضح سازید.
- ۳- آیا تقسیم میراث قبل از ادای وصیت و دین صورت می‌گیرد و یا خیر؟
- ۴- حق میراث برادران مادری را با مثال زنده واضح کنید.
- ۵- در روشنائی هدایت قرآن کریم میراث اولاد مادری را بیان کنید.
- ۶- برادران مادری چه وقت میراث می‌برند؟



آیه فوق الذکر را حفظ نمایید.

رهنمایی قرآن کریم در مورد میراث (۳)

خداوند ﷻ در سوره نساء ایه (۱۷۶) می فرماید:

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأَ هَٰذَا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رَجُلًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَصَلُّوا وَلَا لِلَّهِ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [النساء: ۱۷۶]

ترجمه

از تو فتوی می طلبند؛ بگو: خدا فتوی می دهد به شما، در باب کلاله (کسی که والدین و فرزند نداشته باشد) اگر مردی بمیرد که فرزند نداشته باشد و او را خواهری باشد، پس خواهرش را است نیمه آنچه گذاشته، و آن برادر میراث می برد از آن خواهر، اگر نباشد او را فرزند، پس اگر دو خواهر باشند، پس هر دو را است دو ثلث از آنچه گذاشته و اگر باشند (ورثه) خویشاوندان، مردان و زنان، پس مرد را است برابر نصیب دو زن، بیان می کند خدا به شما، که گمراه نشوید و خدا بر هر چیز دانا است.

فعالیت

در روشنائی آیه فوق به سؤالات زیر جواب دهید:

- ۱- کلاله چه را گویند؟
- ۲- اگر خواهر تنها باشد چقدر میراث می گیرد؟
- ۳- در صورتی که خواهران از یک تن زیاد باشند و برادر نداشته باشند، چقدر میراث می برند؟
- ۴- اگر برادران و خواهران یکی شوند برادر نسبت به خواهر چقدر میراث می گیرد؟

تقسیم میراث مرد بی اولاد و یا زنی که مادر و پدرش وفات نموده باشد

کسی که برادر و یا برادران مادری و یا خواهر مادری داشته باشد حق میراث او چنین است:

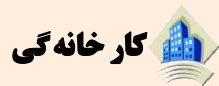
- ۱- حق میراث خواهران: از متوفی تنها خواهران پدری باقی مانده باشد میراث او به شکل زیر تقسیم می شود:

الف: نیم (نصف): در صورتی که از متوفی تنها یک خواهر پدری باقی باشد.

- ب: دو ثلث: در صورتی که خواهران متوفی از یک تن زیاد باشند.
- ۲- در صورتی که از متوفی برادران و خواهران پدری^(۱) باقی مانده باشد در تقسیم میراث طبقه مرد دو حصه و طبقه زن، یک حصه می‌گیرد.
- در میراث مرده، در صورتی که برادران و خواهران از او باقی مانده باشد، برادر نسبت به خواهر دو برابر حق می‌گیرد؛ یعنی یک برادر از سه افغانی دو افغانی می‌گیرد.
- ۳- اگر خواهر اولاد نداشته باشد، وارث وی برادر می‌باشد.



- ۱- کلاله به کدام شخصی گفته می‌شود؟
- ۲- صاحبان میراث سه یک (ثلث) کی‌ها اند که در آن زن و مرد در تقسیم میراث حصه مساویانه دارند؟
- ۳- برادر نسبت به خواهر چقدر میراث می‌گیرد؟
- ۴- صاحبان میراث شش را واضح سازید.



آیه فوق الذکر را حفظ نمایید.

۱- از برادران و خواهران پدری دو نوع آن مراد هستند: اعیانی و علانی.

ذوی الفروض و سهام آنها

سهام تعیین شده برای اصحاب فروض در شریعت شش اند:

۱- نصف $\frac{1}{2}$

۲- ربع $\frac{1}{4}$

۳- ثمن $\frac{1}{8}$

۴- ثلثان $\frac{2}{3}$

۵- ثلث $\frac{1}{3}$

۶- سدس $\frac{1}{6}$

نصف، ربع و ثمن به نام نوع اول و ثلثان، ثلث و سدس به نام نوع دوم یاد میشوند.

مستحق حصص تعیین شده میراث دوازده (۱۲) نفر هستند که چهار (۴) نفر مرد و متباقی

هشت (۸) تن دیگر زن میباشند.

در مسایل میراث هر یک از جمله ذوی الفروض حالات مختلف دارند و برای هر یک از حالات

مختلف سهم جداگانه تعیین شده است، لذا ضروری است که حالات هر فرد از اصحاب فرایض به

طور مختصر بیان شود، تا شاگردان عزیز از مسایل مهم و کثیر الوقوع میراث آگاهی یابند.

احوال ذوی الفروض از جمله مردان

۱- آب (پدر): که دارای سه حالت است:

الف: اگر پسر میت و یا پسر پسر میت، و یا پائین تر از آن موجود باشد، برای پدر سدس $\frac{1}{6}$ داده می شود.

ب: اگر دختر و یا دختر پسر میت موجود باشد، برای پدر سدس و عصوبت هر دو داده می شود.

ج: اگر از میت هیچ اولاد باقی نمانده باشد، در این حالت پدر عصبه محض بوده از جمله ذوی الفروض محسوب ن می گردد و همه مال را به طریقه عصوبت نصیب می شود.

۲- جد (پدر کلان)

جد صحیح^(۱) در صورت عدم وجود پدر، در اکثر احوال، مانند پدر است. ولی در چند صورت از او فرق دارد که تفصیل این موضوع در کتب میراث ذکر است.

اگر از مرده پدر و پدر کلان هر دو بماند حق پدر کلان ساقط و همه مال به پدر داده می شود.

۳- برادر

چون برادر اخیافی و خواهر اخیافی در سهم و تقسیم میراث یک برابر اند، لذا احوال شان یکجا ذکر می شود، اگرچه هر کدام صنف (گروه) جداگانه میباشد. برادر و خواهر اخیافی سه حالت دارند:

الف: اگر یکی باشد سهم آن $\frac{1}{6}$ سدس می شود.

۱- جد صحیح، آن جد است که در نسبت وی به میت زن نیاید. اگر در نسبت جد به میت زن بیاید آن جد را به نام جد فاسد یاد میکنند. جد فاسد از جمله اقارب ذوی الفروض نبوده بکله از جمله اقارب ذوی الارحام میباشد.

ب: اگر دو یا اضافه از آن باشند، سهم شان ثلث $\frac{1}{3}$ میباشد. خواهران و برادران اخیافی در

استحقاق و تقسیم میراث یک برابر اند.

ج: برادر و خواهر اخیافی در صورت موجودیت پسر و پسر پسر میت ساقط میشوند.

۴- زوج

زوج دارای دو حالت است:

الف: اگر زوجه وفات نماید و دارای اولاد باشد، برای زوج ربع $\frac{1}{4}$ می‌رسد.

ب: اگر زوجه اولاد نداشت، برای زوج نصف ($\frac{1}{2}$) است.



۱. سهم تعیین شده برای وارثان (ذوی الفروض) چند و کدام‌ها اند؟

۲. پدر چند حالت دارد واضح سازید؟

۳. احوال برادران و خواهران اخیافی را تحریر دارید؟

۴. زوج چند حالت دارد؛ بیان نمایید.

۵. جد صحیح را تعریف کنید.

احوال ذوی الفروض از جمله زنان

زنان ذوی الفروض هشت دسته اند که ذیلاً تشریح میشوند:

۱- زوجه

زوجه هم مانند زوج، دارای دو حالت میباشد:

الف: اگر از زوج اولاد مانده باشد، برای زوجه ثمن $\frac{1}{8}$ می‌رسد.

ب: اگر از زوج اولاد نمانده باشد؛ برای زوجه ربع $\frac{1}{4}$ داده می‌شود.

قابل ذکر است؛ اگر زوجه یکی باشد و یا بیشتر از آن، همگی در ثمن و ربع شریک اند که به طور مساوی بر ایشان تقسیم می‌شود.

۲- دختر

دختر سه حالت دارد:

الف: اگر از میت یک دختر مانده باشد؛ برای وی نصف متروکه $\frac{1}{2}$ است.

ب: اگر دو دختر یا بیش از دو دختر مانده باشد، مستحق ثلثان $\frac{2}{3}$ هستند.

ج: اگر از میت هم پسر و هم دختر مانده باشند، دختران بواسطه پسران میت (خواهران بواسطه برادران خود) عصبه شده و برای هر برادر دو چند خواهر سهم داده می‌شود.

مثلاً اگر از شخص یک پسر و یک دختر بماند؛ متروکه وی سه تقسیم شده ثلثان $\frac{2}{3}$ آن برای

پسر و ثلث $\frac{1}{3}$ آن برای دختر داده می‌شود.

۳- دختر پسر

اگر از میت پسر و یا دو دختر مانده باشد، در این حالت دختر پسر از میراث محروم می‌شود، و در غیر آن مستحق میراث می‌گردد، که در کتب میراث تفصیل آن ذکر است.

۴- خواهر اعیانی (خواهر پدری و مادری)

خواهر اعیانی دارای پنج حالت است.

الف: برای یک خواهر نصف متروکه است.

ب: برای دو یا اضافه از آن دو ثلث متروکه است.

ج: با برادر اعیانی عصبه می‌شود، طوریکه برادر مستحق دو برابر حصه یک خواهر میباشد.

د: با دختر و دختر پسر میت، عصبه می‌شود

ه: اگر خواهران با پدر میت موجود باشند، در این صورت حق خواهران ساقط است.

۵ - خواهران علاتی (خواهران پدری)

این خواهران در صورت عدم وجود برادر و خواهر اعیانی، مانند خواهران اعیانی اند مگر در مواردی که در کتب میراث مفصلاً ذکر شده است.

۶- مادر

مادر سه حالت دارد:

الف: مادر در صورت موجودیت برادر و یا پسر پسر میت و یا پایین تر از آن و یا در صورت موجودیت دو برادر و یا خواهر از هر جهتی که باشند مستحق سدس $\frac{1}{6}$ است.

ب: در صورت عدم موجودیت اشخاص یاد شده در بالا، برای مادر ثلث $\frac{1}{3}$ کل مال داده می‌شود.

ج: ثلث باقی مانده بعد از ادای فرض به یکی از زوجین میرسد که این فقط در دو صورت ذیل متحقق می‌شود:

۱- وقتی که زن فوت نماید و شوهر، پدر و مادر داشته باشد در این صورت نصف متروکه از شوهر است و از حصه باقی مانده یک حصه از مادر و دو حصه به طور عصوبت به پدر داده می‌شود.

اصل مسأله از: $2 \times 3 = 6$ سه سهم (نصف آنها) برای زوج و از نصف باقی مانده برای مادر ثلث یعنی یک سهم و برای پدر ثلثان یعنی دو سهم است

زوج	أب	أم
(۳)	(۲)	(۱)

۲- وقتی که شوهر فوت نماید و زن، پدر و مادرش زنده باشد به زن ربع می‌رسد و در حصه باقی مانده یک به مادر و دو حصه به پدر به طور عصوبت می‌رسد.

۲: مسأله از ۴: یک برای زوجه؛ یک برای ام و دو برای پدر است.

زوجه	أب	أم
(۱)	(۲)	(۱)

در هر دو صورت فوق، مادر بعد از آن که یکی از زوجین حصه اش را گرفت ثلث مال باقی مانده را می‌گیرد.

۷_ جده (مادر کلان)

برای جدۀ صحیحہ^(۱) سدس حصۀ میراث داده می‌شود، و در موجودیت مادر همه جدات ساقط میشوند ولی با موجودیت پدر، فقط جده پدری ساقط می‌شود و تفصیل احکام میراث جدات در کتب میراث موجود است.

۸_ خواهر اخیافی: که حکم میراث آن‌ها در ضمن برادر اخیافی ذکر گردیده است.



۱. زوجه چند حالت دارد، واضح سازید.
۲. احوال دختر را مختصراً بیان دارید.
۳. خواهران اعیانی چند حالت دارند، بیان نمایید.
۴. مادر چند حالت دارد؟
۵. آیا جدات همیشه مستحق میراث می‌باشند و یا چطور؟

^۱ _ معلم محترم جدۀ صحیحہ و جدۀ فاسده را به شاگردان توضیح بدهد.

عصبات

قاعده میراث عصبات

حق عصبه‌ها از میراث بر اساس دوری و نزدیکی آن‌ها به میت مشخص می‌شود، پس هر کسیکه در درجه به میت نزدیک باشد؛ حق وراثت در مرتبه اول از همان شخص است و در صورت نبودن ورثه درجه اول؛ حق وراثت از درجه دوم است و به ترتیب ذیل ادامه می‌یابد:

۱- فروع میت (پسران) از همه مقدم اند.

۲- اصول میت (پدر) و بالاتر از آن.

۳- اجزای پدر میت یعنی برادرها.

۴- اجزای پدر کلان میت (کاکا و پسران کاکا)

هرگاه درجات عصبات میت مساوی باشند؛ در این صورت به قوت قرابت اعتبار داده می‌شود، یعنی کسیکه قرابت وی از دو جهت باشد، مقدم است بر کسیکه قرابتش از یک جهت باشد، مانند: برادران اعیانی و علاتی که در درجه قرابت برای میت مساوی اند. ولی چون قرابت برادر اعیانی از دو جهت یعنی هم از جانب پدر و هم از جانب مادر است، در حالیکه قرابت برادر علاتی از یک جانب (از جانب پدر) است. پس برادر علاتی در صورت وجود برادر اعیانی مستحق میراث نمی‌شود و تمام متروکه به برادر اعیانی داده می‌شود.

حتی اگر خواهر اعیانی توسط دختر میت عصبه شده باشد، برای برادر علاتی حق ارث ثابت نمی‌شود، زیرا قرابت خواهر اعیانی قوی تر از وی است.

حجب

حجب در لغت منع را گویند، و در اصطلاح علم میراث حجب عبارت است از: اینکه یک شخص معین به خاطر موجودیت شخص معین دیگری نتواند تمام سهام میراث و یا برخی از آن را اخذ نماید.

حجب بر دو قسم است:

۱- حجب نقصان

۲- حجب حرمان

حجب نقصان: عبارت است از محروم شدن وارث از گرفتن برخی از استحقاقش، حجب نقصان

در مورد پنج نفر متحقق می‌گردد :

۳- بنت الابن

۲- ام

۱- زوجه

۵- زوج

۴- اخت الاب (خواهر پدری)

حجب حرمان: عبارت است از: اینکه یک شخص به سبب موجودیت شخص دیگری به کلی از گرفتن میراث محروم گردد.

ورثه در مسأله حجب حرمان دو قسم اند:

الف: ورثه که اصلاً با حجب حرمان رو به رو نمی‌شوند که شش نفر اند:

۱- پسر ۴- دختر

۲- پدر ۵- مادر

۳- زوج ۶- زوجه

ب: ورثه‌ای هستند که در حالتی مستحق میراث و در حالت دیگری از آن محروم میگردند .

فعالیت

سه گروه از وارثین را ذکر نمایید که در بعضی اوقات به کلی از میراث محروم می‌شوند.



۱- قانون استحقاق میراث عصبات را بیان دارید؟

۲- معنای لغوی و اصطلاحی حجب را بیان دارید؟ و بگویید چند قسم است؟

۳- حجب حرمان کدام حجب را می‌گویند؟

۴- کدام اشخاص هیچ وقت از میراث محروم نمیشوند؟

مخارج سهام

قبلاً در بحث سهام تذکر داده شد که تعداد سهام ذکر شده در قرآن شش مورد است و بر دو نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول: عبارت اند از: نصف، ربع و ثمن.

نوع دوم: عبارت اند از: ثلث، ثلثان و سدس.

اگر از سهام مذکور یک سهم به صورت تنهایی در مسأله موجود شود. مخرج آن عددی است که در تمام و یا برخی از حروف با وی هم جنس باشد بدون نصف که مخرج آن دو (۲) است. نظر به قاعده فوق؛ مخرج ربع چهار (۴) و مخرج ثمن هشت (۸) و مخرج ثلثان و ثلث سه (۳) و مخرج سدس شش (۶) است.

اما هرگاه انواع زیاد سهام در مسأله موجود باشند، عددی که مخرج جزء باشد همان عدد برای ضعف آن جزء (دوچند) و هم برای نصف دوچند آن مخرج شمرده می‌شود. مثال: نوع اول عبارت از نصف و ربع و ثمن است و ثمن نصف جزء ربع و دوچند، دوچند نصف است. لذا هشت (۸) که مخرج ثمن است برای ربع و نصف نیز مخرج می‌باشد. همچنان سدس (۶) که جزء ثلثان است بر علاوه سدس مخرج ثلث و ثلثان نیز می‌باشد.

اگر نصف از نوع اول با برخی و یا تمام نوع دوم در مسأله موجود شود، صورت مسأله از شش گرفته می‌شود مانند:

مسأله از ۶

می‌شود. _____		
زوج	أم	اخ لأم
نصف	ثلث	سدس
(۳)	(۲)	(۱)

و اگر ربع از نوع اول با تمام نوع دوم و یا بعضی آن در مسأله یکجا شود؛ صورت مسأله از دوازده (۱۲) گرفته می‌شود.

مانند این مسأله:

مسأله از ۱۲

زوجه	اختین لاب	کاکا
ربع	ثلثان	عصبه
(۳)	(۸)	(۱)

در مسأله فوق الذکر ربع مختلط شده با ثلثان و سدس پس مخرج مسأله (۱۲) است. اما اگر ثمن از نوع اول مختلط شود با تمام نوع ثانی و یا بعضی در آن مخرج مسأله از (۲۴) است:

مسأله از ۲۴

زوجه	بنتان	أم	کاکا
ثمن	ثلثان	سدس	عصبه
(۳)	(۱۶)	(۴)	(۱)

در مسأله فوق ذکر ثمن از نوع اول با ثلثان و سدس جمع شده است. پس مخرج مسأله (۲۴) است یعنی مسأله از (۲۴) گرفته می‌شود. از تشریح فوق معلوم می‌شود که هیچ مخرج مسأله میراث از این مخارج (۲-۳-۴-۶-۸-۱۲-۲۴) خالی نمی‌باشد، یعنی حتماً یکی از اعداد مذکور مخرج مسأله میراث را تشکیل می‌دهد. پس به این طریق مخارج مسایل (۷) و سهام مقرر شده شش (۶) اند.



۱. قانون استحقاق میراث عصبات را بیان دارید؟
۲. تمام سهام تعیین شده ذوی الفروض چند است؟ بیان نمایید؟
۳. وقتی که نصف از نوع اول با تمام و یا بعضی سهام نوع دوم در مسأله یکجا شود، مسأله از چند حل می‌شود؟
۴. اگر ربع با ثلث و سدس در مسأله متحقق شود، مسأله از چند حل می‌شود؟
۵. اگر ثمن از نوع اول با سهام نوع دوم در مسأله جمع شود مسأله از چند می‌شود، در ضمن یک مثال بیان دارید؟
۶. مخارج مسایل میراث چند و کدام‌ها اند؟

عول

عول در لغت به معنای میلان و ظلم است و به معنای غلبه نیز استعمال می‌شود و در اصطلاح علم میراث عبارت است از زیادت سهام بر مخرج مسأله.

یعنی وقتی که مخرج مسأله معلوم و سهام ورثه از آن بیشتر شود، یعنی مجموعه سهام از اندازه مخرج مسأله تجاوز کند، این حالت را در علم میراث به نام عول یاد می‌کنند. بار اول حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در مسأله‌ای که در آن عول واقع شد؛ حکم فرموده اند؛ زیرا که در زمان شان مسأله آتی اتفاق افتاد:

مخرج اصلی مسأله ۶ عول کرده به ۸

زوج	أم	أخت لأب
نصف	ثلث	نصف
۳	۲	۳

زیرا در مسأله فوق الذكر نصف با ثلث جمع شده؛ لذا صورت مسأله از شش (۶) می‌شود که برای زوج نصف یعنی (۳) و هم اخت الاب (خواهر پدر) مستحق نصف (۳) و ام (مادر) مستحق ثلث (۲) می‌باشند.

$۳+۳+۲=۸$ می‌شود در حالیکه مخرج مسأله شش است. حضرت عمر رضی الله عنه با صحابه کرام رضی الله عنهم که حضرت عثمان رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه و حضرت ابن عباس رضی الله عنه و حضرت ابن مسعود رضی الله عنه از جمله آنان هستند؛ مشوره نمود و حضرت ابن عباس رضی الله عنه در این مسأله بعول اشاره کرد که از طرف

صحابه کرام- رضوان الله عنہم اجمعین- کہ در مجلس حضور داشتند تایید گردید و هیچ یک از آنان در این بارہ مخالفت ننمودند، همان بود کہ متروکہ میت را بہ ہشت حصہ تقسیم و بہ ترتیب فوق توزیع کردند. لذا مشروعیت عول شرعاً ثابت است و مطابق آن در مسایل عولیہ، اجراءات می شود.



- ۱- معنای لغوی و اصطلاحی عول را بگویید.
- ۲- اولین حکم بر عول از طرف کی صادر شد، بیان کنید؟

تمائل، تداخل، توافق و تباین در بین دو عدد

نسبتهای فوق الذکر در حالتی تحقق می‌یابد که سهام بر یک یا چند طایفه پوره تقسیم نگردیده کسر واقع شود، لذا برای اینکه بر هر طایفه سهام بدون کسر تقسیم شود تصحیح مسأله ضرور است و از آنجائیکه تصحیح هر مسأله به شناخت تماثل، توافق، تداخل و تباین بین اعداد ضرورت دارد لذا این نسبتها قرار ذیل بیان می‌شود:

تمائل

حالت تساوی بین اعداد را تماثل می‌گویند مانند: پنج (۵) با (۵) یا (۴) با (۴) و یا سه (۳) با (۳) و غیره.

توافق

نسبت بین اعدادی را می‌گویند که یکدیگر را محو کرده نتوانسته اما عدد سوم هر دو را محو کرده میتواند، توافق نامیده می‌شود مانند هشت (۸) و بیست (۲۰) که یکی دیگر را محو کرده نمی‌تواند. اما عدد سوم (۴) هر دو را محو می‌کند که (۸) را به دو مرتبه و (۲۰) را به پنج مرتبه محو می‌نماید، پس بین (۸) و (۲۰) توافق به ربع است.

تداخل

نسبت بین اعداد را که یکی بر دیگری به شکل مکمل تقسیم می‌شود، تداخل گویند. مانند: ۲ و ۴ که چهار بر دو مکمل تقسیم می‌شود و هم دو در چهار داخل است. همچنین بین پنج و پانزده (۱۵) و غیره:

تباین

عبارت است از نسبت بین اعدادی که نه یکی دیگری را محو می‌کند و نه عدد سوم هر دو را محو کرده می‌تواند مانند: نسبت بین ۹ و ۲۰.

طریقه شناخت توافق و تباین میان دو عدد

از عدد کلان عدد کم تفریق می‌گردد، تا آنکه مفروق منه از عدد مفروق کم باقی بماند، بعد از آن عدد کم از عدد زیاد تفریق می‌شود، این عملیه همین قسم جریان می‌یابد تا آنکه هر دو عدد باهم متفق شوند.

اگر اتفاق آن‌ها بر یک بود، میان آن‌ها تباین است، و اگر به دو متفق شدند توافق بالنصف، و اگر بر سه متفق شدند توافق بر ثلث، و اگر بر چهار متفق شدند، توافق بر ربع و همین گونه تا آخر ادامه می‌یابد.

؟؟ سؤالا

- ۱- تماثل را با یک مثال تعریف کنید؟
- ۲- تعریف تداخل را در ضمن یک مثال تحریر دارید؟
- ۳- تعریف توافق را با مثال آن واضح سازید؟
- ۴- تباین را ضمن یک مثال تعریف کنید؟
- ۵- طریقه شناخت توافق و تباین میان اعداد را بیان دارید.

تصحیح

تصحیح از صحت گرفته شده که ضد آن مرض است و در اصطلاح علم میراث، تصحیح عبارت است از توزیع سهام از کوچکترین عددی که در تقسیم آن بر مستحقین کسر واقع نشود. تصحیح، مسایل در علم میراث تفصیلی دارد، که آنرا در اینجا به صورت مفصل جا داده نمی‌توانیم، برای مثال دو مورد را ذکر می‌کنیم:

مثال اول: در صورتی که سهام هر طایفه بر ایشان مکمل تقسیم و هیچ کسری واقع نشود. در این صورت اصل مسأله عین تصحیح است؛ مثلاً:

اصل مسأله ۶

بنتین	أم	أب
	(ثلثان)	(سدس) (سدس)
۴	۱	۱

در این مسأله دو دختر که سهام شان چهار است برای هر دختر دو سهم کامل میرسد. همچنان برای پدر یک سهم و برای مادر هم یک سهم می‌رسد که در هیچ کدام آن کسر موجود نمی‌باشد، لذا برای ضرب ضرورت نبوده اصل مسأله (۶) عین تصحیح مسأله است.

مثال دوم:

اینکه در تقسیم سهام بر یک طایفه کسر واقع شود اما در بین سهام و تعداد طایفه توافق باشد. برای تصحیح چنین مسایل وفق رؤس را که سهام شان مکمل تقسیم نمی‌شود در اصل مسأله و یا در عول مسأله (اگر مسأله عولیه باشد) ضرب می‌کنیم حاصل ضرب تصحیح مسأله است. مانند:

اصل مسأله $۳۰ = ۵ \times ۶$

عشر بنات	أم	أب
(ثلثان)	(سدس)	(سدس)
۴ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله
۲۰ بعد از تصحیح	۵ بعد از تصحیح	۵ بعد از تصحیح

در این مسأله چهار سهام برای ده (۱۰) دختر می‌باشد. چهار بر ده مکمل تقسیم نمی‌شود، نسبت در بین ۴ و ۱۰ توافق بالنصف است. نصف (۱۰) پنج است که با ضرب آن در (۶) حاصل ضرب سی (۳۰) می‌شود و همین عدد یعنی (۳۰) تصحیح مسأله است مثلاً:

$$30 = 5 \times 6$$

أب	أم	عشر بنات
(سدس)	(سدس)	(ثلثان)
۱	۱	۴
۵	۵	۲۰



- ۱- معنای لغوی و اصطلاحی تصحیح را بیان دارید؟
- ۲- اگر سهام هر طایفه از اصل مسأله بر عدد طایفه مکمل تقسیم شود؛ صورت تصحیح چگونه می‌باشد؟
- ۳- اگر سهام اصل مسأله بر یک طایفه پوره تقسیم نشود و نسبت بین سهام و عدد طایفه موافقت داشته باشد تصحیح مسأله به چه ترتیب صورت می‌گیرد؟

طریقه تقسیم متروکه بین ورثه

هنگام تقسیم متروکه میت بر ورثه، اولتر از همه باید تصحیح مسأله صورت گرفته بعداً نسبت بین تصحیح مسأله و متروکه میت ملاحظه شود، بدین ترتیب:

اگر نسبت بین تصحیح مسأله و متروکه تباین داشته باشد؛ سهم هر وارث را از تصحیح مسأله در تمام متروکه ضرب نموده، حاصل ضرب را بر تصحیح مسأله تقسیم نمایید، حاصل تقسیم که به دست می‌آید حق همان وارث از متروکه میت است.

مثال: هرگاه شخصی وفات نماید و از وی پدر، مادر و دو دختر بی‌ث وارث باقی بماند و مبلغ هفت دینار متروکه داشته باشد، عملیه تقسیم به این ترتیب صورت می‌گیرد:

مسأله از شش (۶)

بن‌تین	أم	أب
(ثلثان)	(سدس)	(سدس)
۴	۱	۱

مسأله از (۶) و متروکه (۷) دینار است و چون متروکه (۷) بر عدد مسأله (۶) مکمل تقسیم نمی‌شود و نسبت بین (۶ و ۷) تباین است و برای پدر از اصل مسأله یک می‌رسد که چون در (۷) ضرب شود مساوی (۷) می‌شود و بعداً (۷) بر اصل مسأله (۶) تقسیم شود، خارج قسمت $۱\frac{۱}{۶}$ دینار

حق پدر همچنان حق مادر $۱\frac{۱}{۶}$ دینار می‌شود.

سهم هر دختر از مسأله ۲ می‌باشد، چون در متروکه (۷) ضرب شود $= (۱۴)$ می‌شود و بعداً بر (۶) تقسیم شود $= ۲\frac{۱}{۳}$ دینار حق هر دختر می‌رسد.

و اگر نسبت بین تصحیح مسأله و متروکه میت توافق باشد، سهم هر وارث از تصحیح مسأله در وفق متروکه ضرب گردیده حاصل ضرب بر وفق تصحیح مسأله تقسیم گردیده؛ خارج قسمت حق همان وارث از متروکه میت می‌باشد.

مثال: هرگاه شخصی وفات نماید و از وی پدر، مادر و دو دختر به حیث وارث باقی بماند و مبلغ هشت دینار متروکه داشته باشد.

مسأله از (۶)

أب	أم	دو دختر
(سدس)	(سدس)	(ثلثان)
۱	۱	۴

چون مسأله از (۶) و متروکه (۸) دینار است و نسبت بین (۶) و (۸) توافق بالنصف است، سهم هر وارث باید در نصف متروکه ضرب و حاصل ضرب بر نصف تصحیح مسأله تقسیم شود؛ خارج قسمت به دست آمده حق همان وارث از متروکه میت میباشد.

به طور مثال: در مسأله فوق برای پدر یک سهم می‌رسد، چون در نصف متروکه یعنی (۴) ضرب شود $4 \times 1 = 4$ می‌شود. و وقتی بر نصف تصحیح مسأله (۳) تقسیم شود $4 \div 3 = 1\frac{1}{3}$ دینار می‌شود، همچنان حق مادر $1\frac{1}{3}$ دینار میباشد.

و برای هر دختر از تصحیح مسأله (۲) سهم میرسد چون در نصف متروکه (۴) ضرب شود $4 \times 2 = 8$ می‌شود و با تقسیم آن بر نصف تصحیح مسأله (۳) $8 \div 3 = 2\frac{2}{3}$ به دست آمده که حق هر دختر از مجموع متروکه میت را تشکیل میدهد.

تخارج

تخارج از خروج گرفته شده و در اصطلاح علم میراث عبارت از این است که از جمله وارثان میت یک نفر یک چیز معین را از متروکه گرفته و از سهمی شدن در متروکه باقی مانده، خارج گردد. این چنین عمل در صورت رضایت تمام ورثه میت جایز می باشد. لذا در صورتیکه شخصی از ورثه با گرفتن چیزی از متروکه با ورثه دیگر صلح نماید؛ سهم وارث مذکور از تصحیح مسأله طرح گردیده، متروکه متباقی بر سهام متباقی تصحیح و تقسیم می گردد. چنانچه در این مسأله:

اصل مسأله با زوج از (۶)

زوج	ام	عم
(نصف)	(ثلث)	(عصبه)
۳	۲	۱

لذا در صورتیکه زوج با اخذ چیزی از متروکه صلح کند؛ متروکه متباقی بر سهام مادر (۲) و عم (۱) که (۳) می شود تقسیم گردیده؛ سهم زوج از بین برداشته می شود. همچنان در مسأله:

$$\text{مسأله } ۳۲ = ۴ \times ۸$$

زوج	۴ ابن
(ثمن)	(عصبه)
۱	۷

$$۴ = ۴ \times ۱ \quad ۲۸ = ۴ \times ۷ \quad \text{سهم برای هر ابن (۷)}$$

و در صورتیکه یکی از پسران با اخذ چیزی از متروکه با ورثه دیگر صلح کند؛ سهم وی (۷) از بین برداشته شده، متباقی متروکه به (۲۵) سهم تقسیم شده از آنجمله (۴) سهم برای زوجه و (۲۱) سهم به سه پسر داده می شود.



- ۱- طریقه تقسیم متروکه بر ورثه را واضح سازید؟
- ۲- هرگاه شخص در حالیکه هشت دینار دارد وفات نماید و ورثه وی پدر، مادر و دو دختر _____ باشند، سهم هر وارث را تعیین نمایید.
- أب أم بنتین
- ۳- تخارج را در علم میراث تعریف نمایید.
- ۴- هرگاه شخصی وفات نماید و ورثه او عبارت باشند از:
- _____ زوج، عم (کاکا) و مادر
- زوج عم ام
- و زوج به چیزی از متروکه با ورثه دیگر یعنی عم و ام صلح نماید؛ متباقی متروکه بین عم و ام چطور تقسیم می شود بیان دارید؟

رد

رد در لغت رجوع و بازگشت را گویند و در اصطلاح علم میراث عبارت است از: برگرداندن اسهام باقی مانده از ذوی الفروض در عدم موجودیت عصبه به ذوی الفروض نسبی به اعتبار سهام آنها نه به اعتبار رؤوس ایشان.

از همین جاست که از طریق رد، حقوق ذوی الفروض اضافه می‌شود، اما اصل مسأله کم می‌شود، لذا نتیجه رد، بر عکس عول است، زیرا در عول اصل مسأله زیاد ولی حقوق ذوی الفروض کم می‌گردد.

رد بر زوج و زوجه صورت نمی‌گیرد.

مثال: ۱

اصل مسأله از ۳ رد به ۲

دو دختر

مثال ۲

مسأله از ۱۲ رد به ۴

۳ دختر

زوج

(ثلثان)

۳

(ربع)

۱

حمل

مسائل مربوط به ورثه قبلاً تذکر داده شد ولی اگر زنی که وارث میت نیز میباشد، حامله باشد در این صورت متروکه بر ورثه میت تقسیم گردیده (سهم) حمل موقوف گذاشته می‌شود. درباره تعیین سهم حمل علما اختلاف زیاد دارند، ولی قول مفتی به عبارت است از: اینکه بین سهم دختر و پسر هر سهمی که بیشتر باشد، برای حمل موقوف و نگهداری می‌شود، یعنی حمل یک مرتبه مرد و بار دوم زن فرض گردیده سهم بیشتر برای حمل نگهداری می‌شود. وقتی که حمل تولد شود، و مستحق تمام مال موقوفه باشد، برایش داده شود، در غیر آن به هر اندازه که حق وی باشد برایش داده شده و متباقی به وارثینی که از سهم آن‌ها موقوف مانده، داده می‌شود.



- ۱- معنای رد را بیان دارید.
- ۲- رد به کدام ذوی الفروض صورت می‌گیرد؟
- ۳- اگر در میان ورثه متوفی زن حامله وی نیز باشد؛ مال متروکه وی چگونه تقسیم می‌شود؟

جهاد

تمام قوانین اسلام به این هدف وضع گردیده که انسان از لحاظ مادی و معنوی پیشرفت کند و به کمال برسد و تمام موانع پیشرفت و آرامش را از سر راه خود بردارد. و اسلام احکامی را جهت برداشتن موانع وضع نموده است که به نام «جهاد» یاد می‌شود. پس خوب است با معنای جهاد و حکمت‌های آن آشنا شویم:

تعریف جهاد

جهاد در لغت: از ریشه جهد گرفته شده و به معنای کار گرفتن از نهایت قدرت و توان است.
جهاد در اصطلاح: عبارت است از سعی و کوشش به خرچ دادن به خاطر مبارزه در راه خدا ﷻ با جان، مال، زبان و غیره.

حکم جهاد

جهاد به طور عام فرض کفایی است. هرگاه جماعتی از مسلمانان جهاد نمایند، فرضیت آن از بقیه مسلمانان ساقط می‌گردد. ولی اگر دشمن بر حریم مسلمانان تجاوز نماید، در آن حالت به خاطر دفاع از مسلمانان و حریم آنها جهاد در صورت ضرورت بر همه مسلمانان فرض عین می‌گردد.

دلیل مشروعیت جهاد

۱. از قرآن: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾ [توبه: ۲۹]
ترجمه: «جنگ کنید با آنانیکه ایمان ندارند به الله و نه به روز آخرت».
۲. از سنت: رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الْجِهَادُ مَاضٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» ترجمه: (جهاد تا روز برپایی قیامت ادامه دارد)
۳. اجماع امت: همه امت اسلامی از گذشته تا حال به فرضیت جهاد در صورت پوره بودن شرایط آن اتفاق کرده اند.

نگاهی گذرا به تاریخچه جهاد

پیامبر اکرم ﷺ در دوران مکه، در برابر دشمنان دست به هیچ نوع مقابله عملی نزد بلکه سیزده سال تمام با آرامش و صبر به تبلیغ دین پرداخت و کوشید تا با دعوت زبانی و تمثیل اسلام، به دل‌ها راه پیدا کند. آن حضرت در این دوران، بدی را با نیکی و دشنام را با تبسم پاسخ می‌گفت و در برابر اذیت و آزار کفار، مقاومت مسالمت آمیز می‌نمود. مؤمنان در برابر چشمان ایشان شکنجه می‌شدند و به قتل می‌رسیدند؛ اما رسول الله ﷺ آن‌ها را این گونه راهنمایی می‌کرد: «از جنگ دست بکشید و به سوی نماز بشتابید» اما کافران هیچ بسنده نمی‌کردند و بغض و کینه‌شان پایان نمی‌یافت، بالاخره مسلمانان مجبور ساخته شدند تا خانه و کاشانه‌شان را ترک نمایند و هجرت کنند و حتی روزی رسید که کفار دارایی‌های مسلمانان را نیز در بین خود تقسیم نمودند؛ اما رسول خدا و یارانش بدون بر آوردن کوچک‌ترین صدای شکایت، هر نوع توهین و تحقیر را تحمل می‌کردند. تا این که فرمان جهاد به پیامبر اکرم ﷺ صادر شد.

شرایط جنگ:

پس از آنکه مسلمانان در مدینه یک پایگاه مستقل برای خود تشکیل دادند، در سال دوم هجرت اجازه دفاع داده شد و اولین آیه‌ی که در این باره نازل گردید، با لحن زیبایی علت مشروعیت جهاد و حکمت‌های آن را بیان می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَافْسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [حج: ۳۸-۴۱]

ترجمه: خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند، خداوند هیچ کافر خیانت کار را دوست نمی‌دارد. اجازه داده شد به آنانی که دیگران به جنگ ایشان آمدند، تا بجنگند، به این سبب که برایشان ظلم شده، خداوند برای یاری دادن آن‌ها بس تواناست.

آنهایی که از شهر و دیارشان به ناحق بیرون کرده شدند و جرمی نداشتند جز اینکه می گفتند پروردگار ما خداست. اگر خداوند عده یی را توسط عده یی دیگر دفع نکند حتما چله خانه راهبان، کلیسای عیسویان و معبد یهودیان و مساجدی که خداوند ﷻ در آن زیاد یاد می شود، نابود خواهد شد و بدون شک خداوند هر که را که (دین) او را یاری کند، یاری خواهد نمود بدون شک خداوند بسیار نیرومند و غالب است. کسانی را که اگر در زمین به آنها قدرت بدهیم نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به نیکی امر می کنند و از بدی باز می دارند و پایان همه کارها از آن خداوند است.

فعالیت

عده یی می گویند: اگر دین اسلام دین رحمت است، چرا دستور جنگ می دهد، جنگ یک چیز بد است، پس در روشنی آنچه خواندید، جواب بدهید.



- ۱- معنی لغوی و اصطلاحی جهاد چیست؟
- ۲- حکم جهاد را بیان کنید.
- ۳- دلیل مشروعیت جهاد را بیان نمایید.
- ۴- در باره تاریخچه جهاد اندکی معلومات بدهید.



در باره حکمت مشروعیت جهاد یک مقاله مختصر بنویسید.

دست آوردهای جهاد

با تعریف جهاد و شرایطی که پیامبر اکرم ﷺ در آن به جهاد امر شد، آشنا شدید، اکنون خوب است در مورد اهداف جهاد و چگونگی جنگ‌های مسلمانان در صدر اسلام هم اندکی معلومات داشته باشید.

جهاد پیامبر اکرم ﷺ

جنگ در اسلام به هدف دفاع از مقدسات و برچیدن موانع و خشکاندن ریشه‌های ظلم و ستم صورت می‌گیرد، و هرچند میدان جنگ، میدان کشتن و کشته شدن است؛ اما در سایه تعالیم خاصی که اسلام در این باره وضع کرده است می‌توان از تلفات و ویرانی‌ها جلوگیری نمود. چنانکه می‌بینیم جنگ‌های صدر اسلام به حدی معقول و سنجیده شده بود که کم‌ترین خون ریزی و تلفات جانی را داشت و تعداد کشته شده گان دو طرف (مسلمان و کافر) در تمام غزوات و زد و خوردهایی که از سال دوم هجری شروع شده و تا سال نهم ادامه یافت، بیش از ۱۰۱۸ نفر نیست، از این تعداد ۲۵۹ نفر مسلمان و ۷۵۹ نفر کافر بودند. این در حالی است که در جنگ جهانی اول ۷ میلیون نفر کشته و ۲۱ میلیون نفر مجروح شدند.

و در جنگ جهانی دوم وقتی دو طرف درگیر باهم جنگیدند بیش از ۴۰ میلیون انسان کشته شدند و برای این که نظام (کمونیستی) در روسیه بر سر اقتدار بیاید، یک صد و چند میلیون انسان به قتل رسیدند.

فعالیت

جنگ‌های صدر اسلام را با جنگ‌های قرن بیستم مقایسه کنید.

برخی از اهداف و حکمت‌های جهاد

الف: دفاع

چنانکه از آیه مبارکه فوق پیداست، اسلام به پیروانش اجازه داده است تا در برابر نیروی مخالفی که موجودیت شان را تهدید نموده و در پی نابودی شان است از خود دفاع کنند و به مبارزه برخیزند و برای این که یک مسلمان بتواند مسلمان زنده‌گی کند، دین مقدس اسلام بر لزوم موجودیت قدرت در کنار حکمت، و عنصر بازدارنده در کنار ارشاد، تأکید ورزیده است. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ [توبه: ۳۹] «و با آنان بجنگید تا اینکه فتنه یی باقی نماند و دین یکسره از آن خدا شود»

ب: آزادی مستضعفان

یکی از اهداف جهاد در اسلام شتافتن به یاری مظلومان و مستضعفان و دفاع از حقوق آنها و اقامه عدل است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...﴾ [نساء: ۷۵] «چرا

در راه خدا و در راه آن مردم بیچاره از مردها و زن‌ها و اطفالی که تحت شکنجه قرار گرفته‌اند نمی‌جنگید؟ چنانکه ربیع بن عامر خطاب به رستم، فرمانده قشون فارس گفت: «اللَّهُ ابْتَعَثَنَا لِنُخْرِجَ مِنْ شَاءَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَحْدَهُ، وَ مِنْ ضَيْقِ الدُّنْيَا إِلَى سَعَتِهَا، وَ مِنْ جُورِ الْأَدْيَانِ إِلَى عَدْلِ الْإِسْلَامِ» یعنی: الله ﷻ ما را فرستاده است تا کسانی را که بخوانند از عبادت بندگان به عبادت خدای واحد و از تنگنای دنیا به فراخی آن و از جور ادیان به عدالت اسلام بیرون کنیم.

ج: آزادی دعوت

رسالت دین مقدس اسلام یک رسالت جهانی است و مسلمانان وظیفه دارند تا صدای حق را به گوش همه جهانیان برسانند و به ارشاد و راهنمایی آنها بپردازند، چنانکه قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما (ای امت محمد ﷺ) بهترین امتی هستید که برای انسانها فرستاده شده اید (تا زمانی که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید.»

بنا بر این مسلمانان مبعوث هستند و به خاطر ارشاد و هدایت بشر فرستاده شده‌اند.

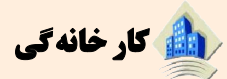
پس هرگاه بین مسلمانان و بین آزادی نشر حق و حقیقت، موانعی ایجاد گردد، اسلام به هدف حفظ و تأمین آزادی دعوت، به مسلمانان اجازه جهاد را می‌دهد. به این نکته باید دقت شود که جنگ به خاطر نشر حق و حقیقت به راه انداخته نمی‌شود، بلکه هرگاه موانعی در راه آزادی نشر حق و حقیقت ایجاد گردد، آنگاه اعلان جنگ می‌شود تا آن موانع از سر راه رساندن پیام خداوند تعالی به بنده گانش برداشته شود.



۱- تعداد تلفات در جنگ‌های صدر اسلام چقدر بود؟

۲- به خاطر بر سر اقتدار آمدن نظام کمونیستی چند نفر کشته شد و عاقبت این نظام چه بود؟

۳- برخی از اهداف و حکمت‌های جهاد را بیان کنید.



در باره اهداف جهاد در دین مقدس اسلام ده سطر بنویسید.

چه کسانی به جهاد مکلف اند؟

در صورتی که جهاد فرض کفایی باشد، کسانی که توان جنگیدن را داشته باشند می‌توانند به اجازهٔ امیر مسلمانان در جنگ شریک شوند، اما زمانی که جهاد فرض عین شد بر هر کسی که توانایی داشته باشد جهاد فرض می‌شود و جهاد مسلحانه بر کودکان و معیوبین فرض نیست.

دعوت پیش از جنگ

سلیمان بن بریده[ؓ] از پدرش روایت کرده است: «زمانی که رسول الله^ﷺ شخصی را به فرماندهی لشکری می‌گماشت او و همراهانش را به رعایت تقوا و پرهیزگاری توصیه می‌کرد و سپس می‌فرمود: هرگاه با دشمنان مُشْرِکَت رو به رو شدی، آنان را به سه چیز دعوت بده و هر کدام را که پذیرفتند تو هم از آن‌ها قبول کن و آسیبی بر آنان مرسان: نخست آنان را به اسلام دعوت کن، اگر جواب مثبت دادند، قبول کن و از آنان دست بردار و اگر انکار کردند، از آنان جزیه بخواه اگر قبول کردند تو هم قبول کن و دست از سرشان بردار و اگر نپذیرفتند از خداوند کمک بخواه و با آنان بجنگ..»^(۱)

فعالیت

آیا جنگ در اسلام به خاطر تحمیل عقیده صورت می‌گیرد؟ در روشنی سیرت پیامبر اکرم^ﷺ و اصحاب کرام، در این باره بحث کنید!

در حالت جنگ چه کسانی از دشمنان کشته می‌شوند و چه کسانی کشته نمی‌شوند:

کشتن جنگجویانی که عملاً و یا با فکر و مشورهٔ شان درگیر جنگ اند جایز است، اما کشتن کسانی که درگیر جنگ نیستند مثل زن، طفل، کهن سال، مریض، مفلوج و معلول، لنگ و نابینا، راهبی که در کلیسا است، مردمی که به خانه و یا معبدی پناه برده اند، و آنانی که توان جنگیدن ندارند و کشاورزانی که در مزارع شان مشغول زراعت اند، جایز نیست مگر در صورتی که عملاً درگیر جنگ باشند و یا با سخن و فکر و کمک مالی شان کفار را یاری برسانند. چنانکه انس[ؓ] از رسول اکرم^ﷺ روایت کرده است که آن حضرت توصیه می‌فرمودند: «به نام الله و به خاطر الله و دین رسول الله بروید و کهن سالان و اطفال و زنان و صومعه نشینان را نکشید.....»

پس معیار جنگ و مبارزهٔ مسلمانان، حکم خدا و ضوابط اسلامی است، لذا در صورت رعایت آن مرتکب ستم و جنایت نمی گردند و هیچ بی گناهی را به قتل نمی رسانند و زن و کودک را از بین نمی برند.

چه نوع جنگی جایز نیست؟

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ...﴾ (نساء: ۷۶) (کسانی

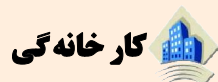
که ایمان آورده اند در راه خدا می جنگند و کسانی که کافر شده اند در راه طاغوت می جنگند)
جنگ در اسلام صرفاً در راه خدا است نه راه رسیدن به هوی و هوس، رسیدن به مقام، سلطه بر دیگران و گسترش خاک.. چنانکه از پیامبر اکرم ﷺ در مورد مردی که به خاطر نشان دادن شجاعتش بجنگد و دیگری که ریاکارانه بجنگد سؤال شد که کدام یک در راه خدا خواهد بود؟ رسول الله ﷺ فرمود « مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْغَلِيَّةَ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ »^(۱) یعنی هرکس به خاطر اعلای کلمهٔ الله ﷻ بجنگد، این جهاد در راه خداست.

جنگ در راه قومیت و نژاد پرستی جایز نیست

در دنیای امروز جنگهای زیادی به خاطر رنگ و نژاد پرستی درمی گیرد و قومی صرف به این خاطر که خود را بر قوم دیگر برتر می داند، قتل عام به راه می اندازد، حال آنکه در اسلام چنین عملی محکوم است. رسول الله ﷺ می فرماید: « لَيْسَ مِمَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِمَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِمَّا مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ »^(۲) «کسی که مردم را به تعصبات قومی دعوت کند از ما نیست و کسی هم که در راه عصبيت قومی (نژاد پرستی) بجنگد از ما نیست و کسی هم که با عصبيت قومی بمیرد، از ما نیست.»



- ۱- چه کسانی به جهاد مکلف اند؟
- ۲- رسول الله ﷺ سپاه اسلام را پیش از شروع جنگ به چه چیزی توصیه می کرد؟
- ۳- در حالت جنگ کشتن چه کسانی جایز نیست؟
- ۴- چه نوع جنگهایی حرام است؟ تشریح کنید.



کارخانه گی

درس را یک بار به دوستان و اعضای خانوادهٔ تان بخوانید و خلاصهٔ آن را بنویسید.

۱- متفق علیه

۲- سنن ابی داود

انواع جهاد از نظر اسلام

جهاد به معنای کوشش نا متناهی و پر قوت، از نظر اسلام به انواع متعدد تقسیم شده می‌تواند، که عبارتند از:

۱- جهاد مالی

جهاد مالی، شاهرگ حیاتی تمامی مجاهدتهای دیگر است؛ زیرا هر نوع جهادی به امکانات مالی نیاز دارد و اگر مسلمین جهاد مالی نکنند تمامی جهادهای دیگر غیر ممکن می‌گردد. به همین خاطر خداوند متعال در قرآن کریم بخشش مال و جان را با هم آورده است. مثلاً در آیت ذیل آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ [التوبة: ۱۱۱] یعنی: «بیگمان خداوند جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری کرده است...»

۲- جهاد دعوت

مفهوم آن، تبلیغ اسلام با « زبان » و اقامه دلایل متین و مستند برای اثبات حقانیت دعوت و دین اسلام در مقابل کفار، منافقین، مشرکین، ملحدین و مسلمانان کم توجه و بی باک می‌باشد. «جهاد دعوت» بر هر مسلمانی، در هر جامعه ای و با هر سطح علمی و تحصیلی و هر نوع شغل و کاری که دارد، لازم است. از همین روی است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] یعنی: « شما (ای مسلمانان) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده اید(مادام که) امر به معروف ونهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید...»

البته در جهاد دعوت لازم است که داعی از امور مهم تر آغاز نماید، بر آزار و اذیتی که به وی می‌رسد صبر کند، و از جامعه و محیطی که در آن به امر دعوت پرداخته آگاهی داشته باشد.

۳- جهاد آموزشی و تعلیمی

یعنی تلاش برای ساختن شخصیت و رفتار تک تک مسلمانانی که ندای دعوت را می‌شنوند از نظر علمی، فکری، فرهنگی و... تا در نهایت فرهنگ کامل و فراگیر اسلامی و تصویر درستی از تفکر و اندیشه‌های اسلامی در مورد هستی، زندگی و انسان در وجودش نقش گیرد. در روایات آمده است که رسول خدا ﷺ فرموده است: «در علم و دانش همدیگر را راهنمایی کنید، که خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است و خداوند حتماً در این مورد از شما بازخواست خواهد کرد».^(۱)

و خداوند متعال فرموده است: **﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾** [التوبة: ۱۲۲] یعنی: «مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند (و برای فراگیری علوم و دانش‌های اسلامی به جاهای دیگر بروند) باید از هر قبیله عده‌ای بروند تا در دین آگاهی حاصل کنند و هنگامی که بازگشتند، آنان را (از عذاب الهی و مخالفت با دستورات خدا) بترسانند! تا (از اعمال زشت) خود داری کنند».

۴- جهاد سیاسی

هدف آن جد و جهد برای تشکیل دولت اسلامی بر اساس اصول اسلام و قواعد عام و شامل آن است؛ دولتی که حاکمیت در آن مختص خداوند متعال باشد. اگر در سرزمین‌های اسلامی احکام اسلامی رها شده و متروک گردد و وحدت اسلامی از یاد رود، برمسلمانان لازم است که سعی نمایند، تا در نهایت به اقامه حکومت و قوانین اسلامی و عملی شدن وحدت مسلمین دست یابند.

۵- جهاد مسلحانه

تلاش از طریق مبارزه مسلحانه برای نابودی طاغوت و پیروان آن‌ها است، که در مقابل دین خدا قد علم کرده اند، بنده گان خدا را به بندگی می‌گیرند، ظلم و فساد را پیشه

^۱ - الطبرانی.

کرده اند، حرث و نسل را از بین می‌برند و از اجرای قوانین الهی و نشر دعوت دین حق جلوگیری می‌کنند.

خداوند متعال در این مورد می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...﴾ [البقرة:

۱۹۳] یعنی: «و با آنان پیکار کنید تا فتنه ای نماند و دین (خالصانه) از آن خدا گردد...»

و همچنین می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

[التوبة: ۲۹] یعنی: با کسانی قتال کنید که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه

چیزی را که خدا و فرستاده اش تحریم کرده اند، حرام می‌دانند و نه آئین حق را

می‌پذیرند، از کسانی که به ایشان کتاب داده شده تا زمانی که مغلوب شوند و عاجزی

کنان جزیه بپردازند.

زمانی که جهاد مطلق ذکر می‌گردد همین معنای اخیر از آن مراد می‌باشد؛ زیرا کلمه

جهاد در همین معنی شهرت اصطلاحی دارد، و در صورت وجود قرائن انصراف دهنده،

معانی پیشینه نیز مراد بوده می‌توانند.

فعالیت

در جهاد دعوت و آموزش، اموری مهم است که باید به منصبه اجراء قرار گیرند. معلم محترم شاگردان را به دو گروه تقسیم نموده از آن‌ها بخواهد موضوع را میان هم مناقشه کنند و نتایج را مرتب بنویسند و نمایندگان هر گروه آن را در سر صف بخوانند.

نقش خودسازی در کامیابی مجاهدین

اساسی ترین شرط موفقیت در سنگرهای جهاد این است که مجاهدین در راه مبارزه با نفس و خواهش‌های نفسانی کمر همت ببندند و آنچه را که در راه آن می‌جنگند و در پی دعوت دادن دیگران به سوی آن هستند، در عمل پیاده کنند و پیش از همه به فکر اصلاح نفس خود باشند و بعد از آن به کمک و یاری دیگران بشتابند. به همین خاطر رسول الله ﷺ فرموده است: «الْمُجَاهِدُ

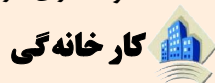
مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^(۱) ترجمه: مجاهد کسی است که در راه خدا با نفسش جهاد کند.

انسان بخشی از جامعه ای است که در آن زنده گی می کند و جامعه هم از افراد تشکیل یافته است و در صورتی که هر شخص در وقت انجام دادن فریضه جهاد، نخست از همه از خود شروع کند و خود را اصلاح نماید، بدون شک جامعه تشکیل یافته از چنین افراد نیز یک جامعه پاک و وارسته خواهد بود و هیچ کسی توان ایستاده گی در مقابل چنین جامعه یی را نخواهد داشت.

بنابر این اگر انسان در جهاد علیه نفس خودش موفق شود، به اعتبار اکثریت می توان گفت که موفق و پیروز شدن او در جهادهای دیگر، حتمی و قطعی است، اما اگر انسان در جهاد علیه نفس به شکست مواجه شد، پیروز شدن او در جهادهای دیگر یا هیچ دیده نشده است و یا این که بسیار نادر و نایاب است و در صورتی که کار را تا جایی پیش ببرند باز هم رسیدن شان به نتیجه ناممکن



- ۱- جهاد در راه خدا ﷻ در چند جبهه صورت می گیرد صرف نام بگیرید.
- ۲- برای جهاد دعوت، از قرآن کریم یک دلیل بیاورید.
- ۳- برای جهاد آموزشی از قرآن و سنت پیامبر یک یک دلیل بیاورید.
- ۴- جهاد مسلحانه را شرح کنید.
- ۵- جهاد سیاسی چه مفهوم دارد؟
- ۶- خود سازی در کامیابی مجاهدین چه نقشی می تواند داشت؟



در باره اهمیت خود سازی و تربیت نفس یک مقاله مختصر بنویسید.

^۱ - سنن الترمذی

صلح و احکام آن

چنانکه خواندید جنگ در اسلام به خاطر هدفی بسیار بلند و به خاطر آزادی فکر و عقیده و به منظور گشودن راه‌های رسیدن به کمالات انسانیت به راه انداخته می‌شود نه به خاطر کشورگشایی و به برده‌گی کشاندن انسانها و به یغما بردن ثروتهای زیر زمین و روی زمین شان. و هرگاه ضرورت رفتن به سوی صلح احساس شد اسلام نسبت به آن بی توجهی نمی‌کند، زیرا که جنگ مقصود اصلی نیست بلکه مقصد از جنگ دفع خطر و دشمنی دشمنان است و این کار اگر از طریق به راه افتادن صلح شود هدف بر آورده می‌شود. صلح پایه و اساس است و جنگ حالت استثنایی.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [الأنفال: ۶۱]

ترجمه: اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند تو نیز تمایل نشان بده و بر الله توکل کن بدون شک او شنوا و داناست.

صلح میان مؤمنان

گاهی ممکن است مؤمن با مؤمن بجنگد، در چنین حالتی نیز صلح باید کرد. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَاقْتُلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الحجرات: ۱۰]

ترجمه: هرگاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پرداختند در میان آنان صلح برقرار سازید اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود) با آن دسته ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا بر می‌گردد و حکم او را می‌پذیرد. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرفت در میان ایشان عادلانه صلح برقرار سازید و (در اجرای شرایط آن) از عدالت کار بگیرید چراکه خداوند عادلان را دوست دارد.»

هرگاه دو گروه با هم درگیر شدند و وطن و ملت با خطر اختلافات داخلی و تجزیه مواجه گردید، جنگجویان هرچند مؤمن هم باشند باید به خاطر حفظ وحدت و یک پارچه‌گی اسلام و مسلمین به محاسبه کشانیده شوند و به هر قیمتی که باشد باید همبسته‌گی و یک پارچه‌گی وطن و ملت تأمین گردد. این چیزی است که قرآن به ما یاد می‌دهد.

فعالیت: قرآن کریم می‌فرماید «والصلح خیر» در باره فواید صلح بحث کنید.

عقد ذمه

برای زندگی آبرومند

ذمه در لغت به عهد و پیمان گفته می‌شود. و اهل ذمه کسانی هستند که مقداری مال که به نام «جزیه» یاد می‌شود، به دولت اسلامی می‌پردازند تا در مقابل آن مال و جان شان را حفظ گردیده و از حقوق معینی برخوردار شوند.

حقوق اهل ذمه

اهل ذمه نیز از همه حقوقی که مسلمانان برخوردار اند برخوردار می‌شوند. چنانکه حضرت علی - کرم الله وجهه- در این باره فرموده اند «آن‌ها بدین خاطر جزیه را قبول کرده اند که اموال شان مانند اموال ما و خونهای شان مانند خون‌های ما باشد»
بنابر این دولت اسلامی مکلف است که هر نوع ظلم را از آنان دفع کند و از مال و جان شان محافظت نماید. و به عقیده و عبادت آن‌ها کاری نداشته باشد و زمینه کسب و کار را برای شان فراهم نماید.

پایمال کردن حقوق ذمی حرام است

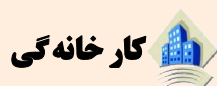
در بیان زشتی اذیت و آزار اهل ذمه رسول اکرم ﷺ فرموده اند: «أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسٍ فَإِنَّا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی: آگاه باشید کسی که بر یک ذمی ظلم کرد، یا حقش را خورد، یا او را به انجام کاری واداشت که بالاتر از طاقت و

توان او بود و یا بدون رضایتش چیزی را از او گرفت، در روز قیامت من خودم مدافع حقوق او خواهم بود.

جزیه چیست: جزیه مالی است که اهل ذمه به دولت اسلامی پرداخت می‌کنند و در مقابل دولت هم خدماتی را به آنان انجام می‌دهد و از آنان محافظت می‌کند و ایشان را از رفتن به جنگ معاف می‌دارد. و باید خاطر نشان کرد که جزیه بر کودکان و زنان و دیوانه گان و کهنسالان و نابینایان واجب نمی‌باشد.



- ۱- قرآن کریم در باره صلح چه فرموده است؟
- ۲- اگر گروهی از مؤمنان بر دیگری تجاوز نموده و صلح را هم قبول نکند، چه معامله با آنها شود؟ تشریح کنید.
- ۳- ذمه چیست و اهل ذمه چه کسانی هستند؟
- ۴- حقوق اهل ذمه را بیان کنید.
- ۵- آیا جزیه یک نوع باجگیری است؟ تشریح کنید.



در مورد اهمیت صلح و نقش آن در پیشرفت جامعه، یک مقاله مختصر بنویسید.